

درباره تاکتیک اعتصاب و

تظاهرات

نقد اتخاذ پوپولیستی اعتصاب و تظاهرات



محمود قزوینی

مقدمه ای برای آبدیت شدن مقاله

این یک مقاله قدیمی از من است که در جریان اعتراضات تابستان سل گشته مردم کردستان نوشته بودم. مقاله را پس از پایان تظاهرات واعتصاب عمومی در مردادماه ۸۴ نوشتم و با دور شدن از مسئله، آن را دیگر برای تشریح به شریک و سایت ها نفرستادم. هر چند این مقاله در نقد تاکتیک "تظاهرات برای تظاهرات" حککا میباشد، اما فکر میکنم برای توضیح جایگاه تاکتیک تظاهرات واعتصاب در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی و فعالیت اجتماعی مفید و مؤثر میباشد. این نقطه نظر انتشار آن را مفید میدانم.

در این مقاله من توضیح دادم برخلاف جریان خرد بورژوا-پوپولیست سوبه هوا، تظاهرات عموماً تاکتیکی تعرضی و تاکتیکی برای تعرض به رژیم نیست. اعتصاب و تظاهرات وسیله ای برای بیان اعتراض مردم است. تظاهرات و اعتصاب مسالمت آمیز ترین شیوه بیان اعتراض است که در کشورهایی مثل ایران سرکوب و به خون کشیده میشوند. مناسفانه پوپولیستهای سوبه هوای مفاکر میکنند، تظاهراتها با به خون کشیده شدن رادیکال میشوند و در نتیجه این خشونت رژیم را به نام تظاهرکنندگان میوشند و خود اعتصاب و تظاهرات را شیوه

ادامه در صفحات ۵-۷

آوای آکادمیک مدافعان "سرمایه داری جهان گرایانه و

دمکرات" ایرج فرزاد صفحه ۲

دخالت سیاسی در بزنگاه اجتماعی جامعه ایران

آزاد زمانی صفحه ۳

ما میتوانیم سه میلیون قرار بسج کنیم و قدرت را بدست بگیریم

منصور حکمت صفحه ۴

دو نامه از منصور حکمت

صفحت ۱۵ و ۲۰

انتخابات آمریکا و پیامدهای آن

سرنگونی جمهوری اسلامی،

موقعیت و وظایف کمونیست ها

متن پیاده شده و تنظیم شده سخنرانی در پالتک - ۲۴ نوامبر ۲۰۰۶



کورش مدرس

نتیجه انتخابات کنگره آمریکا قطعاً برای بوش و نونکسرو ایتسم آمریکا یک شکست بود. امانه شکست استراتژی نظم نوین جهانی است و نه حتی هنوز شکست کامل سیاست ضربه پیشگیرانه (pre-emptive strike) که مبنای سیاست نونکسرو ایتسم آمریکا است. از این مهمتر اینکه این شکست، پیروزی بشریت متمدن و آزادیخواه پوپولیت نظمی-تورریستی آمریکا نیست. اینجا و آنجا گفته شکست انتخاباتی بوش شکست نظم نوین جهانی، یا شکست سیاست ضربه پیشگیرانه است و پیروزی بشریت در مقابل بربریت نظامی آمریکا است. به اعتقاد من این نتیجه گیری ها چندان دقیق نیستند و میتوان در مورد سیر آتی رویدادها و همچنین کارهایی که بویژه کمونیست ها باید در ایران، عراق، که ما عملاً با آن درگیر هستیم، انجام دهند به نتیجه گیری های گمراه برسد. و یا سیر اوضاع برای ما نتیجه غلغله کننده همراه داشته باشد. بنابراین اول باید روش کرد که این شکست انتخاباتی در آمریکا شکست چه چیز و پیروزی چه کسی بود و بعد توضیح داد که تاثیر این رویداد بر اوضاع سیاسی ایران چیست و در رقم زدن آینده سیاسی ایران چه نقشی را میتوان بازی کرد.

اتفاقاتی که امروز در عراق می افتد را ما پیش بینی کرده بودیم و این پیش بینی نوشته و منتشر شده است. اما این پیش بینی، که ما آخر آن را به روشنی میدیدیم، مناسفانه ما نبودیم. به دلایل این و ارونگی بعداً خواهیم پرداخت. در آستانه حمله آمریکا به عراق پیش بینی کردیم و نوشتیم که این حمله شیرازه جامعه عراق را خواهد پاشید و آنچه که به آن سناریو سیاه گفته ایم بر عراق حاکم خواهد شد. همین را تفاوت اصلی میان جنگ در افغانستان و حمله به عراق اعلام کردیم. و به همین دلیل در تمایز از عدم محکومیت حمله آمریکا به افغانستان، حمله آمریکا به عراق قطعاً محکوم کردیم و تلاش کردیم مانع از انجام آن شویم. اگر کسی علت تفاوت ما در آن موضع گیری را متوجه شود امروز با مقایسه موقعیت مردم افغانستان قبل و بعد از حمله آمریکا سرنگونی طالبان و موقعیت مردم عراق قبل و بعد از حمله آمریکا و سرنگونی صدام متوجه دلیل تفاوت در موضع گیری ما شود. نتیجه حمله آمریکا به افغانستان پتو شدن زندگی مردم نبود. اما برای مردم عراق و منطقه یک تباهی تعمیم یافته و یک سیاه چاله اجتماعی و انسانی آفرید.

گفتم که حمله آمریکا به عراق و سیاست ضربه پیشگیرانه نه تنها تلاش برای دست یابی به سلاح های کنترل جمعی را کاهش نخواهد داد بلکه بعکس دست یابی به این سلاح ها و بخصوص سلاح هسته ای را برای هر کشوری که با

ادامه در صفحات ۱۰-۱۲

مصاحبه با رنوار اسخ از "شورای انقلابی جوانان سوسیالیست ایران -

حکمتیست"

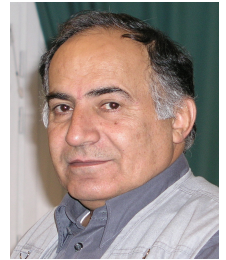
کمونیست: مدتی پیش سازمان شما پیوستن خود به حزب حکمتیست را اعلام کرد قبل از پویندن دلایل آن من می بودم در مورد «شورای انقلابی جوانان سوسیالیست ایران» از شما سوال کنم. این سازمان چرملی تشکیل شد و سلسا خودش را متعلق به کدام گرایش میدانست؟

رنوار اسخ: «شورای انقلابی جوانان سوسیالیست انقلابی ایران» (از این به بعد شورای انقلابی) در هشتم ریهشت ۱۳۸۳ تشکیل شد ولی سابقه بنیانگذاران آن به سالهای پیش از آن بازمی گردد. فعالین «شورای انقلابی» هر یک از پیشینه های مختلف (عمدتاً جنبش ترانسکیستی) که در عمل مبارزاتی به یک سری از نتایج و چشم اندازهای علی مشترک دست یافته بودند، تشکیل یافته است.

ادامه در صفحه ۳

آوای آکادمیک مدافعان "سرمایه داری جهان گریانه و دمکرات"

در حاشیه سول "لیبرال" های تحکیم وحت از فرخ نگهدار



ایرج فرزند

طیلف ایوزیسیون پرو رژیم، مثل هر دو جناح حزب توده، راه توده و نامه مردم، یک جنبش وسیع و واقعی با دورنما و آینده قابل پیش بینی و قابل ارزیابی را تشکیل میدادند. تاریخ این جنبش نه لختب آخوند خاتمی "اصلاح طلب" به عنوان رئیس جمهور و نه از فرخ نگهدار شروع شده است. لختب "سرمایه داری جامعه گریانه" نه ریشه در تاریخ انترناسیونال اول و دوم دارد و نه ربطی به نظریات مارکس دارد و نه به روش های "غیردمکراتیک" لنین و کمونیسم مربوط اند. تمامی آن تطبیق که فرخ نگهدار سعی میکند آنها را به عنوان کشفیات عاریه ای خود از contemporary political thought و یا فصل دهم The Cambridge History of Twentieth-Century Political Thought به عنوان ابداعات به سوال کننده تحکیم نیوز تحویل دهد، بسیار قبلتر، و پس از انقلاب اکبر، و در دوران جنگ سرد، به عنوان تاریخ عقاید اقتصادی در دانشگاههای آمریکا میگردند. تاریخ که قصد داشت، همان وقتها و بدون اینکه هنوز خبری از ریگان و تاجر و پسلفر نیوسمیولر و لنین و گروباچف در میان باشد، اثبات کند که برخلاف تحلیلهای مارکس در کتاب کاپیتال، سومیه میوند "دمکراتیک" باشد و ایده و آرمان و جنبش و مبارزه طبقه کارگر صنعتی مرن برای لغو کار مزدی، پوچ است.

تاریخ مبارزه الیت روشنفکر و تحصیلکرده جامعه ایران، برای ایجاد کنوری "مسئله"، "صنعی" و "دمکراتیک" متکی به بستر فرهنگ و سنتی "ملی" (که اسلام تشیع جز تنیده ای از آن بوده است)، قدمتی به قدمت عرض اندام "میلیتانت" همین الیت تحصیص کردگان از همان دوران صحر مشروطیت دارد. فرخ نگهدار، در دوران شور جوانی اش، با سیانور زیر زبان و آماده جانفشانی در راهی "میهن" مستقل و رسته از ستم دیکتاتور و رژیم "عروسک امپریالیسم" همان آرملر ایلین میثت که هم اکنون در دوره بلوغ سیاسی و زمانه بازگشت "عقل" با فرمول سرمایه داری دمکراتیک سین میکند. گروه ارانی و ۵۳ نفر و حزب توده و مجاهدین و فدائی، آرمانی فراتر و بالاتر از مله ای انقلاب مشروطیت نداشتند. مساله این است که حاصل عملی و نتیجه سالها تلاش این لیت روشنفکران تحصیص کرده و دارای آرمان بورژوازی صنعتی و سیر افت و خیز بستر اجتماعی آن جنبش با محدودیتهای تاریخی و در عین حال با مکانیسم و سوخت و ساز همان سومیه صنعتی و جنبش طبقاتی و بازتاب فکری و سیاسی و عموما ایندولوژیک آن، بر خورد و تلاقی کرده است. کنوری که فعلا هنوز در تقسیم بندیهای اقتصادی بازار جهانی، در حوزه تولید و باز تولید "کار ارزان" است، دیکتاتوری و سرکوب عریان و محروم بودن جنبش کارگری و کارگران از زلفی های سیسی، و بر نتیجه ضد کمونیسم به عنوان بیانیته و هویت سیاسی حکومت بورژوازی "ملی" یک خودوژگی این نوع جوامع است.

جدل با چپ و کمونیسم با توهمات توسعه "دمکراتیک" سرمایه در ایران واقعیت این است که صرف نظر و مستقل از اینکه سوال کننده دفتر تحکیمی به "نام خدا" پرسشهایش را از فرخ نگهدار با لقب "حضر تعالی" مطرح میکند، این سوال و جواب در مراحل انتهایی یک بوند اجتماعی لفق قته است. حقیقت این است که "جنبش دو خرداد"، در سیر یک تاریخ نزدیک به یک قرن به عنوان یکی از مراحل مهم جنبش مشروطه خواهی و مدافعان آرمانهای بورژوازی صنعتی ایران، به امکلت وسیعی، چه در سطح قانونرگرز و مجریه و چه به عنوان یک حرکت وسیع اجتماعی بر تملی بعد "هنری" و فرهنگی و سیاسی دست یافت. این جنبش با وجود اینکه تقریبا تمامی جریلت و احزاب و سازمانهای طیف "چپ" و رادیکال ایوزیسیون رژیم شاه را حتی آنگاه که آنرا راه ایوزیسیون رده بود، در حمایت خود داشت، نهایتا شکست خورد. جنبش اصلاح رژیم اسلامی از درون، نه تنها علیرغم مجاهدتهای هاداران "خط امام" در سنت حزب توده و اهدای "فدیه" ارفع و قمع سیسیلی از سران و کادرهای آن، بویره پس از کشتارهای تابستان ۶۷، بلکه حتی به لکتوریس جمهور منتخب با "بیست میلیون" رای، به جانی نرسید. بنابراین عطف و خطابه فرخ نگهدار در رسای "سومیه لاری جامعه گریانه" و "عموم بشری" و ردیف کردن لیستی از منابع و مآخذ ایندولوژیهای سومیه لاری "دمکراتیک"، فقط پرواز یلس آلود توهمات دیرین نیست. سرمایه داری در جمله ای مثل لرون، حتی در صورت ساقط شدن رژیم اسلامی، راه برون رفت "دمکراتیک" از بحران کنوری ارفصل خود را ندارد. پاسخهای فرخ نگهدار به سوالات دفتر تحکیمی، یک دیالوگ درون خلونگی است و بر این بستر عینی مکانیسم سرمایه داری در ایران، از هر دو سو، "رفع گیر" و زدودن ابهامت معوقی نیستند. سوال کننده چه بسا حتی قبل از فرخ نگهدار و چه بسا جامع تر و کامل تر از او، غول مور ادبیات پست مدرنیسم و نظرات امثال "پانه کوکا" و پوپر، در محضر استادانی چون حجرلین همان تاریخ "کمبریج" و نظرات "دگرگون کننده" کینز و برنشتین و کائوتسکی و غیره ابراهامور کرده باشد. جالب این است که یکی از مهمترین اسلحه تنوریک "لیبرال" های دفتر تحکیم علیه چپ و شیخ لنین، همین آثار پلخاتف هم بوده اند. بحث اصلا این نیست، سوال هم این نیست

ادامه در صفحه ۸

از میان لایه "لیبرال" بقایای دفتر تحکیم وحت، سوالاتی از فرخ نگهدار طرح شده که پلخاتف به سوال همراه با همه ۸ سوال طرح شده در سایت "تحکیم نیوز" منتشر شده است. من به ضمیمه لین نوشته متن کامل آپریش و پاسخ را منتشر کرده ام تا هر کس بخواهد ارزیابیهای من و لقتلرا بر مواضع طرح، از تحکیم نیوز، و پاسخگوی سوالات، فرخ نگهدار، با فاکتها مقیسه کند، کرش سده تر باشد. در عین حال به این ترتیب من ناچار نمیشوم، تمرکز و فوکوس موضع انتقادی ام را در لابلای نقل قولهای سلکتیو، کم رنگ و کند کرده باشم. انتشار متن کامل این سوال و جواب، معلول نظر من این خاصیت را هم دارد که به خواننده نشان بدهم که چگونه تلفیق آکادمیسم و خردلوی دگر اندیش "دکتر" گرفته در مکتب "دمکراسی" غرب، به یک عامیگری و ولگریسم لاقینیوی تقاوتی در برابر وجدان علمی در میغلطد و چگونه در دست در عصر و دوران انفجیل طلاعت و در دسترس بودن انبوه عظیم منابع تاریخی و تحقیقی در اینترنت، شعور و سطح درک و آگاهی و نقش مردم و مخاطبین خود را تحقیر میکند و دست کم میگیرد. یک نگاه گذرا به فاکتهای تاریخ نگری فرخ نگهدار به هر کس که چند ساعتی در سایتهای اینترنتی، موارد مورد اشاره او را جستجو کند، نشان میدهد که فلسفه انجام این مصاحبه درست و یا دروغین بودن فاکتها و واقعی و علمی بودن یا غیر واقعی و غیر علمی بودن ارزیابیها نیستند. هدف برجسته نشان دادن موضع و نگرش جنبشی است که محدودیت و تنگ نظری آکادمیکی آن را وضعیت ابژکتیو خود آن جنبش تعریف و تعیین میکند. ممکن است این نقل قول از هیجدهم برومر "مارکس"، زیاد به سانتی مانتالیسم "دمکراتیک" و طبع لطیف مدافعان "تلفیق و تزریق اندیشه های جامعه گریانه و جهان گریانه (و نه فقط عموم بشری) به نظم سرمایه داری، و اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی" زیاد خوش نیاید، اما واقعیت این است که عقو دامنه فکری و آکادمیک جنبش تحصیص کردگان آرمان بورژوازی صنعتی و ملی محدودیست مادی و تاریخی جنبش خود فراتر نمیرود:

"هرگز نباید با این تلقی کوتاه بینانه که معتقد است خرده بورژوازی اعتقادی اصولی به منفعت خود خواهانه طبقاتی دارد و بر آن است که وسائل پیروزی این منفعت را فراهم سازد هم لوز شد. خرده بورژوازی، بر عکس، بیشتر بر این باور است که شرایط خاص راهی وی عین شرایط علمی هستند که نجات جامعه مدرن و پر هیز از نبرد طبقاتی فقط در قالب آنها میسر خواهد بود. لرتن تصور هم که گویا تمامی نمایندگان دمکراتیک (خرده بورژوازی) از دکانداران با شقیه مکلرلن هستند بکنار بود. چون ممکن است فرهنگ و موقعیت شخصی آنان فرسنگها با لرتن و مفضلص لانه باشند. خصوصیت خرده بورژوازی این نمایندگان از اینجاست که ذهنیت آنان فر محدود به همان حدودی است که خرده بورژوازی در زندگی واقعی بدانه بر میخورد و قادر به فراتر رفتن از نهایت و بر نتیجه آنها نظرا به همان نوع مسائل و راه حل هایی می رسند که منفعت مادی و موقعیت اجتماعی خرده بورژوازی در عمل متوجه شان است. این است خطوط کلی رابطه ای که بین نمایندگان سیسی و ادبی یک طبقه و خود آن طبقه وجود دارد."

(مارکس هیجدهم برومر لونی بنایرلر، متن کامل این اثر بیادماندن مارکس را میتوان در سلیت آرشیو عمومی آثار منصور حکمت و آرشیو عمومی آثار مارکس و انگلس خواند.

آدرس لینک این کتب این است: <http://marxengels.public-archival.net/fā/>

ME0682.fā.html

زمینه های عینی روی آوری بستر روشنفکری دو خرداد به "سرمایه داری جامعه گریانه" اولین تظاهر حس کنجکاو من با خواندن این سوال و جواب، از آنجا آغل شده که سوال کنده و پلخاتف دهنده چه کسانی هستند و از نظر گرایش اجتماعی و بستر اجتماعی به چه جنبشی تعلق دارند؟ این گرایش و احزاب و سازمانها و طیف شخصیهای آن از نظر عینی و در تقابل و تمایز با دیگر جنبشهای اجتماعی در چه سطحی از توازن قوا و آرایش سیاسی و فکری قرار گرفته اند؟ سوال کننده تحکیم نیوز و نه پاسخ دهنده، خود را ملزم ندیده اند که به علت پایه ای "سور لورن نویلر" چه در جنبش دانشجویی، و "نگفته های" خود در باره لنین و شیوه های "غیر دمکراتیک" لوتوضیح زیادی بدهند. این را در جلد و تقابلی که غسل تعمید کرده های "لیبرال" بقایای خود را در دفتر تحکیم وحت با بیان استعاره ای بازگشت "شیخ لنین" با همان "بازگشت دوباره" چه نام زده اند، میتوان استنتاج کرد. و بنابراین میخواهم بگویم اگر در گفتگو و پرسش و پاسخ، تحکیم نیوز و فرخ نگهدار نخواستند اند به وجود و گرایش و جنبش اجتماعی اذعان کنند و به آن صراحت بدهند، من لابلای همان پاسخ و پرسش همین کار را خواهم کرد و امتداد فکری شان را میخوانم.

مساله کاملا روشن است. دو خرداد با تمامی طیفها و احزاب و سازمانهای آن، چه در لورده لخراب مجاز حکومتی مثل جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و پایه "دانشجویی" آن، دانشجویان پیرو خط "امام" و دفتر تحکیم وحت و چه در هیات مجموعه آل و احزاب و سل مله ان

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

مصاحبه با رنوا راسخ

عدم هماهنگی در مبارزات جوانان، نبود کاندیدهای مناسب برای انتقال تحریک مبارزات روزمره جنبش جوانان، مانور و نعل و ارانه زدن سازمانهای دانشجویی دولتی جهت کنترل مهل زدن به اعتراضات آنها و در آخر ناتوانی چپ سنتی در مسلح کردن جنبش جوانان به سلاح تئوریک و مبارزاتی به ساختن تشکیلات تصنعی قیام مآب، سبب تشکیل «شورای انقلابی» گردید. **کمونیست:** دلایل پیوستن شما به حزب حکمتیست چه بود، و از نظر شما چه چیزی این حزب را از احزاب چپ دیگر متمایز میکرد؟

رنوا راسخ: فعالان «شورای انقلابی»، به عنوان یک گرایش سوسیالیست انقلابی، پس از نوسال فعالیت مستقل بر محور نشریه «چه باید کرد؟» و به دنبال بحث های درونی فعالان خود؛ به این باور رسیدند که اکنون زمان تقویت نیروهای کمونیستی و اتحاد آنها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش فرا رسیده است.

از اینرو، فعالان «شورای انقلابی» با بررسی وضعیت نیروهای کمونیستی و کارگری موجود؛ «حزب کمونیست کارگری» (حکمتیست) را به علت داشتن **دموکراسی درونی و فعالیت مستقیم ضد رژیم**، انتخاب کردند تا فعالیت سیاسی اشان را در کنار این حزب؛ ادامه داده و صفوف کمونیست ها را تقویت نمایند.

کمونیست: جایگاه حزب کمونیستی بخصوص در شرایط امروز ایران را چگونه میبینید؟ (بخصوص که هنوز نفی ضرورت داشتن حزب سیاسی، بقایای حزب گریزی، پرهیز یاقولز حزب کمونیستی در میان طیفی از فعالینی که خود را چپ میدانند وجود دارد).

رنوا راسخ: در محور «حزب کمونیستی» باید به یک نکته اصلی اشاره کرد. آن هم کذب و ابهامی است که متأسفانه در درون تشکلات ناهمگون علنی امکان پذیر نمی باشد. بیلتیو جهالت که آنچه انقلاب کارگری را با سایر انقلاب ها متمایز می کند اینست که انقلاب کارگری برخلاف سایر انقلاب ها در تاریخ، یک عمل آگاهانه است. انقلاب کارگری یک شورش خود انگیزه بوده و با یک قیام خود بخودی مردم که تحت از دست رفتن شیرازه مدنیت و با تهاجم نظامی امپریالیست می یابد نیست، بلکه یک انقلاب برنامه ریزی شده است. انقلاب پرولتری برای نخستین بار در تاریخ، خواهان جایگزین کردن یک شکل از استثمار به جای شکل دیگر آن نیست، بلکه خواهان **کلیه اشکال استثمار انسان هاست.** انقلاب کارگری صرفاً خواستار از میان برداشتنی علنی و فلاکت نیست که خواهان تسخیر قدرت سیاسی برای اجتماعی کردن کلیه وسایل تولید و کلیه انسان ها از ستم کشی تحت جامعه طبقاتی است. سرمایه داری پیش شرط های **عینی انقلاب** فراهم می آورد، اما برای انقلاب سوسیالیستی پیش شرط های ذهنی - یعنی **آگاهی سوسیالیستی** ضروری است.

آگاهی سوسیالیستی نوین برخلاف سایر انگیزه های جوامع ماقبل از سومیلهاری، محصول دلش انقلابی است. تشدید تضادهای طبقاتی؛ ایجاد تشکلات های مستقل کارگری؛ و نهایتاً روبرویی طبقه کارگر با سرمایه داری و شورش ها و طغیان ها و اعتصابات کارگری، پدیده هایی هستند که درون جامعه سرمایه داری بوقوع می پیوندد. اما صرفاً با عصیان و خشم و اعتراضات توده ای و ایجاد تشکلات های مستقل کارگری (سندیکا؛ اتحادیه ها؛ اتحاد عمل ها؛ جبهه های واحد کارگری و غیره) نمی توان نظام سرمایه داری را با یک نظام عالی تر جایگزین کرد. طبقه کارگر نیز به یقین برنده تری دارد و آن هم **تئوری** است. دانش سوسیالیستی که محصول تجارب تلخی جنبش کارگری و تحلیل اقتصادی و اجتماعی است، پیش شرط های ضروری برای ریشه کن کردن نظام سرمایه داری است. بدون تئوری و درک جامعه سرمایه داری جایگزین کردن آن غیر ممکن است. کسب آگاهی سوسیالیستی اولیه، بر اساس جنبش های خودانگیزه کارگری که کنحت تئوریولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی قرار داشته، به وقوع پیوست. در وضعیت کنونی نیز آگاهی تردیونونیستی (اتحادیه های کارگری) و یا احزاب توده ای کارگری تحت تأثیر همین تئوریولوژی ها قرار دارند. بر خلاف نظر برخی که با طرح نقل قولی از مارکس در مورد عدم ضرورت ایجاد «حزب جداگانه» کارگری، کارل مارکس اعتقاد به ایجاد حزب کمونیست کارگری داشته و فعالیت مستمر او در «اتحادیه کمونیست» دال بر این ادعا است. کارل مارکس در مقل استدلال هلی که ضرورت برش از بورژوازی و خرده بورژوازی را تأکید نمی کردند؛ می گوید: که «این قیام سوسیالیزم باید توسط پرولتاریا طرد و به خرده بورژوازی واگذار شود». به سخن دیگر، طبقه کارگر باید خود را از شر ایندولوزی بورژوازی و خرده بورژوازی که ایندولوزی هیئت حکم استر هار کرده و به آگاهی سوسیالیستی روی آورد.

اما این آگاهی سوسیالیستی، و یا مجموعه برنامه کمونیستی، بطور خودبخودی و یاصفاً طریق فعالیت های اتحادیه های کارگری و یا تشکلات های علنی کارگری به پرولتاریا منتقل نمی شود. باید یک پیشروی کارگری که مظهر عالی ترین درجه آگاهی تجربه طبقاتی است، قادر به تسلی به این برنامه و انتقال آن به کل طبقه کارگر باشد. برای مجهز کردن کل طبقه کارگر به این برنامه، سازماندهی پیشرو کارگری ضروری است؛ و برای سازماندهی پیشروی کارگری **فیل بهشتیکلت، حزب پیشیناز کارگری** است. حزبی که با در دست داشتن ابزار تئوریک و آگاهی سوسیالیستی، خشم و عصیان کل طبقه کارگر را در راستای سرنگونی کل نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظام

سوسیالیستی سازمان دهد. بنابراین ما معتقدیم که آگاهی سوسیالیستی برای پرولتاریا نظم سوسیالیستی ضروری است و آن آگاهی در درون جنبش توده ای و به شکل یکپارچه در دوران حیات نظام سرمایه داری به دست نمی آید. کارگران در دوره کنونی محققاً نیاز به حزب کمونیست کارگری خود دارند. حزبی که نه تنها از لحاظ تشکیلاتی و سیاسی؛ بلکه به ویژه از لحاظ نظری و عینی آنها را برای انتقال به جامعه نوین آماده کند.

دخالت سیاسی در بزنگاه اجتماعی

جامعه ایران

آزاد زمانی (ساسان سعید)



مقدمه

نارضایتی های عمومی باید رهبری سیاسی شود باید به اعتراضاتی تحت یک پرچم متحد درآید. نارضایتی ها در شکل خام و خود بخودی برای جمهوری اسلامی خطری جدی محسوب نمی شود. مادامیکه این نارضایتیها جهت دار نباشد تحت یک رهبری سیاسی با مطالبات و خواسته های مشخص در نیاید و هدفمند نشود، تجربه ها نشان میدهند نارضایتی های عمومی بخودی خود ربه جلی نمی برند. به همین علت این نارضایتی ها و اعتراضات خیلی زود با تاکتیک ها و سیاست گذار ایهایی اقتضایی توسط حکومت مهار می شود و تا حدودی گردانندگان رژیم در مهار کردن پدیده های عمومی موفق بوده اند همیشه با کمترین هزینه خیزشهای توده ای را منحرف کرده و به نکلجایند هدایت کرده اند.

دخالت سیاسی در بزنگاه اجتماعی جامعه ایران

نزدیک به سه دهه از حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی میگذرد جمهوری اسلامی با حزب جمهوری اسلامی به سر کار آمد این حزب تشکیلات تمامی فعل و انفعالات سیاسی و سازماندهی های قدرت به رهبری خمینی و نظام اسلامیش شد. انقلاب 57 با فرمهای این حزب سرکوب شده و مراتب اسلام سیاسی بر سریر قدرت نشست حزب جمهوری اسلامی نیروهای سرکوبگش راوی ار عاب سیاسی بسیج کرد مخالفین سیاسی را سرکوب و مبارزات سیاسی مردم را درهم کوبید. ... از ادبهای مردم ربا تشکیل دولت اسلامی محدود کرد، دیکتاتوری اسلامی مسوق شد، جمهوری اسلامی همه جانبه سرکوب کرد ولی هرگز در برابر این سرکوب و توحش اسلامی، یک جریان منسجم سیاسی که بتواند مبارزه مردم را در تقابل با جمهوری اسلامی بطور جدی رهبری کند پایه میان نگذاشت، در طول حیات جمهوری اسلامی هیچوقت یک حزب سیاسی جدی و دخیل که بتواند مبارزات اجتماعی مردم را هدایت کند و جای اتکا و اعتماد مردم باشد در صحنه سیاسی اجتماعی ایران حضور پیدا نکرد. جمهوری اسلامی یکه تاز میدان شد مردم را از دست بردن به سیلند و دخالت جدی عقب زد.

شبهه جمله موهوم "سیاست پدر و مادر ندارد" معجون مسموم کننده افکار عمومی شد، بسیاری از جریانهای سیاسی از این مسمومیت جان سالم بدر نبردند و اتوماتیک وار پذیرفتند که مقوله سیلند به معنای دست بردن به قدرت سیاسی را کنار بگذارند این کج فهمی و سر خوردگی سیلی تلجی پیش رفت طیف وسیعی از جریانهای حتی فکر کردن به مبارزه سیاسی را کنار گذاشتند و مشغول آموزش خط و مشق صنفی گرای شدند و جنبش سیاسی جامعه را به طرف مطالبات صرفاً اقتصادی سوق دادند، مبارزه سیاسی کارگران را از مبارزه اقتصادی آنها منفک کرده و توری بآبر هون کوبیدن را تبلیغ نمودند. مبارزه مردم را به تقاضای نان و آب گرفتن از حکومت نزول دادند، مبارز هزنز را به دریافت مهریه و حقوق شرعیه تقلیل دادند، تلاش دانشجویان از ادیخواه را به گرفتن شوییهو مطلبت صنفی محدود کردند. گفتند سیاست پدر و مادر ندارد و نباید در سیاست دخالت کنید! سیلند مل خلیل زرو زور است سخن از گرفتن قدرت سیاسی کفر است برخی هم حزب و نهاد سیاسی را عزت نشینی و عافیت طلبی یافتند و از مقوله حزب و جامعه، حزب و قدرت سیاسی گریختند و حزبجون در دسر را ترجیح دادند،

برخلاف این توهمت فریبنده و کسالت آور، من فکر میکنم سیاست هم پدر دارد هم مادر، حزب دارد، دولت دارد، گروه و فرقه دارد، زمین بازی دارد، ابزار تأثیر گذاری دارد، بیسی سیوسی ان ان دارد، امروزه علم سیاست دنیا را مدیریت می کند نفوذ سیاسی حرف اول را میزند، دلش سیلی مهر خودش را بر هر تحولی در سطوح کلان و خرد همه مسایل جامعه بشری میزند، شکست ویا پیروزی هر پروژه سیاسی، و ابسته به دانش سیاسی و تجربه گردانندگان آن پروژه است، امروزه سیاستمداران پدر و مادر همه چیز این دنیا هستند!

من در این نوشته سعی می کنم در مورد دخالت سیاسی، فعالیت سیاسی، حزب سیلی و قدرت سیلی

ما میتوانیم سه میلیون نفر را بسیج کنیم و قدرت را بدست بگیریم

منصور حکمت در گفتگو با کیومرث نویدی (بخش دوم)



مرد را اعلام می کند و اعلام می کند که اگر این اصل نقض شود، نقض کننده هوکسی باشد، سروکارش با قوانین کشوری خواهد بود. همان روز اعلام می کند که کسی حق ندارد به خاطر پوشش برای دیگران مزاحمت ایجاد کند. اعلام می کند که تحصیل حق همه است. همان روز مجازات اعدام را لغو می کند و اینها تبدیل به نرم می شود. شب یک عده هم عقوبت می کنند چون همانطور که گفتید فرهنگ کهنه هم در آن مملکت هست و همانطور که امروز فرهنگ نو در پلور فرهنگ کهنه مقاومت می کند، آن وقت هم فرهنگ کهنه در بر پلور فرهنگ نو مقاومت خواهد کرد. اما وقتی من و شما رفتیم و مالیات بستیم روی مساجد و گنیم که مساجد و لاین بیلد خورشان را مثل شرکتها ثبت کنند و حسابدار دولتی باید برود و اموالشان را ببیند، آخوندیون ز بورس خراج می شود. دوباره مهندس شدن و کارگر شدن می آید توی بورس. نقش قدرت سیلسی را در تحول فرهنگی جامعه، نباید کم دید.

نویدی: قطعاً اینطور است: "ماهی از سر گنده گردد نی ز دم"، وقتی که دستگای سیلسی دستگای ارتجاعی باشند، طبعاً فرهنگ ارتجاعی را در جامعه اشاعه می دهد. مسئله دوستی که ز لوان به اینجا می آیند و بعد از ده پانزده سال من آنها را می بینم، محسوس است که عجز داشته اند: همان دوستانی که پیش از انقلاب، طرفدار آزادی زن بوده اند، حالا فهمی فهمی طور دیگری فکر میکنند ضد حکومت هم هستند ولی نگاهشان از همین حکومت تأثیر گرفته.

حکمت: بله این قابل فهم است.

نویدی: نگاهشان یک نگاه مردسالار شده. در صورتی که، قلاً، فرهنگ مرتبیتی چه چپ و چه راست، در آن کشور کاری کرده بود. و بهر حال، وقتی قدرت سیلسی به دست نیروهای مرفقی بیفتد، این تأثیرگذاری از آن سو می تواند عمل کند. اما مسئله این است که بخواهیم این قوانین را تحمیل بکنیم به جامعه. من راجع به ماهیت این خواسته ها هم حرفی نزنم. اینها خولتهای نسلی و زبیلی هستند. مثلاً برابری زن و مرد، مثلاً آزادی آموزش جنسی در مدارس نخله که یکی ز خولت های شما است. اینها زیبا هستند. مسئله این است که اگر ما بخواهیم این یونله را به مردم تحمیل بکنیم، خب ناگزیر می شویم دستگای این تحمیل را هم به وجود بیآوریم: یعنی پلیس سیاسی.

حکمت: چرا واژه تحمیل را بکار می برید؟

نویدی: اگر بنا باشد آن مردم انتخاب بکنند و از طریق انتخاب آنها شما قدرت را بدست بگیرید....

حکمت: البته اینطوری کسی سرکار نمی آید. ولی شما سولاتان را بکنید.

نویدی: در غیر این صورت، یعنی اگر از طریق انتخابات مردم بیفتد، همان لگونی خواهد شد که در سوسیالیسم واقعا موجود سابق پیش آمد، در جاهاتی قرآن را ممنوع کردند. اما، بزرگ سیاه پنا کرد.

حکمت: البته یک عده ای هم، یک نسلی از آدمها به دنیا آمدند، قرآن را نماندند و نژاد نرفته، یعنی بالاخره، یک چند میلیون نفری هم از شرش خلاص شده بودند دیگر. بگنایم من طور دیگری بگویم: ما دقیقاً می خواهیم مردم ما را انتخاب بکنند. به همین خاطر است که ما الان داریم می گویم که اگر سرکار بیائیم آزادی زن و مرد را فوراً اعلام می کنیم، لغو مجزات اعلام را فوراً اعلام می کنیم. چون می خواهیم مردم جمع شوند و ما را انتخاب بکنند. ما که لیم تن فروشید بی غو جلی بشود. یک عده از این راه نان می خورند.

نویدی: بله قیلا هم تن فروشی در ایران بوده و کسی را به خاطر این اعدام نکرده اند.

حکمت: یا ما معتقدیم که مواد مخدر باید غیر جنائی بشود و زو نظر دولت و مراجع پزشکی مردم بتوانند اعتیادشان را سر و سامان بدهند. این ها را اگر بگوئیم و مردم بیفتد پشت سر حزب کمونیست کارگری و بخواهند ما را انتخاب بکنند....

نویدی: اگر مردم بخواهند و شما را انتخاب بکنند که اصلاً مشکل حل است.

حکمت: برای این که بخواهند ما باید اینها را بخواهیم یک عده ای فکری می کنند برای این که مردم بخواهند به آنها رای بدهند باید برونند مخرج مشترک را بگویند و همان طور حرف بزنند و بیشتر نه. ما اینطور فکر نمی کنیم. ما فکر می کنیم که پیشروترین عقایدی را که بشود امروز به آنها رسیده بیلد بگذاریم جلو و این حق مردم ایران است. و فقط ما اینستیم که این را می گوئیم. در خود این جامعه یک اردونی هست که عطش دارد برای چنین پیامی و ما با نیروی این لوان پوروز

همانگونه که در مقدمه بخش نخست این مصاحبه که در شماره پیش چاپ شد نوشتیم، یک بیله حزب کمونیست کارگری که در آن نوشته شده بود: "منوچهر محمدی هرجا پلگانت با مارویو بود"، انگیزه این شد که با آقای حکمت، تلفنی در این باره به گفتگو بنشینیم. گفت و گو مسئله بهم زدن جلسات منوچهر محمدی و دوست همراش مهاجری نژاد به عقولات دیگر کنیده شد و ز حالت مصاحبه، به مباحثه و گاه مناظره نزدیک تر شد. همین شد که در پیله کردن گفت و گو، به نظرم رسید، بر خلاف آنچه تا کنون عمل کرده ایم، مصاحبه کننده را به جای بیل، "نویدی" بنویسم. چرا که نشریه ژورنالیستی حق ندارد نظر داشته باشد. اما دست لدرکاران هر شویه ای حق دارند نظر داشته باشند و نظرشان را ارائه دهند.

در متن گفت و گو، در شماره پیش، نام آقای مهاجری ژله، لاهیجی پور نکر شده بود، لیشن و خوانندگان پوزش می طلبیم.

نویدی: آقای حکمت، گفتید که دلتان می خواهد دخترتان، حلقه، در جمعه فرسه بزرگ شود و نه در جامعه مدنی آقای خاتمی. به عنوان یک آرزو، البته حرفی نیست. اما، گنم می کیدت حق این آرزو، چه میزان در گرو تحول فرهنگی است و چه میزان در گرو تحول سیلسی و تغییر در دستگای سیاسی؟

حکمت: به نظر من یک تصویر کلیشه ای از جامعه ایران وجود دارد که می بانی آن، بیشتر قشر خرده بورژوا و حتی روستائی آن کشور می شوند شاخص تغل ملی و ملت. همان تصویری که مثلاً روزنامه توفیق می کشید که آدمی دهاتی بود و در مورد مسائل سیلسی لظیل نظر می کرد. در روزنامه آهنگر هم همین بود: تصویری که از ملت ارله می شد، تصویر یک لدم بزرگی، با حلتیه شهری بود.

نویدی: فکر نمی کنید که این به خاطر این است که ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت ماه هنوز روستائی هستند؟

حکمت: بله! اما، این جمعیت روستائی نماینده روند های فرهنگی این جامعه نیستند. وزن ها فوق می کند. در هر کشوری، شهرها مهم تر هستند و در شهرها هم بخش تحصیل کرده مهم تر است. تا آنجا که داریم راجع به فرهنگ گفت و گو می کنیم، این دهاتی ها نبوده اند که مدارس نخله را به جامعه شهری تحمیل کرده اند، بعکس بوده است. در ایران فرهنگ های مختلف داریم. اما بیلد بیلد کدام فرهنگ می تواند قدرت سیاست و مشروعیت دولت و امکانات اجتماعی تغییر را در اختیار بگیرد. این فرهنگی که امروز بر ایران حاکم است، ۲۰۰ سال ز تاریخ آن مملکت عب است. **نویدی:** آقای حاج سید جوادی سخنرانی دارد که ما در دیدار هم پیش کریم. در این سخنرانی، ایشان جمهوری اسلامی را یک فرهنگ بدلی نامیده اند. من در این باره با لیشن صحت کردم و راستش قانع نشدم. منطق ایشان این بود که چون این فرهنگ نتوانسته است به خوش بزرگی داشته باشد پس بدلی است. بهر حال سوال این است که آیا این فرهنگ ز دل آن جامعه و خولته یا تحمیلی و استقراضی است؟ این فرهنگ به نظر من از همان کثور بیرون آمده، ز قم و مشهد و تهران حتی.

حکمت: در هر جامعه ای همه جور فرهنگی وجود دارد. مسئله این است که چه شرایط اجتماعی و سیاسی ای باعث می شود که یکی از این فرهنگ ها، تبدیل بشود به فرهنگ مسلط در آن جامعه، آن مملکت همانقدر که مملکت فرهنگ خمینی است، مملکت فرهنگ صادق هدایت هم هست. **نویدی:** صادق هدایت ولی خودکشی کرد.

حکمت: باشد. ولی مدارس دخترانه آن مملکت یک واقعیت بود، معروف ترین شخصیت آن کثور نه خمینی بود و نه شاه، گورگوش بود. پرویز قلیچ خلی بود. علم مهم بود. همه دوست داشتند دامنشان مهندس باشد نه مزرعه دار یا خرکچی یا آخوند. فرهنگ مسلط در آن کثور، یک فرهنگ مرتبیتی بود، البته، نه فقط در سطح ایران، بلکه، در سطح جهانی، به شکست پروژه مرتبیت بیلد توجه کرد. یک مسئله ای که در ایران مهم است فرهنگ شرق زدگی است که روی آن به عنوان یک ایدئولوژی، یک ایدئولوژی مقاومت، کار شده است. به نظر من غرب زدگی مسئله آن مملکت نبود هیچوقت. این که آن مملکت غرب زده است، یک ادعای دروغین بود. لچه در آنجا وجود دارد شرق زدگی است که یک فرهنگ بومی است. اما نیروی قوی ای نیست. اگر حزب کمونیست کارگری با نیروی مشابهی، در یک توازن قوای سیاسی در ایران به قدرت برسد، همان روز اول پلوری زن و

از صفحه ۱ درباره تاکتیک اعتصاب و

خشونت آمیز اعتراض قلمداد میکنند، پوپولیست‌های ما که قادر به درک هیچ مسئله‌ای در سرجیش نیستند هم میگویند مردم در تظاهرات آنها باید به رژیم خشونت کنند. از یک مسئله بسیل و ملموس واضح که رژیم جمهوری اسلامی بدون خشونت و قهر سرنگون نمیشود (راستش هیچ رژیمی را نمیشود بدون قهر سرنگون کرد) به این نتیجه میرسد که مردم در تظاهرات آنها باید به رژیم خشونت کنند!

تاکتیک تظاهرات و اعتصاب برخلاف پوپولیستها، باید متکی به کشاندن توده‌های وسیع مردم به تظاهرات و اعتصاب باشد. یک پایه این کار، جلوگیری از تحمیل خشونت رژیم به تظاهرات است. لازم به گفتن نیست که برای جلوگیری از تحمیل خشونت، باید محدودیتها و عقب نشینیهای را در مورد پذیرفت. البته منظور از همه آکسیونها و تظاهرات کشاندن توده‌های وسیع به تظاهرات نیست اما در اکثر موارد این یک فاکتور مهم است. تظاهراتی سازمان دهی شده ای که قبل معلوم باشد که با سرکوب شدید مواجه میشود، تعداد کمی را میتوان بسیج کند. یک فاکتور مهم هرگز برای اعتصاب و تظاهرات گسترده، وجود آوردن این احساس در مردم است که اعتراض آنها با سرکوب مواجه نمیشود و به خون کشیده نمیشود و یا رژیم قادر به انجام این کار نیست. تظاهراتی که شکل شورش به خود میگیرد و از قبل سازماندهی نشده است، شامل این نمیشود. شکی نیست که تاکتیک خوردن تظاهراتی سازماندهی نشده که به شکل شورش کور در میآید، باید قبل از هر چیزی مبتنی بر این باشد تا تظاهرات و اعتراض تحت کنترل رهبران و سازماندهندگان سوسیالیست در آید و هرگز هرز رفتن نیروها و پایان سرکوب شورش و تظاهرات، موجب افت جنبش و نیروی اعتراضی مردم میشود. اما تظاهراتی سازماندهی شده و از قبل اعلام شده باید تاکتیک خود را بر کشاندن توده‌های وسیع مردم به درون تظاهرات و اعتصاب استوار سازند. پوپولیستها به هیچکدام از این فاکتورها توجه ندارند و خوردن و درگیری در تظاهرات و اعتراض شورش میشوند، بنابراین مردم هورا میکشند و سپس ملت همه دشارش میشوند.

وقتی فرآوانی برای اعتصاب و تظاهرات و اعتراض نتوانست نیروی کافی برای برقراری جلب کند، وقتی رژیم برای سرکوب و در هم کوبیدن شرکت کننده گان محدود خود را کاملاً آماده کرده است، در صدد نود و نه مورد باید اعتصاب و تظاهرات اعلام شده را لغو کرد. از این نظر قلم نوشین احمدی خراسانی در لغو تظاهرات ۸ مارس سال ۸۴ اقدامی سنجیده و معتقد است که این اقدام او را سازشکارانه مینامیند ناعق بودند.

ترتیبی در کتاب تاریخ انقلاب روسیه مینویسد که روز قبل از انقلاب فوریه بلشویکها مخالف تظاهرات ۸ مارس زنان بودند، چون بنا بر ارزیابی آنها، تظاهرات اعتراضی طرفدار بود که خون کشیده میشد. به هر حال آنها در ارزیابی تظاهرات فوریه و قدرت رژیم تراروسکوب، نتیجه گرفته بودند. اما برخورد آنها به پدیده تظاهرات و اعتصاب و قیام و هرگونه اعتراضی فوق العاده سنجیده بوده است و اصلاً مبتنی بر هوا و هوس نبوده است.

جالب است جناباً جریان فوق ارتجاعی حزب الله تظاهرات میلیونی را در بیروت سازماندهی انسان آزادخواهی از اینکه چنین جریاناتی قادر به کشاندن مردم به خیابان میشوند بهر دوام این خشم و درد نباید مانع از این باشد تا توجه ما نسبت به روشها و تاکتیکهای آنها برای جلب مردم به حرکتهاشان کور شود. حزب الله برای کشاندن مردم به خیابان و تضمین امنیت آنها اعلام کرده که تظاهرات مسالمت آمیز است و از هرگونه درگیری دوری میجوید و برای اجرا و تضمین آنکه درگیری صورت نگیرد، نیروی زنده ۲-۳ هزار نفره ای را برای جلوگیری از درگیری طرف تظاهرات گمارد.

این را مقایسه کنید با روشهای برخی از جریانات چپ پوپولیست سر به هوای ما که فکر میکنند تظاهرات برای خود یک قیام است و باید در آن به رژیم تعرض کرد و تظاهرات و اعتصاب را به سرعت به باد فنا مینهند. اگر حزب الله تظاهرات خود را با درگیری آغاز میکرد شاید نتیجه‌های شکست خود را سریع فراهم میساخت. اولین زد و خوردها میتوانند بهانه ای برای زمین بر کردن حزب الله در لبنان بوده باشد. اما حزب الله ارتجاعی در اتخاذ تاکتیک از چپهای مادامالعمر عمل میکند و بی گذار به آب نمیزند.

از این نظر فراخوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) به اعتصاب عمومی یک روزه در مرداد سال ۸۴ اقدامی سنجیده بوده است و اعتراض پوپولیستهای مادر حکاکه این قلم، اقدامی ساده لوحانه و از روی هوا و هوس خرده بورژوازمناشانه بوده است، که پوپولیستهای آن کم ندارند. آنها بقول خودشان بنابراین تعرض به رژیم بوسیله تظاهرات میکنند. تعرض به رژیم با تظاهرات!!!

در خانه مانند مردم بهتر از به خیابان آمدنشان تحت رهبری جریانات ارتجاعی است.

اعتصاب و تظاهرات نزد سوسیالیستها و جریانات اجتماعی دیگر، یک آکسیون و یک عمل مفید است که در آن قبل از هر چیز سازماندهی و متشکل کردن وسیع تر مردم و نفوذ وسیع برنامه و اهداف حزب کمونیستی مورد نظر دنبال میشود. کسب اهداف و مطالبات حرکت اعتراضی هیچ

وجه مهم حرکت اعتراضی است. تظاهرات و اعتصاب یک قدم برای قدرتمند کردن مردم و نقل رژیم و نیروهای ارتجاعی است. یک نمایش قدرت کارگر و مردم است. اما برای پوپولیستها، تظاهرات و اعتصاب یک آکسیون ضد رژیمی است که گویا با مدیدن در آن میشود انقلاب آن زاده شود. در نزد کمونیستها انقلاب با شتاب برداشتن پیرو تظاهرات آنها از دمیشود، بلکه گفتش اعتصابات و تظاهرات میتواند حلقه ای در انقلاب مورد نظرشان باشد.

برای یک کمونیست مسئله اصلی در هر زمانی چه زمانی که توده های کارگر و مردم به حرکت اعتراضی باشند و یا نباشند، مسئله متحد و متشکل کردن مردم، نزدیک کردن آنها به حزب کمونیستی، حاکم کردن افق چپ و سوسیالیستی بر بیش و خواسته‌هایش است. برای یک کمونیست تظاهرات علی العموم و اعتراض علی العموم مثبت نیست. یک کمونیست سوسیالیست حقیقی را که مردم در حالت اعتراضی نیستند، اما به کمونیسم و سوسیالیسم تمایل دارند و زیر نفوذ سوسیالیستها هستند، به مردمی که تظاهرات و اعتصاب میکنند و زیر نفوذ رهبری کهنه‌ها و نداشتند، ترجیح میدهد. اما برای یک پوپولیست نفس تظاهرات و اعتراض خود همه چیز است و در این مورد هم تظاهرات و اعتراضی که به درگیری با رژیم ختم شود، برایش دیگر نور الانور است و در این صورت به هدفش نزدیک شده است. پوپولیست فقط دنبال این است که مردم به خیابان بیایند. اینکه بعد چه میشود، برایش مهم نیست. آیا موقعیتی که اعتراض در آن صورت میگیرد، موجب پیشروی سازماندهی مردم و روحیه اعتراضی آنها میشود و یا بر عکس با سرکوب رژیم روحیه ها افت میکند و مردم پراکنده تر میشوند، برایش معنی ندارد. اصلاً به این چیزها فکر نمیکند. از نظر یک پوپولیست مردم باید به خیابان کشانده شوند. حالا این عمل چقدر خردی و هدایت هخا باشد و یا قوم پرستان و یا هر نیروی ارتجاعی دیگر فرقی نمیکند. اما برای یک سوسیالیست قبل از هر چیز نفوذ حزب سوسیالیستی و کمونیستی و نفوذ رهبران و فعلین آن بر جنبش جاری دارای اهمیت درجه اول است.

شرکت کمونیستها در اعتراضات مردم در کوتاه و یا میان منت باید این هدف کمونیستی را تعیین کند. یک کمونیست در خانه مانند مردم را به، به خیابان آمدن و اعتراض آنها تحت نفوذ رهبری نیروهای ارتجاعی ترجیح میدهد.

با این مقدمه برای آپدیت مقاله ام، امیدوارم برای خواننده روشن شده باشد که من در قدم چه چیزی را دنبال میکنم.

حزب کمونیست کارگری و تاکتیک خشونت کردن به بانکها و تظاهرات برای تظاهرات

در جریان اعتصاب عمومی روز ۱۶ مرداد سال ۱۳۸۴ در کردستان حزب کمونیست کارگری ایران اعلام نمود که اعتصاب عمومی به خانه فرستادن مردم است. همچنین حقیقتی و دیگری رهبران حکاکا به نوشتن در باره خشونت کردن بدون اسلحه مردم در مقابل رژیم! قلم‌فروسی کردند و اعلام کردند که مردم باید با آتش زدن بانکها و اموال عمومی خشونت کنند. به خصوص بانکها که حمید تقوایی آنها را مظهر سرمایه نامیده است باید تماماً مشمول آتش سوزی شوند. (تاکنون ما شنیده بودیم رژیم با تظاهرات و اعتصاب مردم با خشونت برخورد میکند. حالا باید بشنویم نه، مردم با مشت گره کرده خود! خشونت میکنند، خون بر شمشیر پیروز میشود!) من در اینجا به این تئوریهای حکاکا نظری میاندم.

اعتصاب عمومی به خانه فرستادن مردم است!!!!!!

تظاهرات برای تظاهرات، تاکتیک پوپولیستی حکاکا

نزد رهبری حزب کمونیست کارگری، هر تظاهرات و اعتراض یک نبرد آخر است. تظاهرات و اعتصاب و اعتراض نزد آنها یک قدم بیشتر به سمت متحد و متشکل شدن مردم برای برتری و قدرتمند شدن، کنار زدن آلت‌ناتیوهای ارتجاعی و حاکم کردن آلت‌ناتیو چپ و سوسیالیستی و مبارزات مردم و نزدیکتر ساختن زمان سرنگونی رژیم اسلامی و سازمان‌دهی انقلاب سوسیالیستی نیست. بلکه هر تظاهرات و اعتصاب نزد رهبری حکاکا یک نبرد برای سرنگونی و نهم‌ترین نبرد است. نزد آنها تظاهرات به اعتصاب عمومی برتری دارد چون تظاهرات راحت‌تر به درگیری نیروهای رژیم با مردم میانجامد. در تاکتیک پوپولیستی اینها، توده های مردم همیشه در حل‌فهم هستند. هر تظاهرات یک قیام است. برای همین اعتصاب عمومی که یک تاکتیک مهم طبقه کارگر و مردم برای کسب حقوقشان و در مبارزه برای سرنگونی است، به خانه فرستادن مردم و حتی طرفداری و سازش با رژیم معنی میشود. تفاوت اینها با ناسیونالیستها نه در افق بلکه در تاکتیک است. اگر در اعتراضی تاکتیک میلیتانت اتخاذ شود، حرکت از ایدخواهانه و سوسیالیستی قلمد میشود و اگر تاکتیک غیر میلیتانت باشد، ناسیونالیستی و سازش با رژیم قلمد میشود. کمتر حزب و گروه سیاسی تاکتیک و شکل اعتراض را تا این حد افراطی به ماهیت و افق حرکت لقا‌ده است. تظاهرات هخا و حرکت قومی در خوزستان رادیکال نام میگیرد، چون

در باره تاکتیک

میلیتانت تر از تاکتیک اعتصاب عمومی هستند.

فکر میکنم اولین بار باشد در جهان یک گروهی اعلام کند، اعتصاب عمومی به خلف بستن مردم است.

میگویند چون تظاهرات جریان داشته است پس میبایست فراخوان به تظاهرات عمومی بده میشد. خودشان میگویند چون تظاهرات به درگیری با رژیم ختم میشود رادیکالتر است. لیکه مردم را این سطح وسیع در یک روز به تاکتیک تظاهرات پاسخ مثبت میداند یا نه؟ اینکه تاکتیک تظاهرات میخواست به کجا ختم شود و... برای حکما مهم نیست. مهم آن بود که مردم میبندند خیلن و با نیروهای رژیم زد و خورد میکردند. اینها تنها دلیل آنها است. اینکه پس از درگیری که معمولاً با سرکوب و دستگیری و زندان همراه است، مبارزات مردم در این شرایط نرولی به عبثی های بیشتر منجر میشود و... برایشان مهم نیست. مهم این است که مردم ببینند و با رژیم درگیر شوند و خوردی روی دهد.

میگویند تاکتیک اعتصاب عمومی به خانه فرستادن مردم است! عجب دنیایی است زملی تلکلیک اعتصاب عمومی تقریباً هموزن با قیام مسلحانه گرفته میشد و میگفتند رژیم سر میلهای رامیوان با اعتصاب عمومی و یا قیام مسلحانه انداخت و بر سر درستی اتخاذ این و یا آن تلکلیک در این و یا آن کشور معین بحث بوده است. حالا کسانی پیدا شده اند که تاکتیک اعتصاب عمومی را در یک اعتراض مشخص هم نه تهارد میکنند، بلکه آن را به خانه فرستادن مردم اعلام میکنند. اما مگر کسی جایی گفته است که مردم باید اعتصاب عمومی کنند و به خانه بروند؟ کسی چنین فراخوانی بده است؟! کسی صحبت از این نکرد که مردم اعتصاب کنند و به خانه بروند و اجتماع و تظاهرات نکنند. فراخوان به اعتصاب عمومی، فراخوان به اعتصاب عمومی است. همه میبندند که اعتصاب عمومی مردم در شکل متمیزه و منفعل انجام نمیشود. اجتماع عمومی ز تعیت معمولی اعتصاب عمومی است. همیشه اعتصاب همراه با جنب و جوش عظیم در میان مردم است. بزرگ کسی که کرات دیگر و با در دنیای هپروتی خود زندگی نکند، میدانند اعتصاب کردن چقدر مشکل است. دست زدن به اعتصاب برای مردم زحمتکش و کارگر آفتنر مشکل است که هر بیان انقلابی طبقه کارگر آن را گاه با قیام و انقلاب مقایسه کرده اند.

اگر اینها واقعا و صادقانه گفته باشند که "اعتصاب عمومی به خانه فرستادن مردم است" و نه برای توجیه حرکت اشتباه امیز خود، حتماً باید به آنها به خاطر این همه داش جز جدب اعتصاب عمومی یک تاکتیک و یک اسلحه مهم کارگران و مردم برای رسیدن به مطالبات خود در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی است. اعتصاب در بیشتر موارد اسلحه موثرتری از تظاهرات در مبارزه مردم بر علیه رژیم است. تظاهرات الزاماً شکل پیشرفته تری در مبارزه مردم برای مطالبات خود در مبارزه مردم با رژیم نیست. ما در تاریخ و در قطعنامه های احزاب انقلابی و کمیونیت های مبارزه نقش اعتصاب عمومی توده ای بخصوص در دوره انقلابی خواندیم و در تجربه انقلاب 57 هم نقش اعتصاب عمومی کارگران نفت را در شکست رژیم شاه دیدیم. اما کمتر جلی و کمتر تجربه تلخی در باره نقش تاکتیک تظاهرات معمولی و عادی در پیشروی مبارزات مردم حرف زده شده است. تاکتیک تظاهرات بیشتر نقش اعلام اعتراض یک بخش مردم به حکومت و گسترش روحیه اعتراضی در میان آنان است. هر انسان که از فهم مسائل ساده خود را عاجز ساخته باشد میبندد که در جامعه مدرن امروزی اعتصاب عمومی اسلحه کارتری از تظاهرات، تظاهرات خوب خودی و بدون سرانجام است. اعتصاب از آنجا که به اهرم تولیدی جامعه و شاهرگ جامعه سر میلهای دست میبرد، رژیم را در وضعیت فلج کننده ای قرار میدهد. طول منت اعتصاب حتماً همیشه طولانی تر از تظاهرات است. برای رژیم دشوارتر است که اعتصاب را مورد سرکوب قرار دهد. خواسته ها و مطالبات و نیروهای رهبری کننده اعتصاب روشن تر از تظاهرات خوب خودی است. در حالی که تظاهرات امروزی عموماً خیلی موقتی و بدون برنامه و پلانقرم هستند و برای همین به راحتی و عموماً تحت تاثیر آلترناتیوهای بورژوازی و ارتجاعی قرار میگیرند، حتی اعتصابت خودبخودی از رهبری و برنامه روشن تری از تظاهرات برخوردارند.

روشن است که مثلاً اعتصاب کارگران صنعت نفت و دیگر بخشهای صنعتی در سال 57 هر نوع تظاهرات دیگری پیشرفته تر و موثر تر بود. پلانقرم و رهبری روشنتری داشت. میبوست مانور دهد، مذاکره کند، فرصت بخرد، عقب نشینی کند، پیشروی کند و... اما تظاهرات هاو تظاهرات امروز تاکتیک موضعی و موقتی است که آنان تر هم ملاحظه و ملی خور میشوند. ما تاکتیک تکامل اعتصاب به تظاهرات نداریم. بلکه تاکتیک تکامل اعتصاب و تظاهرات به قیام داریم. اعتصاب جای تظاهرات و تظاهرات جای اعتصاب را نمیگیرد. تظاهرات شکل پیشرفته تری از اعتصاب نیست. فقط شورش و اعتصاب عمومی سیاسی و قیام عمومی مردم و قیام مسلحانه شکل پیشرفته تری در مبارزه مردم بر علیه رژیم است. حزب کمونیستی و انقلابی همیشه دنبال این است که چگونه اعتراض و مبارزه مردم را موثر تر و کارا تر سازد و همچنین دردل اعتراضات متنوع امروز قیام فردا را سازماندهی میکند و نزدیکتر میسازد.

تظاهرات امروزی سازماندهی شده و با نقشه همراه با اعتصاب چیز دیگری است. کارگران و مردمی که دست به اعتصاب زدند ممکن است بنا به توازن قوا تشخیص دهند یک روز تظاهرات کنند و یا حزبی که در تدارک قیام عمومی و مسلحانه است ممکن است از اعتصاب و تظاهرات

در زمان قیام عمومی بهره گیرد. اما تاکتیک تظاهرات برای تظاهرات دیگر چیز دیگری است. تاکتیک تظاهرات برای تظاهرات بدنبال متحد و متشکل کردن مردم، ایجاد صفی و رهبری در میان مردم، ایجاد ملزومات برای امکان حضور ادامه دار اعتراضات مردم و قیام طرفدار تظاهرات برای تظاهرات بدنبال یک تک اعتراض است تا در مدح آن اعتراض انشاء بنویسد. همیشه توده های مردم با روحیه اعتراضی بالا در صحنه حضور میابند و اعتراض میکنند و میروند تا چقدر دیگر دوباره جایی اعتراضی میشود و باز هم نوحه خوانی در مدح تظاهرات و اطلاعیه و تظاهرات باره "شروع دوباره جنبش توده ای" از سر گرفته میشود. در تاکتیک تظاهرات برای تظاهرات پیشروی مردم با کمیت تظاهرات آنها ی خودانگیخته انداز ه گرفته میشود. طرفداران تظاهرات برای تظاهرات به کاربرد و دامنه تاکتیک تظاهرات به عنوان یک تاکتیک اعتراضی هم هرج و مرج طلبانه برخورد میکنند. تظاهرات را با شورش و قیام اشتباه میگیرند. گویا هر تک تظاهرات بیدیه مصاف هست و نیست با رژیم برود. هر تک تظاهرات باید تهاجمی باشد. تظاهراتی موقی است که به درگیری کشیده شود و چند نفر دستگیر شوند.

اما در نزد یک کمونیست و یک حزب و یا شخصیت اجتماعی، تاکتیک تظاهرات باید مانند اعتصاب بر پیوستن توده های هر چه وسیعتر از مردم به تظاهرات استوار باشد. برای همین اجتناب از درگیری و دشوار ساختن حمله نیروهای سرکوبگر به تظاهرات، باید یک سیلت همیشه رهبران تظاهرات کننده تا قبل از شروع شورش عمومی و قیام باشد. تظاهرات مانند اعتصاب زمانی در اهداف خود به عنوان یک تاکتیک موقی است که بتواند توده های هر چه وسیعتر و محررا به درون خود بکشاند. ارزش تظاهرات 10 هزار و صد هزار و میلیونها نفره به جای تظاهرات 500 و هزار نفره برای هر کسی روشن است. تظاهرات میلیتانت فقط در شرایط خاصی ارزش دارد. و گرنه تاکتیک عمومی تظاهراتی هدفش کشاندن توده های هر چه وسیعتری مردم به درون تظاهرات میباشد. رهبران و فعالین تظاهرات باید سیاست اجتناب از درگیری با نیروهای رژیم داشته باشند، تا بتوانند توده های وسیع را به تظاهرات بکشانند. تظاهرات، شورش و قیام نیست. بر قیام باید متهورانه حمله کرد، به هیچ وجه نباید عقب نشینی نمود. در حالی که در تظاهرات توفیق نیروی سرکوبگر فرض گرفته میشود. برای همین اجتناب از درگیری مهم میشود. لختن تاکتیک اعتصاب عمومی از این لحاظ هم دارای اهمیت بسیار بوده است. تظاهرات هرگز دستل فقری نبودند که قیام عمومی را در دستور روز قرار دهند. برای همین در اتخاذ تاکتیک لازم بود این جنبه مورد توجه قرار گیرد که تاکتیک بتواند توده های وسیع مردم را به میدان بکشاند. توده های وسیعی که در روز 16 شهریور نمیتوانستند به نبرد آخر فراخوانده شوند.

حمید تقوایی و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری فکر میکند هر تظاهرات وقتی به درگیری با نیروهای رژیم کشیده شد، موقی بوده است. اینها متوجه نیستند که پروکاتورها رژیم برای تحویل درگیری زودرس به تظاهرات و به خشونت کشیدن آن همیشه برنامه دارند. متوجه نیستند که تعرض کردن به دشمن زمانی که خود از قدرت چندانی برخوردار نیستی، به ضرر حرکت اعتراضی است. تظاهرات نزد اینها مانند همان عملیات چریکی یک چریک است. "نیروی پیشاهنگ باید به دشمن تعرض کند". هر حرکت اعتراضی و تظاهرات برای رهبری حزب کمونیست کارگری یک عملیات چریکی است. باید در آن تظاهرات به دشمن حمله کرد. لختن آنجا که به دلیل توازن قوا نیروی سرکوبگر دشمن و مراکز آن مانند سپاه و بسیج و آلود و نقیود مورد تعرض قرار گیرد، پس باید باتکها و فروشگاهها و کارخانه ها را به عنوان مظهر سومیه داری آتش زد. (حمید تقوایی در گفتگوی پالانکاش، ضرورت آتش زدن باتکها در تظاهرات را به دلیل مظهر سرمایه بودنشان جایز دانست).

اینها متوجه نیستند که اعمال قهر انقلابی با تظاهرات اعمال نمیشود. تظاهرات تلکلیکی برای اعمال قهر انقلابی نیست. قهر انقلابی، توسط نیروی اسلحه اعمال میشود. اعمال قهر توسط طبقه کارگر و مردم بدون اسلحه معنی ندارد. حتماً تظاهراتی توده ای وسیع که مردم در آن خشم خود را به نیروهای سرکوبگر رژیم نشان میدهند، آفتنر قدرتمند میشوند که بتوانند آفتنر وسیع را در کچه و خیابان گوشمالی دهند، هم نشان از خشم انقلابی مردم است. این روحیه را باید پرورش داد و پرورش دادن چنین روحیه ای کشاندن هر اعتصاب به درگیری با رژیم نیست، بلکه قبل از آن درجه اول باید با کشاندن توده های وسیع مردم به اعتراض در شکل اعتصاب و تظاهرات و تحصن، آنها را متوجه نیرو و قدرت اتحاد و همبستگی خود شان نمود. گوشمالی دادن نیروهای رژیم هم باید به این هدف کمک کند. و گرنه اگر گوشمالی دادن موجب این شود تظاهرات وسیع سرکوب و خاتمه یابد، این بر ضد هدف خود عمل میکند.

اما نیروی قهر در برخورد با رژیم و برای سرنگونی رژیم با اسلحه اعمال میشود. تظاهرات اعتصاب، مرحله تدارک انقلاب و تدارک بکارگیری قهر انقلابی است. برخلاف دوستن سلق ما (که به خاطر عدم درک ابتدائی ترین مسائل، کمونیسم کارگری را رسوا و بهیاتل میکنند) حمله به بانک و فروشگاه نشانه قهر انقلابی نیست. حمله به بسیجی و آخوند و نیروهای رژیم چیز دیگری است. این نشانه تهور و بیبایگی مردم است و پرورش چنین روحیه و نیرویی جهت آلمگی برای دست زدن به یک قیام لازم است. اما چنین حرکتی را نباید به هر تظاهراتی تحمیل کرد.

بدخشنونت و عدم خشنونت، حرفهای پوپولیستی حمید تقوایی

در باره تاکتیک

پس از پایان یافتن اعتراضات مردم کردستان با اعتصاب عمومی باشکوه ۱۶ مرداد ۱۳۸۴، حمید تقوایی و رهبری حزب کمونیست کارگری قلم به دست گرفتند و چیزهایی نوشته اند که فعالیت هر انسان کمونیست را بر میانگیخت. در جریان مبارزات مردم کردستان حزب حکمیت طی اطلاعیه ای در باره خرابکاری نیروهای مانند پژاک و کلا ناسیونالیستها به مردم هشدار داد به مردم هشدار داد که این نیروها را طرد کنند و در فراخوانهایی که توسط آنها داده میشود شرکت نکنند. بنییم حمید تقوایی در باره این اقدام حزب حکمیت چه نوشته است.

"به بانکها حمله نکنید! اموال عمومی را تخریب نکنید! ماشینها را آتش زنی! خشونت کنید! متدن باشید! اینها از جمله توصیه ها و هشدارهایی بود که در کنار یورش نیروهای نظامی سرکوبگر جمهوری اسلامی بر سر مردم بیخاسته در شهرهای کردستان فرود آمد جمهوری اسلامی میگوید و خیر خواهان خشونت گریز ما مردم را از خشونت بر حذر میداشتند. گرجسوکوبگر حکومت را تماما و قاطعانه محکوم میکردند اما در نفاع از خیزش مردم تبصره ها و قیدو شرطهایشان نمی رفت. "اعتراض خوبست به شرط آنکه خشن نباشد". در نظر اول چنین بنظر میسود که نیروهای اپوزیسیون خشونت گریز، که دیگر تنها به دو خردادیها منحصر نیست بلکه برخی از نیروهای چپ سرنگونی طلب را هم در بر گرفته است، مخالفت با خشونت و توسل به قهر یک پرنسیب ایندولوزیک ماوراه سیاسی است. "خشونت و اعمال قهر از جانب هر کجا باشد غیر منمنه و مردود است!". به همین خاطر هم خشونت گریزان اصولگرای ما در ببحوجه خیزش مردم و جنگ و گریز آنان با نیروهای سرکوبگر حکومت، فراموش نکردند که در عین اعتراض به حکومتیان، به مردم نیز علیه خشونت هشدار دهند!"

هر کسی که اندکی شم سیاسی داشته باشد خواهد پرسید این انشاء نویسی سبکسرانه حمید تقوایی برای چیست. خطایش کیست؟ چه کسی گفته است خشونت و اعمال قهر از جانب هر کسی باشد محکوم است. تئوری سویر انقلابی حمید تقوایی فقط در جدل با جباریان و گنجی بر سر لخت تاکتیک برد میخورد. اگر دو خرداد زنده و فعال و موثر بود، شاید این حرفهای بلند، در جلی که دو خرداد میگفت باید مسالمت آمیز پیش رفت و خشونت نکرد، میبایست به مردم گفت که جمهوری اسلامی را فقط با زور باید انداخت. تازه دو خرداد منظور از خشونت، همان حرکت اعتراضی مردم در شکل تظاهرات و اعتصاب بود که توسط رژیم با خشونت برخورد میشد و خرداد این خشونت حکومت را به گردن مردم و اعتراض کننده میانداخت تا خشونت رژیم را پنهان کند.

اما امروز این حرفها محلی از اعراب ندارد. امروز بسیاری از دو خردادیها خواهان سرنگونی رژیم هستند و حتما هم به خشونت دست میزنند. مرتجع ترین نیروها هم خواهان خشونت برای انداختن رژیم هستند. حتی بخشی از رژیم ممکن است با خشونت بخش دیگر را کلا بزدبخت و باره جدال خشونت و عدم خشونت حمید تقوایی فقط میتواند خوراک فکری جمعی بلندتابش را زیاد به خود بتوانند این تئوریا را به عنوان در افزوده ای دیگری بر مارکسیسم هضم کنند. در مبارزات دور اخیر در کردستان ایران مبارزه چپ و راست در جامعه برای حکم کردن قو و پیش خود بر جنبش مردم هم اوج گرفت. تفاوت و جدال بر سر اتخاذ تاکتیک خشونت آمیز و غیر خشونت آمیز نبود. خشونت و غیر خشونت در گذشته در رابطه با دو خرداد مطرح میشد که نیروهای دو خردادی در درون و بیرون رژیم خواهان این بودند که مردم دست به اعتراض بزنند و مطالب مردم برای آزادی اظهور طرح شود که موجب تقویت نظام اسلامی و بخشی از آن شود. دو خردادیها تظاهرات و اعتصاب را مخالف این امر و حرکتی خارج از نظام و خشونت اقدام میکردند. اما در مبارزات اخیر در کردستان مسئله این بود که کمونیستها چگونه میبایست قو و نیروی ناسیونالیستی را از سر جنبش مردم دور سازند. اعتراض و جنبش خوبترین عموامت نفوذ ناسیونالیسم قرار دارد. توده های مردم در روزهای اول در شهرهای شمال کردستان باشماره راه ماراه قاسم لوست به میدان میامندند. یک وظیفه محوری یک نیروی کمونیست چنین شراطی دور ساختن مردم از الترناتیوهای ارتجاعی و ناسیونالیستی است. البته برخلاف نمونه خوزستان که حرکت اعتراضی شکل قومی یافته بود، در کردستان حرکت اعتراضی مردم برای خولسهای روشن و آزادیخواهانه بود، اما الترناتیو ناسیونالیستی در ابتدای حرکت دست بالارادنت میبایست این افق و الترناتیو خنثی شود. یک اطلاعیه حزب حکمیت بر علیه پژاک و در هشدار به مردم، فغان حکاکار را آورد. پژاک برای حکاکار همان خرداد است که میشود با فروختن به تظاهرات پرداخت و در کنار شعار و پرچم کردایتی، دو نفری هم مانند نمونه هزان گوشه شعر سوسیالیسم بپایخ سر دهند.

تظاهرات و اعتصاب مسالمت آمیز ترین وسیله اعتراض است

اما تظاهرات و اعتصاب نه تنها خشونت آمیز نیست، بلکه مسالمت آمیز ترین وسیله مبارزه است. جمهوری اسلامی هر گونه اعتراض مردم را با خشونت پاسخ میدهد. ما و مردم با تظاهرات و اعتصاب به اعمال خشونت نمیبازیم. نه اینکه به اعمال خشونت معتقد نیستیم، بلکه اعتصاب و تظاهرات وسیله اعمال خشونت نیست. برای مردم روشن است که جمهوری اسلامی بدون زور و بدون خشونت کنار نمیرود. اما زور و خشونت را ما با اسلحه اعمال میکنیم، نه با تظاهرات و اعتصاب.

تظاهرات و اعتصاب را جمهوری اسلامی به خون میکشد. کارگران و مردم کفرتی برای اعمال خشونت ندارند. برای همین صحبت از تظاهرات و اعتصاب خشونت آمیز توسط مردم مضحک است. دو خردادیها برای سد کردن هر نوع اعتراض و توجه سرکوبگرهای رژیم بر نوع اعتراض را خشونت آمیز قلمداد میکنند. این توجهات امروز دیگر جایی ندارد. تئوریا نویسی بر علیه اینکه کسانی مردم را در تظاهرات و اعتصاب از اعمال خشونت منع میکنند بی معناست. تظاهر کنندگان و اعتصاب کنندگان نمیتوانند اعمال خشونت کنند. اعمال خشونت را جبر رژیم اعمال میشود. در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، در مبارزات مردم کردستان در مردادماه ۱۳۸۴، در اعتصاب کارگران بهشهر و خاتون آباد و دهها و صداهای اعتراض و اعتصاب دیگر، این رژیم شاه و جمهوری اسلامی هستند که با اسلحه و باتوم و چاقو اعمال خشونت کردند و همه این موارد مردم از قدرت اعمال خشونت برخوردار نبودند. مردم در این اعتراضات هزاران نفر کشته و زخمی دادند، بدون اینکه بتوانند اعمال خشونت بر سر سرکوبگران اعمال کنند.

در مبارزات دور اخیر مردم کردستان دعوا بر سر خشونت و عدم خشونت نبود. حتی حزب دموکرات جایی به مردم نگفت تظاهرات نکنید و آرام باشید "به بانکها حمله نکنید! اموال عمومی را تخریب نکنید! ماشینها را آتش زنی! خشونت نکنید! متدن باشید!" فقط ناسیونالیستهای پهلوی در تاکتیک رادیکال بودند. حمید تقوایی در این مورد به گرد پای پژاک هم نموسید. پژاک خشونت رژیم را با خشونت اسلحه جواب داد.

در کردستان اگر دعوایی و جدالی در مبارزات مردم در جریان بود، جدال بر سر حکم کردن پیش و افق ناسیونالیستی و راست با پیش و افق و الترناتیو سوسیالیستی و چپ بر مبارزات مردم بوده است. حمید تقوایی و حزبش که بیگانه از همه چیز هستند نمیتوانند این جدال را بسنجند. جدال خیلی بر سر خشونت و عدم خشونت در ذهنشان خلق میشود و خود را با آن مشغول میسازند.

برای حمید تقوایی و یاران پوپولیستش باید بگویم ما میخوایم متمدانه و با زور اسلحه جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم. آری متمدانه با یک قیام مسلحانه بساط آخوند و اسلام نظمشان را جمع کنیم. "متمدانه" و با اسلحه قدرت را بگیریم و با اسلحه قدرت آزادی و سوسیالیسم را مسخر کنیم ما خواهان خشونت نیستیم!!! فقط با اسلحه آن را اعمال میکنیم. ما با اسلحه اعمال خشونت میکنیم و روزش ارگانهای سرکوب رژیم را نابود و تار و مار میکنیم و شما دوستان را میگذاریم تا در تظاهرات آنها و اعتصابهای مردم اعمال "خشونت" کنید. به شیشه های بانکها و کلخه ها و اموال عمومی اعمال خشونت کنید. آنها را بشکنید و به آتش بکشید. ما به ارگانهای سرکوب رژیم و مراکز اصلی حکومت اسلامی حمله میکنیم و شما به بانکها و کارخانه ها فکر میکنیم که باید نباشد. فقط خواهش میکنم در خشونت ورزی مانند سخنرانی های تان تهبیح زبلی به خرج ندهید. ما مردم به کارخانه ها و ساختمان بانکها و همه اموال عمومی احتیاج داریم. لطفاً مطمئن مردم خوششان جلوی این اعمال را سد میکنند و جلوی آتش زدن اموال عمومی و نابودی تمدن را سد خواهند کرد. اگر میخواید زیاد انقلابی گری و خشونت به خرج دهید، لطفاً دست نگه دارید. ما پس از قدرت گیری، مکان های معدودی را برای آتش بازی و شیشه شکستن و... به شما اختصاص میبدهیم. آنجا هر کاری خواستید انجام دهید.

رفقای حکاکا کمی بر روی حرفهای تان مکث کنید. آخر در مقابل کسانی که میگویند ما میخوایم قیام مردم و با زور اسلحه رژیم اسلامی را سرنگون سازیم و دارند برای آن تدارک میبزنند بحث خشونت و عدم خشونت کردن نه تنها مضحک و خنده دار میباشد، بلکه سبک مغزی گویند. ما بیان میکنم. در مقابل کسانی که میگویند جمهوری اسلامی را باید با یک قیام مسلحانه انداخت و این را در برنامه و در تاکتیک روز خود نیز گنجانده اند و دارند برای آن سازملهی میکنند، دیگر بحث از خشونت و عدم خشونت، فقط در بهترین حالت بازی با کلمات یک روشنفکر میخی خله شین نمایان میسازد.

در ضمن امروز بسیاری از دو خردادیهای سابق هم خواهان بر انداختن خشونت آمیز رژیم هستند و برایشان راهی جز این باقی نگذاشتند. برای تفاوت خود با آنها و هخا و ناسیونالیستهای دیگری بکنید. بحث تاکتیک خشونت و عدم خشونت و یا مسالمت و غیر مسالمت به تئوریا نویسی است. اگر تفاوت پوپولیسم شما با آنها این بود، این تفاوت تمام شده است. فکری دیگری به حال خود کنید. رفقا، شما "به بانکها حمله کنید! اموال عمومی را تخریب کنید! ماشینها را آتش زنی! به این شکلها خشونت کنید! متمدن نباشید!" من جدیداً متوجه شدم بر این کل شفافه ای وجود دارد که من درکش نمیکردم. حمید تقوایی در توضیح علت آتش زدن بانکها فرموده اند که بانکها مظهر سرمایه داری هستند و برای همین مردم باید آنها را آتش بزنند. من هم با این توضیح متوجه شدم که از آنجا که در اسلام رباخواری حرام است، بانکها این مظهر رباخواری بتئوریا نویسی است.

پس به این مراکز رباخواری حمله ور شوید و خشونت کنید. البته کارخانه ها و دیگر شکل سرمایه هم باید مشمول خشونت شوند اما بانک و رباخواری از همه بیشتر. به این شکل و مظهر جمعه سرمایه داری خشونت کنید. کمونیستها و انقلابیون تاکنون اشتباه میکنند که خشونت و اعمال قهر را با اسلحه و با حمله به نیروهای سرکوبگر رژیم، با حمله به ارتش و سپاه و... یکی میگویند! نه! فلسفه شما درست است خشونت باید توسط کارگران و مردم در اعتصاب و تظاهرات و به حمله به بانک و کارخانه صورت گیرد. مگر در سال ۵۷ گفته نشده بود که خون و شمشیر بیرون است و رباخواری حرام است.

از صفحه ۲ آوای آکادمیک

و سوال کننده هم قصد ندارد از "محضر" فرخ نگهدار مستفیض شود. لب اصلی این سوال و جواب در همان سوال آخر، که ظاهراً فرخ نگهدار مستقیم و صریح به آن پاسخ نداده است، نهفته است. مردم ایران، طبقه کارگر ایران، چپ ایران و کمونیسم و "چپ سر برآورده در جنبش دانشجویی" نه تنها نظر "فکری" و ماهیت واقعی سیستم استثمار کار مزدی و بردگی مزدی، بلکه جریان زندگی تحت رژیم جمهوری اسلامی و خود ویژگیهای "اسلامی" و "ملی" سوخت و ساز و مکلیسم مویلهای ایران، راه حل خروج از این بحران و فلاکت و اختناق و سرکوب توأم با آن را، خلاصی یکباره سیستمی میدانند که شرط بقا و ادامه زندگی و پیروسی ارزش افزائی اش، کار ارزان، کارگر خلموش است. هراس از "شیخ لنین" و تکفیر "انقلاب" و متداهای "غیر دمکراتیک" لنین و کمونیستها و مارکسیستها، جوهر اصلی این سوال و جواب بین تحکیم نیوز و فرخ نگهدار است. تحکیم نیوز در سبهای آکادمیک در باره خواص "سرمایه داری دمکراتیک" را از بر است. میخاهازل زین یکی از "پیشکسوتان" با سابقه، زندان کشیده و سابقاً چریک و آماده جان فدائی در راه حق "میهن" بشنوند که چگونه بتوانند خود را در برابر سنن نقد مارکس و سرمایه و سیستم بردگی مزدی و متدلقایی و سلبی لنین در این جنبش وسیع و بزرگ اجتماعی مسلح کنند و قوت قلب بگیرند.

صفحه نوین جامعه ایران، شکاف اجتماعی بین دو جنبش متفاوت اما خوشبختانه سلی راکنزیر شیخ لنین به تکلیف افتاده است و از میان گرد و خاکها و تبلیغات انبوه ادبیات سوسیالیسم دولنگاهی و سومیله داری دولتی نقی به کاپیتال مارکس و جنبش اجتماعی طبقه کارگر صنعتی جهان امروز زنده است، نمیتواند شکست بدهند. این نسل کوچکترین بدهکاری به عواقب و نتایج تاریخ رزم و جهادیت روشنفکر و قشر تحصیل کرده آرمانهای بورژوازی صنعتی ندارد. این نسل با عمق همین دوران طولانی و پر از درد و رنج عروج و افول انواع سوسیالیسمهای بورژوازی و ملی و دولتی، شکلی پر نشدنی با نسل فرخ نگهدارها دارد. نسلی که نهایت آرمانخواهی شان در او هام و توهمت به معترت یکی از جانبکارترین رژیمهای تاریخ معاصر گره خورد و خود نیز سرانجام موعوب و مقهور به مایوسان و شکست خوردگان و پس فر اولان او هام "اصلاحات دمکراتیک" در سیستم پرستی بردگی تحت این رژیم پیوستند. شکست دو خرداد، فقط بستن یک دور از جدال و نزاع جناحهای درون جمهوری اسلامی نبود، این شکست پایان واقعی و سرانجام یک جنبش وسیع تر را که تریخی به قدمت نزدیک به یک قرن را دارد، نیز روشن کرد. سر بر آوردن دوباره جنبش چپ، بیگرگه ای بر طیف عمومی جنبش ملی اسلامی و عنصری، هر چند انقلابی و مارکسیست و چپ و رولیکال، در "جبهه" عمومی خلق برای استقلال میهن و رسیدن به آرمان رشد و اقتصاد ملی و خوشگلی نیست. نگرانی سوال کننده تحکیم نیوز چیزی جز این نیست. احساس "وحشت"، "لحد عمل" و هوراهی حتی به بهانه و دلیل اختناق اسلامی بین خود، "لیبرال - دمکرات" ها و چپ ها در "جنبش دانشجویی" رخت بر بسته است. دوران نوستالژیک نوب شدن گرایشات متضاد اجتماعی در "جبهه ضد دیکتاتور" و سماح عارفانه به دور شعار "سلام بر مجاهد، درود بر فدائی" در متن شکف علی و عینی در بستر مادی و جنبشی گرایشات مختلف اجتماعی، در هیات ماتریال و وسیع و فوآنگو نسلی و بلز تلب این حرکت و شکاف عینی در دایره فکری سیاسی و آرماتی، غیر ممکن شده است. "چپ"، دیگر فقط صدای "ارادیکال" در همه جنبش "همه با هم" نیست. این درخشش قد بر افراشتن یک جنبش قائم بالذات و بر روی پاهای خود است که پرچمش، آرمانش و تنوریهایش و فعلی و تئوریهایش و رهبرانش عرض اندام یک جنبش متفاوت و مهمتر از آن متمایز از بستر دیرینه تر جنبش ملی اسلامی را با صلابت اعلام کرده است. هراس بقایای غسل تعمید کرده در مکتب دمکراسی و بزل آزاد و آزادی مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و دخیل بستن به محضر فدائی سلق، ژ پوز این شبح بر فراز جامعه ایران، واقعی است.

بگذار این نسل سرکوب شده و راضی به رضای ارتجاع و سنت ایامهای سپری شده و لو هم خوبه دنیای مالیخولیای "تلفیق و تزریق اندیشه های جامعه گرایانه و جهان گرایانه به نظم سوسیالیستی" به اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی"، مشغول باشند. نسل چپ، به اتکای کارنامه نظم اقتصادی و مالکیت خصوصی و "برآمدن دوباره" متد و شیوه نقد انقلابی و سلبی مارکس "کپیتال" و مالکیت خصوصی بر وسائل و ابزار و تولید و سرمایه و کالا، مسیر پایان دادن به خودیگرگی تسنرا میبیماید و راه امیدوارکننده ای را هم پیش پای مرعوب شدگان خصلت "دمکراتیک" سرمایه سرمایه داری قرار خواهد داد. رنسانس جنبشهای عظیم اجتماعی و آرمانهای بزرگ شیوی هوراما تعمق و تفکر و تکانها و خیزشهای اجتماعی در راه اند و بشر خسته و کوفته زیر بار بملرانی های دستگاه مهندسی افکار بورژوازی را به جهان پر طراوت آزادی و رهائی بشارت میدهند.

۳ ژانویه ۲۰۰۷

ضمیمه

متن کامل: "ریشه ها، تاریخ و آینده سوسیال دمکراسی در ایران" در مصاحبه با فرخ نگهدار برگرفته از سایت "تحکیم نیوز"

امروز در نیمه راه اولین دهه قرن بیست و یکم این حقیقت با قدرت ثابت شده است که سوسیالیسم

بیکار برای نفی سرمایه داری، برای کنار گذاشتن مولفه های اصلی آن مثل مالکیت خصوصی بازار، موفقیتی بدست نیاورده و در چشم انداز نیز به هیچ وجه دور نمایی برای طراحی یک مدل نظری جایگزین گشوده نشده است. از سوی دیگر تاریخ جهان معاصر و اوضاع جاری جهان نشان می دهد که نظریه سرمایه داری ناب و اندیشه اقتصاد لیبرالی مطلق نه در سطح نظری قدری تولید مدل های کامل نائل گردیده و نه نسخه هایش در اقتصاد و سیاست قادر به حل و فصل عموم سلبی عده جهان معاصر توفیق یافته است. سال های پایانی دهه اول قرن بیست و یکم شاهد پس نشینی شکل نظریه های نئو لیبرالی و تلفیق و تزریق اندیشه های جامعه گرایانه و جهان گرایانه (و نه فقط عموم بشری) به نظام سرمایه داری، به اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی، است.

به نام خدا

با سلام

دلیل اصلی طرح این پرسشها از حضرتعالی این است که چپ در ایران دوباره حل پاگرفتن است اما متأسفانه به جای تجدید نظر در گذشته، دوباره به همان قرائت لنینیستی از سوسیالیسم رجوع کرده است. با توجه به اینکه شما خود را "چپ دمکرات و جمهوریخواه" می دانید بسیار لطف خواهید کرد اگر در روشن شدن زوایایی از این بحث که هم اکنون در درون جنبش دانشجویی ایران در جریان است کمک نمایید.

1- به طور خلاصه، سوسیال دمکراسی چیست؟

2- سوسیال دمکراسی ریشه در اندیشه های چه متفکرانی دارد؟

سوسیال دمکراسی امروزی بیشتر به اندیشه های کدام متفکران شبیه است؟ برنشتاین، کلوئسکی، گیدنز.....؟

3- ریشه های تاریخی سوسیال دمکراسی در ایران کدام است؟

4- آیا ما در ایران نظریه پرداز یا حزب سوسیال دمکراتی داشته ایم؟

5- با توجه به اینکه تقریباً تا منتهایچ اثری از پدران سوسیال دمکراسی در ایران ترجمه نشده بود است منابع نظری سوسیال دمکراسی ایرانی چیست؟

6- نسبت سوسیال دمکراسی و مذهب چیست؟ آیا سوسیال دمکراسی مذهبی ممکن است؟

7- با توجه به فروماریگی فرهنگی و طبع مذهبی افشار فرودست در ایران سوسیال دمکراسی در ایران چه آینده ای دارد و اصولاً پایگاه طبقاتی سوسیال دمکراتها در ایران کجاست؟

8- به گمان شما به چه دلیل برآمدن دوباره چپ در جنبش دانشجویی ایران نه در شکلی سوسیال دمکراتیک بلکه با همان صورت غیر دمکراتیک آن- و با متهم کردن اپوزیسیون چپ دمکراتیک به خیانت و تجدید نظر - رخ داده است؟ با تشکر

بعد از عرض سلام. نامه ات را روز 16 دسامبر دریافت کردم. از تاخیر معذرت می خواهم مقطر شب تعطیل بودم که وقت کنم بنویسم. در این نامه که امشب برایت می فرستم قطعه سوال های اول و دوم می پردازم. اگر عمری جاری و فرصت باقی ماند سعی می کنم نامه های دیگری هم بر پلخ دیگر سوال ها بنویسم

در مورد سوسیال دمکراسی منابع به زبان انگلیسی بسیار گسترده است. تمام کتب های دوسی بر زمینه contemporary political thought مفصل مطلب دارند. اگر تعریف خلاصه تر بخواه سوسیال دمکراسی خواسته باشی از جمله می توانی به کتاب:

The Cambridge History of Twentieth-Century Political Thought فصل دهم، مراجعه کنی. اگر منابع فارسی خواسته باشی دکتر حسین بشری به تالیفات مفید دارد.

قبل از همه توجه داشته باشیم که در زمینه سیر و سلوک و بلز نویسی تاریخ اندیشه سیاسی نیک برداشت که هزاران برداشت و کلاسه بندی وجود دارد. طراحی هر تحلیل خودیگرو عکر سلیبی و در آمیخته با نوعی تلاش برای تاثیر گذاری بر روند های سیاسی است. از این نظر هر رویت مشغول خود را دارد. بهترین راه این است که بیشتر بین روایات خوانده شود تا بهترین شرايطی تولید برداشت مستقل فراهم گردد. به آنچه در زیر می نویسم اصلاً اعتماد نکن. زیرا این ها هم برداشت های من است از سیر تحول. با مطالعه بیشتر در خواهی یافت که این روایت و زوایای آن یکی از بی شمار برداشت هایی است که تا کنون نوشته شده اند.

بالاخره حواستان جمع باشد که من این مطالب را کاملاً از محفوظات خود نوشته ام تا تضمین نیست که همه چیز کاملاً دقیق باشد. این هم بهانه ایست که اگر جایی به اشتباه قلم گردیده بود، تکرار دینو ممنونم سازید.

ملخص سوسیال دمکراسی از آغاز تا امروز

1. پیشینه و ارکان نظری

سوسیال دمکراسی نام دیدگاه ها و سمت گیری عمومی بیشتر احزاب سلیبی متکی بر طبقه کارگر در نیمه دوم قرن نوزدهم در اروپاست. بعد از انترناسیونال اول که در سال 1864 تشکیل شد، احزاب کارگری در اروپا در کشورهای مختلف تشکیل شد و هر کدام خود را شاخه ای از همان "انترناسیونال" تلقی می کرد و حزب مستقلی در کشورها وجود نداشت.

اندیشه های مارکس و انگلس اندیشه غالب بر این انترناسیونال و جنبش کارگری پهلجمعی آن بود. هیچ مدل سیاسی معین که بتواند جایگزین سرمایه داری شود هنوز تدوین نشده بود. اما تملر هوران

آوای آکادمیک

انترناسیونال مخالف سرمایه داری بودند و از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید حاکمیت می‌گرفتند. اما معلوم نبود که شکل معین این نوع "مالکیت اجتماعی" چیست؟ مالکیت دولتی است یا چیز دیگری به خصوص آثار شایسته‌ها هم در این انترناسیونال بودند و می‌گفتند که به هیچ وجه نئید مالکیت دولتی بشود و دولت باید اصلاً منحل شود.

اما انترناسیونال اول دیری نپایید. سال ۱۸۶۷ انترناسیونال دوم تشکیل شد و از آن حزب کارگری در کشورهای مختلف اروپا شکل گرفت. از این به بعد هر چه همه سوسیالیست‌ها متحد شدند، اما هر کشور به تدریج تشکیلات جداگانه شکل می‌گیرد و در سطح همان کشور سرملگری و روری طبقه کارگر را بر عهده می‌گیرند. این انترناسیونال تا ۱۹۱۴ طول کشید.

از ۱۹۰۱ به بعد زمانی که لنین در حزب سوسیال دموکرات روسیه کتاب "چه باید کرد؟" را نوشت جریان دیگری در نهضت سوسیال دموکراسی اروپا شروع به شکل‌گیری کرد. این جریان به تدریج این تئوری را تدوین کرد که طبقه کارگر بین المللی باید برای سرنگون کردن بورژوازی یعنی طبقه سرمایه دار، دست به انقلاب سیاسی بزند و این انقلاب تنها باید تحت رهبری حزب طبقه کارگر باشد. در سال‌های بعد لنین تاکید کرد که وقتی حزب سیاسی طبقه کارگر حکومت را در دست می‌گیرد دیکتاتوری برقرار کند و به ضرب این دیکتاتوری مالکیت خصوصی را منحل کند و تملو سبیل تولید را دولتی کند. یادآوری کنم که لنین می‌گفت دیکتاتوری طبقه کارگر "موقتی" است و صرفاً برای خلع ید از سرمایه داران. وقتی وسایل

تولید دولتی شد دولت هم "رو به زوال" می‌رود.

در مقابل این نظریات در اروپا، به ویژه در اطریش، (برونشتین) در آلمان (کلوستکی) برلینگتن (فابیان‌ها) و در خود روسیه (پلخانف) گرایش دیگری را برای خلع ید از سرمایه‌داری پیش‌کشیدند. این بحث‌ها در ۱۹۰۱ در انترناسیونال دوم شروع شد و تا ۱۹۱۴ ادامه یافت. در این سال انترناسیونال دوم متلاشی شد. چون احزاب سوسیال دموکرات در کشورهای مختلف اروپا به حمایت از دولت‌های کشورهای خود برخاستند و از طبقه کارگر دعوت کردند که در جنگ علیه کشورهای دیگر شرکت کنند. به فاصله یکی دو سال احزابی که تا آن زمان، هنوز البته ظاهراً، یک حزب بین المللی تلقی می‌شدند به "دشمنان" هم بدل شدند. لذا انترناسیونال پاشید.

باید دقت داشت که در آن زمان اصلاً از لحاظ نظری احزاب سوسیال دموکرات همگی خود را مارکسیست و طرفدار لغو مالکیت خصوصی و سپردن حکومت به طبقه کارگر می‌دانستند. اما یک جریان می‌گفت این کار بدون انقلاب و اعمال قهر و برقراری دیکتاتوری امکان‌پذیر نیست و جریان دیگر می‌گفت چون طبقه کارگر "اکثریت" جامعه را تشکیل می‌دهد، اگر آزادی سبیلی و حق‌رایی همگانی و انتخابات آزاد تضمین شود می‌توان از طریق انتخابات هم طبقه کارگر را به حاکمیت رساند و با وضع قوانین در پارلمان وسایل تولید را ملی (دولتی) کرد. تاکید می‌کنم که بحث اول قرن بیستم هیچ بحث بنیادین در "بازار" و دولتی کردن سیستم توزیع وجود نداشت، اعتدای عمومی ملکیت‌ها این بود که "ارزش اضافی" در جریان تولید تولید می‌شود و نه در جریان مبادله. بنابراین شکل دولت شوروی است که مسأله تناقض بازار با مالکیت دولتی محرز می‌شود. دولت شوروی طولی نکشید که حمله خود را به بازار شروع کرد و طی یک دوره طولانی سرانجامش در کلکتور سبیل تولید کشاورزی در ۱۹۴۰ تقریباً، و به طور کامل برچیده شد. برعکس در گرایش رولبی سوسیال دموکراسی هیچ‌گاه نظریه‌ای که هدف آن برچیدن بازار باشد شکل نگرفت. نظریات تئوریک‌ترین‌های سوسیال دموکراسی در اروپای غربی بیشتر معطوف به "کنترل بازار" و یا "تعدیل بازار" یا "بالف" نارسائی‌های بازار بود.

دو باره تاکید می‌کنم که تمام نحله‌های سوسیال دموکراسی، چه روسی و چه رولبی غربی، همگی خود را شارح به حق نظریات مارکس می‌فهمیدند. اما در مدل اقتصادی که باید جایگزین سرمایه داری شود یکی به طرف دولتی کردن تمام وسایل تولید و مبادله رفت و دیگری در آن زمان سبیل و وسایل عمده تولید را دولتی می‌خواست و می‌خواست وسایل مبادله (بازار) زمین‌فروش‌ها، بلکه دولت در مکانیسم آن مداخله و تعدیل کند. از نظر سیاسی گرایش روسی خواهان انقلاب قهری و سبیل دیکتاتوری بود. گرایش اروپایی عمدتاً خواهان بسط حق رای همگانی و تضمین آزادی تاخت و تصویب قوانین ضد سرمایه داری در پارلمان بود.

یکی از تعبیرات از وجه تسمیه سوسیال دموکراسی برای جریانات کارگری اول سطر قرن نوزدهم این است که پس از انقلاب آمریکا و انقلاب کبیر فرانسه که آمل اصلی آن برقراری دموکراسی بود به همین دلیل انقلابات دموکراتیک نامیده می‌شدند، رهبران جنبش کارگری اروپا تاکید و تمایل داشتند که از آن انقلاب‌ها فراتر روند و با همگانی کردن وسایل تولید انقلاب دموکراتیک را به بلژیک و سوئد (پاتکیل کنند). از این روی عنوان سوسیال دموکراسی برای معرفی خصلت، ماهیت و اهداف جنبش کارگری رواج یافت. در آن زمان به هیچ وجه انگیزه این نام‌گذاری این نبود که تاکید شود آن سوسیال دموکراسی، به اصول لیبرال دموکراسی و آزادی‌های فردی وفادار است. در آن زمان هیچ نظریه دیگری (مثل لینینسم) که ناقض اصول دموکراسی باشد هنوز پرورده نشده بود.

2. درک از ماهیت انسان و رابطه آن با جامعه

اندیشه سیاسی در طول قرون همواره به دو نحله بنیادین تقسیم شده بوده است. در یک گرایش از ماهیت انسان و سلوک آن با نوعی ارزیابی منفی نسبت به رفتار فرد با هم نوع را می‌بینیم و درک گرایش دیگر از رفتار فرد در قبال هم نوعان توأم با خوش بینی و اعتماد بوده است.

در نظریات توماس هابز به روشنی می‌توان دید که چگونه درک او از انسان، نسلی که هیچ زوری جلو دار او نیست، یعنی وقتی آزاد است، تا چه حد منفی است. در مقابل وقتی به بنوعی هابزوسو مراجعه می‌کنی می‌بینی که او درک کاملاً متفاوتی با هابز دارد. روسو با شور و شوقی وصف ناپذیر از امکان خودحاکمیتی مردم و سلوک و تعاون داوطلبانه آنان بایکدیگر صحبت می‌کند. حدود صد سال بعد مارکس و انگلس تئوری‌هایی را تولید می‌کنند که سرایا اعتماد به نفس و حسن رفتار او با هم نوعان، در شرایطی است که قهر دولتی برچیده شده باشد و مالکیت خصوصی برچیده شده باشد. آنها با اشاره به دوران "کمون اولیه" اشاره می‌کنند که انسان‌ها بدون ولع و بهیچ‌یکدیگر همزیستی داشته‌اند. آنها همه جنگ‌ها و غارت‌گری‌ها را ناشی از مالکیت خصوصی می‌بینند.

نه فقط درک آدم اسمیت از ماهیت انسان، که همه رشته‌های علوم اقتصادی، تمام تحقیقات و تئوری‌های مربوطه مبتنی بر یک اصل اساسی است: نفع شخصی محرک اصلی تمام فعالیت‌های تولیدی بشر است. این اصل در اقتصاد به همان اندازه مقس است که اصل اقلیم در هندسه مسطحه به این ترتیب، طی قرن نوزدهم میلادی در اروپا، بر اساس دو تحلیل از ماهیت انسان، دو دیدگاه بود. طرز فکر متفاوت در زمینه تئوری‌های مربوط به علوم انسانی شکل گرفت.

یک طرز فکر تا به آخر مدافع فرد بود و تامین آزادی کامل فرد را در اقتصاد را بهترین وضعیت برای تامین سعادت جمع، رقابت و رو در رویی با رقیبان را نیروی محرکه برای پیشرفت می‌داند.

طرز فکر دیگر جامعه را مسوول اصلی تامین سعادت فرد و تیمار دار او می‌دانست و معتقد بود که با تعاون و مشارکت همگان می‌توان برای تک تک افراد بهترین شرایط ممکن برای رشد و بهبودی از مواهب موجود فراهم کرد.

این دو نظریه در سطح اندیشه سیاسی تئوریزه شده و به عنوان لیبرالیسم و سوسیالیسم شناخته شده است. جمع‌گرایی و تکیه بر روح تعاون طلب نهاده شده در وجود انسان، شعری تکیه‌گاه اصلی نظریات سوسیالیستی و فردگرایی و تکیه بر شور و عزم فرد برای پیشرفت و رسیدن به زرهاو آمل‌ها تکیه‌گاه اصلی همه نظریات لیبرالیستی است.

3. اوج و حضیض محبوبیت سوسیالیسم

فاصله میان شروع جنگ اول تا شروع جنگ دوم جهانی (از ۱۹۱۴ تا ۱۹۳۹) بتقریب دوران سوسیال دموکراسی بوده است. در اوایل این دوران سوسیال دموکراسی به سوسیالیسم لیبرال و رولبی این دوران تزلزل سوسیال دموکراسی در بیکار با ناسیونال سوسیالیسم خیلی به سرعت آن را از صحنه سیاست اروپا محو کرد.

با این حال شکست نازیسم و فاشیسم به یک باره جهش بسیار عظیمی به سود نئیشه‌های سوسیالیستی - از هر دو نحله - پدید آورد. در اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اوایل دهه ۱۹۵۰ کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها قوی‌ترین احزاب سیاسی تمام اروپا هستند. اندیشه سوسیالیسم و طبقه کارگر روح قدرت است و اقتصاد و سیاست و فرهنگ اروپا گاه، مثل فرانسه، بیشتر سوسیالیستی است تا سرمایه داری.

حتی در جبهه سرمایه داری نیز تئوریک‌ترین‌های نامدار و تاریخ ساز هم چون جن میلدیک، نظریاتی عرضه می‌کنند که توسط عموم دولت‌های سرمایه داری به کار بسته می‌شوند. این نظریات علاوه بر سطح گسترده دارای فصول مشترک فراوان با نظریات سوسیالیستی و خواهان ملاحظه‌فعل دولت در سطح اقتصاد کلان است. نظریه دولت رفاه در همین دوران است که پرورده شده و تملق‌های سرمایه داری به کار بسته می‌شود. احزاب سوسیال دموکرات پرچم دار اصلی تملق‌فروخته‌اند. در این سال‌ها آمریکا به راه دیگر می‌رود. سنت‌ها و راه‌حل‌های سوسیالیستی در سبیل‌های آمریکا تقریباً غایب ماند. گرایش ضد کمونیسم گرایش اصلی و آماده‌گری برای جنگ سوبیده عصر اصلی سیاست در ایالات متحده آمریکا تبدیل شد. دهه ۱۹۶۰ اوج چرخش به چپ رولبیست در این سال‌ها جنبش‌های توده‌ای قدرت مند با تمایل به افزایش تصدی دولت در قصله، موق، محول کردن مسوولیت بیشتر به جامعه، به مالیات‌دهندگان، به منظور تامین حمایت بیشتر زندگی هورف، شکل می‌گیرد.

در تمام سال‌های دهه ۵۰ تا ۷۰ جنبش‌های ضد سرمایه داری رادیکال با عناصر نیرومند سوسیالیستی در آن اکثر کشورهای رشد یابنده را در می‌نورد. در هند، چین، آسیای جنوب شرقی، و افریقای سیاه و در کشورهای عربی، در آمریکای لاتین تمایل به انقلاب و تملق‌فروشی با غلب و سرمایه داری به تمایل غالب در درون جامعه بدل می‌شود. حکومت‌های طرفدار غرب در این کشورها به وسعت پایگاه و احترام اجتماعی خود را از دست می‌دهند. ادامه در صفحه ۱۵

(که کمیسیون مشترک دو حزب است) دارد جواب مسئله را در همان متن استراتی می‌سلف می‌دهد. در نتیجه این ارزیابی که گویا این شکست انتخاباتی در تناسب قوای سیاسی داخلی آمریکا نظیر شکست استراتی نظم نوین جهانی و یا حتی سیاست ضربه پیشگیرانه است ناقص و زودرس است. این شکست انتخاباتی یک عقب نشینی تاکتیکی جریان بوش است بر متن پذیرش میلی استراتی نظم نوین جهانی توسط کل بستر اصلی سیاست و افکار عمومی در آمریکا. اگر بخواهیم بعد از این عقب نشینی را با اوضاع سیاسی ایران تشبیه کرده باشیم، رای دادن به دمکرات ها در مقابل بوش حتی شیبه رای دادن به خاتمی در مقابل ناطق نوری نیست، چیزی در سطح رای دادن به رفسنجانی در مقابل ناطق نوری است. آن رای منفی که مردم ایران در دو خرداد به سیستم جمهوری اسلامی بلند رای انتخابات مردم آمریکا به سیاست و سیستم حاکم ندادند. در آمریکا هنوز ناسیونالیسم امپریالیستی دست بالا دارد، هنوز جریانات مذهبی نفوذ وسیع دارند و هنوز احزاب سیاسی اصلی در آمریکا مورد اهداف استراتی سیاست خارجی آمریکا توافق نظر دارند.

این شکست به معنی عقب نشینی تمام از سیاست ضربه پیشگیرانه و از تلاش این دولت برای اعلال هژمونی بر جهان با قدری نظامی نباید گرفته شود. نباید اجازه داد این سیاست و این جهت گیری زیر بار نقد و توجه مردم، بویژه در آمریکا، خارج شود و بازی دمکرات - جمهوری خواه سیستم موجود را از خطر نجات دهد. پیروزی دمکرات ها نباید اعلام پایان یک مبارزه ای بلند که هنوز در آمریکا بطور واقعی شروع نشده است. مبارزه علیه کل سیستم فاسد اینولوژیک-سیسی و استراتی ضد انسانی نظم نوین جهانی و ضربه پیشگیرانه در آمریکا باید تازه شروع شود این شکست در هیچ قالبی رای نه مردم آمریکا به سیاست نظم نوین و یا ضربه پیشگیرانه نیست. در نتیجه سیاست نظم نوین جهانی ادامه دارد و حتی سیاست خاص جریان نونوکسراتیوی که بوش لب امتکان بل گنت دارد و این نتیجه گیری بخصوص در مورد اوضاع ایران و امکان عراقیزه کردن آن توسط آمریکا اهمیت دارد. آمریکا و اسرائیل می‌توانند هنوز دست به ماجراجوئی های بزرگی بزنند و اوضاع ایران را به ضرر مردم بکلی زیر و رو کنند.

اما این شکست انتخاباتی در خود آمریکا هر چار چوب محدودی را که داشته‌اند در سطح جهانی میدان را برای نیروهای معینی بزم میکند و میدان را برای نیروهای دیگری تنگ میکند. جامعه جهانی رو گردن پیروزندگان انتخابات آمریکا حلقه گل خود و باندرول خود را انداخته است و به این معنی دیگری داده است. در خارج از آمریکا که سیاست بوش و بلر (چه بسا مثل فرانسه و آلمان و سوئد و نیلیم این جوامع) به شدت مورد تنقیر عمومی بود به معنی شکست این سیاست گرفته شد و اعلام شد بر نتیجه در انگلیس بعد از این شکست انتخاباتی قبل از اینکه خود بوش عقب بنشیند دولت بلر به سرعت عقب نشینی کرد و اعلام نمود که تا اوائل بهار سال ۲۰۰۷ تقریباً جنوب عراق را تحویل دولت عراق، یعنی تحویل جریانات اسلامی شیعه و در واقع تحویل جمهوری اسلامی خواهد داد.

در نتیجه در سطح بین المللی شکست انتخاباتی جمهوری خواهان در آمریکا به معنی اعلام شکست سیاست های آمریکا و اعلام دست بالا پیدا کردن سیاست ها و جریانات سیاسی بسا نلسونلیت در مقابل آمریکا است و متحدین بوش در موقعیت تضعیف شده تری قرار گرفته اند. اما در خود آمریکا هنوز همان سیاست مبنا است و تنها در مورد شیوه های اعمال تغییراتی به کرسی نشسته شده است. خطر اعمال سیاست نظم نوین جهانی بالای سر جامع ایران و تمام جوامع دیگر هنوز هست و این تاثیرات خود را بر فضای سیاسی این جوامع باقی می‌گذارد.

اما اعلام اینکه در این شکست انتخاباتی در سطح جهانی سیاست های آمریکا بازند می‌توانیم از حقیقت است. این شکست یک پیروز مند بر جای گذاشت و کسی که این طرف پیروز مند این شکست را نبیند متوجه نمیشود که در جهان، بویژه در ایران و عراق، بر متن چه تناسب قوای جدیدی بد فعالیت کند و چه نیروهایی با ظرفیت های جدید را در مقابل خود دارد.

آمریکا در جنگ ویتنام شکست خورد اما شکست آمریکا به معنی پیروزی از من صلح طلبی، ضحیت با میلیتاریسم آمریکا، پیروزی شعار "عشق برزید - جنگ نکنید" بود. اما در این شکست اخیر آمریکا ما کمونیست ها، بشریت متمدن و از ادیخواه نبودیم که آمریکا را شکست ندهیم اسلام بیسی این کار را کرد. طرف پیروز مند در این ماجرا اسلام سیاسی بود، چین و روسیه بودند. متأسفانه این شکست را جریان رقیب ما، رقیب همه انسان های آزادیخواه و برابری طلب، یعنی اسلام بیسی بر آمریکا تحمیل کرد. این واقعیت و نتایج آن را باید دید و برای فائق آمدن بر آن راهی باید تصور کرد. اگر این شکست آمریکا در نتیجه سازمان دادن یک مقاومت و مقابله انسانی، از مان خواهانمو از ادیخواهانه اتفاق افتاده بود. تصور کنید اگر بجای نیروی مقتدا صدق و مؤقت حزب کمونیست کارگری عراق و کنگره آزادی عراق این عقب نشینی را تحمیل کرده بود تصور کنید اگر طبقه کارگر در عراق و تشکل های آن این عقب نشینی را تحمیل کرده بودند. تصور کنید اگر در لبنان بجای حزب الله کمونیست ها تعرض اسرائیل را شکست داده بودند. تصور کنید اگر در فلسطین کمونیست ها و نیروهای آزادیخواه رهبر اعتراض و مقاومت مردم در مقابل اشغال اسرائیل میشدند اینها هیچک اتفاق نیفتاد. اسلام سیاسی این نقش را بازی کرد و در این میدان اسلام سیاسی پیروز متمدن آمد دیدن این واقعیت بسیار مهم است.

آمریکا اختلاف داشته باشد و یا آمریکا آنها را در صف "دوستان" قرار ندهد، رایبوشو طبقه قابل میکند. این کشور ها برای حفاظت خود در مقابل حمله بی دلیل آمریکا تبدیل تلاش می‌کنند به یک سلاح باز دارند در دست یابند و عملاً تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای را گسترش می‌دهند. اگر قرار باشد نرم جهانی بر این استوار بشود که آمریکا می‌تواند هر کشوری که در زمینه تروریسم یا در فضا بالقوه برای منافع آمریکا خطری ایجاد کند، امروز نابود کند، دنیا مملکتی می‌شود این نا امنی شامل همه میشود. از رژیم های ارتجاعی و اسلامی تا دولت های لیبرال خواه سوسیالیست. امروز در دنیا این وضع رژیم های شامل جمهوری اسلامی و کره شمالی تا کوبا و ویتنام را در بر میگیرد. در نتیجه تلاش برای دست یابی به سلاح هسته ای برای ایفای نقش باز دارنگی جلی میشود. امروز معلوم شد که کره شمالی به سلاح هسته ای دست پیدا کرد و آمریکا هم کاری نتوانست انجام دهد. جمهوری اسلامی دارد تلاش میکند که به تکنولوژی هسته ای دست یابد که اگر لازم شد در فرصت کوتاهی آنرا به سلاح هسته ای برساند. سیاست ضربه پیشگیرانه نه تنها مملکت گشوش سلاح گستر جمع نمی‌نشد مسابقه برای دست یابی به آن را گسترش داد.

گفتیم تروریسم دولتی آمریکا در مقابل خود ارتجاع اسلامی و تروریسم اسلامی را بر تولید میکند گسترش میدهد. فضا را بر نیروهای آزادیخواه و مترقی تر، چه در ایران، چه در عراق، چه در لبنان و چه در فلسطین و اسرائیل تنگ تر میکند.

همه این پیش بینی ها متحقق شد. اوضاع عراق نشان داد که بعکس تبلیغات جریانات ناسیونالیست راست ایرانی آمریکا شهنشوری رهائی بخش نیست و بلکه ضامن رها کردن همه نیروهای تباهی در جامعه عراق شده است و خود بخشی از این نیروها است. امروز وضعیت عراق را، وضعیت در بغداد و بصوه کویت و سلوهو غیره را نگاه کنید نتیجه دخالت آمریکا را متوجه میشوید.

اسلام سیاسی، از نوع جمهوری اسلامی و از نوع طالبان، در عراق دست بالا را پیدا کردند پیرونده جنگ در عراق جمهوری اسلامی و بازنده آن مردم عراق هستند. اوضاع عراق جمهوری اسلامی را به نیروی اصلی سیاسی و نظامی در منطقه تبدیل کرد. سیاست ضربه پیشگیرانه و روش نونوکسراتیوی های آمریکا نتیجه عکس چیزی که میخواست را بیار آورد.

کره شمالی به سلاح هسته ای مسلح شد - متحدین آمریکا (کره جنوبی، ژاپن، تایلند، نیل و...) بر موقعیت ضعیف تر و رقیب آمریکا، بخصوص روسیه و چین در آسیا جنوب شرقی و شیخه هند در موقعیت قوی تری قرار گرفتند. سیاست ضربه پیشگیرانه نتیجه عکس چیزی که میخواست را بیار آورد.

جمهوری اسلامی با شدت به دنبال دست یابی به تکنولوژی هسته ای و لاقول قلیت دست یابی سریع به سلاح هسته ای است و دولت آمریکا کار زیادی جز تکرار یک تراژدی بزرگتر از عراق زشت ساخته نیست که این هم سخت تر شده است. موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه تقویت شده است. سیاست ضربه پیشگیرانه نتیجه عکس چیزی که میخواست را بیار آورد.

سیاست یک طرفه نونوکسراتیوی ها در قبال مسئله فلسطین، که فلسفه خود را از همین سیاست ضربه پیشگیرانه میگیرد نتیجه عکس داد. در فلسطین اسلام سیاسی دست بالا را پیدا کرد، در لبنان حزب الله پیروز شد، تعادل قوا در لبنان به ضرر آمریکا و انگلیس و متحدین آنها و به نفع سوریه و اسلام بیسی و متحدین آنها تغییر کرد، سیاست ضربه پیشگیرانه نتیجه عکس چیزی که میخواست را بیار آورد. موقعیت آمریکا و انگلیس در مقابل رقیب خود در اتحادیه اروپا تضعیف شد و سیاست ضربه پیشگیرانه که قرار بود اروپا را پشت سر آمریکا بسج کند نتیجه عکس خود را بیار آورد.

آنچه که انتخابات در آمریکا تثبیت کرد عدم تکفوی سیاست های بوش در سرتسی به اهداف استراتی نظم نوین جهانی بود نه اصولاً ضرورت تحقق این هدف یا استراتی. جالب است که فرموله کننده های اصلی این شکست جمیز بیکر از نورو بیسن های اصلی استراتی نظم نوین جهانی و مجری حمله سال ۱۹۹۲ آمریکا به عراق است.

شکست آمریکا در جنگ ویتنام به معنی شکست سیاست توسعه طلبی آن روز آمریکا دست بالا پیدا کردن یک سیاست پاسیفیستی تر بود. فضای "عشق برزید - جنگ نکنید" بر نده شد. امروز اوضاع بکلی متفاوت است. امروز افکار عمومی در آمریکا و دمکرات ها اشغال عراق را از این سو قبول ندارند که تابوت های سربازان آمریکائی زیاد شده و قولی که بوش داده بود که این ملجر لونی را از آن تمام خواهد کرد درست در نیامد. اگر کسی پیدا شود که تاکتیک کار ساز تری را پیشنهاد کند ممکن است از او حمایت کنند.

دمکرات ها نه استراتی مستقلی از سیاست نظم نوین جهانی برای نقش آمریکا در نیای بعد سقوط بلوک شرق را دارند و نه تاکتیک متمایزی برای پاسخ گوئی به اوضاع کنونی. در نتیجه بین بلی در دست استراتی نظم نوین جهانی است و همین استراتی بستر اصلی سیاست خارجی آمریکا خواهد بود. در مورد راه های اعمال هژمونی آمریکا بر جهان اختلاف محدودی ممکن است بین دمکرات ها و جمهوری خواهان وجود داشته باشد. معلوم شد روش های بوش به تنهایی کل سل نیست و قاعدتا باید تغییراتی در آن به وجود آورد و همانطور که اشاره کردیم کمیسیون بیکر - همیون

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تأثیر بر اوضاع سیاسی ایران

این تحولات بدون تردید بر اوضاع سیاسی ایران هم تأثیر گذاشته است. در ایران ما اپوزیسیون ناسیونالیست طرفدار غرب را داریم که سرنگونی طلب است. این اپوزیسیون که در ملت‌دوریا نزدیک به دور مرکز خود سلطنت‌طلبان و شخص رضا پهلوی میگرند، از سلطنت‌طلبان تنها جمهوری خواهان و جبهه ملی و اکثریت و قییم دو خردادی هائی نظیر گنجی و غور شامل میشوند. اینها سرنگونی طلب هستند اما سرنگونی جمهوری اسلامی را "بدون دخالت دست"، یعنی بدون دخالت مستقیم مردم میخواهد. از مردم و بخصوص طبقه کارگر به میدان آمده و قوت‌بخشیت و قوت‌بخشیت جمهوری اسلامی بنش می‌آید. در نتیجه کل افق خود را به امید دست به دست شدن از لبرقت بالای سر مردم و با اتکا به فشار آمریکا مبتنی کرده اند. انواع انقلابات مخملی و کودوزرد سوزرا خواب میبندد و موعظه میکند. برای افق این اپوزیسیون که خود را با آمریکا و غرب‌کامی میکند، رابطه بین المللی آمریکا و جمهوری اسلامی بخشی از معادله داخلی قدرت در ایران است. قتل آمریکا به جمهوری اسلامی به عنوان محلل دست به دست شدن قدرت برای این‌ها حالت به هر حال، این جریان تناسب قوای میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی را به بخشی از تناسب قوای میان افق راست در جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کرده اند.

مردم در ایران بخش مهمی از افق و انتظار خود را از اینها میگیرند. تا مین اطلاعات دست اینها است. تمام میدیا تقریباً در انحصار اینها است و مردم تصور شان از دنیا و افق شان را از این اطلاعات میگیرند. دنیای امروز دنیای جنگ اطلاعات است و این بورژوازی است که فکر مودر ابا انحصار بر میدیا شکل میدهد. بعلاوه اینها تاریخ و سنت دارند و خود را با مدرنیسمی که جملعه یونان‌شده‌ان است ندای میکنند. اپوزیسیون ناسیونالیست طرفدار غرب به درجه زیادی افق و انتظار خود را به جامعه تسری داده است. بخش وسیعی از مردم و سازمان های سیاسی حتی چپ‌افق‌تلق‌های ملین دولت های آمریکا و جمهوری اسلامی را مستقیماً به درجه امیدواری خود به سرنگونی جمهوری اسلامی ترجمه میکنند. با گردش این تناسب قوا به ضرر آمریکا اینها امید و خوشبینی‌شان به امکان پیروزی را از دست میدهند، مردم را خوش بین تر یا بد بین تر به آینده سیاسی ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی میکنند. روغن سوزی سیاست خارجی جرج بوش از همان ابتدا اینها را هم‌دل روغن سوزی سیاسی و هویتی کرد.

قبل از این انتخابات آمریکا جریان ناسیونالیست پرو غرب در کشمکش هسته ای میان آمریکا و جمهوری اسلامی دچار یاس هویتی و بحران ایدئولوژیک و هویتی شدند. روی آوری دولت آمریکا به سیاست عراقیزه کردن ایران، تقویت جریان قوم پرست و فدرالیست قومی، برگزاری کنگره فدرالیسم توسط وزارت خارجه آمریکا و بالاخره تهدید به نابودی تمام بنیاد های صنعتی و قصلی ایران با وسیعترین بمباران تاریخ کل ناسیونالیسم پرو غرب، که فلسفه و جودی خود را در "تلمیذ ارضی" و در ایران صنعتی میبندد، را در مقابل آموزش و سمدل خود یعنی دولت آمریکا قرار داد. جملعه یک بخش از اینها، نظیر داریوش همایون، با وساطت اکثریت شروع به "انیشین به‌پیش‌بینی ها"، یعنی ائتلاف با جمهوری اسلامی کردند.

امروز با عقب نشستن سناریو حمله نظامی آمریکا و حرف از دیالوگ با جمهوری اسلامی و همچنین بحران جریان قوم پرست، اپوزیسیون راست میتواند بحران ایدئولوژیک خود را عبور دهد. اما تضعیف آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی این اپوزیسیون از سر دیگری قوی و امید خود را دست میدهد و دچار رکود و رخوت میشود. و همراه با خود فضای سیاسی ایران که تحت‌تلق‌ان است را دچار رخوت کرده است. نتیجه این وضع را حتی در فضای اپوزیسیون ابرلی در خراج کشور رو عم تحرک و عدم خوش بینی آن و در بالا گرفتن اختلافات داخلی شان منعکس است.

امروز علی‌رغم اینکه مبارزات در ابعاد مختلف در جامعه ایران ادامه دارد و بحران دائمی تو اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی آن را باز تولید میکند، خوش بینی به پیروزی در کوتاه مدت علیه جمهوری اسلامی و تیش جنبش سرنگونی کُند کند. فضای سیاسی جامعه ایران به هر دو جهت تحت تأثیر افق اپوزیسیون راست باشد، مردم امید و خوشبینی شان را به سرنگونی جمهوری اسلامی دست میدهند و به هر دو درجه ای که سرنگونی جمهوری اسلامی را در متن افق چپ و پیروژه مانده‌اند این خوشبینی را حفظ کرده اند. متأسفانه با توجه به اینکه اپوزیسیون راست تا کنون در فضلی یون دست بالا را داشته است، فضای انتظار و کاهش خوش بینی به امکان سرنگونی جمهوری اسلامی دست بالا را پیدا کرده است. جمهوری اسلامی به اصطلاح در مقابل مردم رویش پیشو شده مردم محتاط تر شده اند.

این عقب نشینی، عقب نشینی افق راست در سرنگونی جمهوری اسلامی بوده است. در مقابل جمهوری اسلامی همیشه یک افق چپ هم قرار داشته است. افقی که اساساً کمونیست‌ها، و قیل و هرکس حزب ما، پیش گذاشته است. حزب ما بیشترین نقش را در فور موله کردن این افق و سنت، در خودگامی دادن به آن و در جلو کشیدن آن در عرصه جامعه داشته است. که بطور فشرده در بعد سیاسی در سند منشور سرنگونی جمهوری اسلامی بیان شده است. ما اعلام کرده ایم که تنها یک پیروزمند مردم علیه کل بنیاد های دولتی و ارزشی جمهوری اسلامی در ضد مذهبی ترین انقلاب بجز انقلاب

امروز جمهوری اسلامی بر جنوب عراق تسلط کامل دارد و بر سایر بخش های آن نفوذ زید. کمیسون بیکر - همیلتون رسماً از بوش خواسته است که با ایران و سوریه و دیگر ملکه مستقیم شود. جمهوری اسلامی که همین چند ماه پیش محور شر بود و قرار بود آمریکا آن را عوض کند دولت انگلیس چند روز پیش اعلام کرد که تا بهار سال ۲۰۰۷ تقریباً تمام جنوب عراق را تحویل دولت عراق (جریان شیعیه در جنوب عراق) یعنی تحویل جمهوری اسلامی میدهد. امروز حزب الله لبنان به سمبل مبارزه علیه زور گونی مطلق دولت اسرائیل شده است. دولت مصر شکایت کرده که مردم مصر اسم بچه هایشان را "حزب الله" و "نصر الله" میگذارند. یاد روز هائی بخیر که دولت هاشمیت داشتند که مردم نام بچه هایشان را ولادیمیر، ایلچ، رزا، کلارا، کارل و فردیکو حتی رستو و فیل میگذارند. نپیدن این واقعیت خود فریبی و یک اشتباه مهلک سیاسی است.

تحولات و جریان سیاسی منطقه ای

این وضعیت کار کمونیست ها در عراق و در فلسطین را لااقل در کوتاه مدت مشکل تر کرده است. امروز دیگر رفقای ما، چه در حزب کمونیست کارگری عراق و چه در کنگره آزادی عراق و با رقیبانی در صحنه سیاست عراق روبرو هستند که در موقعیت تقویت شده تری قرار گرفته‌اند. علاوه دولت شده اند. امروز کنگره آزادی عراق شروع به سازمان دهی و ایجاد نیروی مسلح خود کرده است. همین چند روز پیش خبر پیوستن تعداد زیادی از اتحادیه های کارگری در عراق به این کنگره خواست پیدا کردن قدرت دفاع از محل زندگی و کار کارگران در مقابل توریسم لجه گیکه اسلامی - آمریکائی منتشر شد. این ها تحولات رو به جلو است اما هم دیر است و هم باخطر است. نیروهای قوی تری روبرو خواهند شد. به هر حال امروز موقعیت رقیبای سیاسی و آرمی نشیوت متمدن قوی تر شده است. ما اما این کارشان را سخت تر میکنم.

از میان عواقب ماکرو (کلان) عقب نشینی سیاسی آمریکا در خاور میانه و به عوامل زیر میوان اشاره کرد:

۱ - دست و پای آمریکا و اسرائیل در عکس العمل نظامی به جمهوری اسلامی و در نتیجه تحمیل تباهی اجتماعی بر جامعه ایران بسته تر شده است. مهم است که وقت کنیم یک عقب نشینی است و مسئله اصلاً منتفی نیست. هنوز ممکن است که دولت آمریکا یا اسرائیل اقدام به بمباران یون کند که ایران و کل منطقه را به یک سیاه چاله عظیم اجتماعی و سیاسی فرو ببرد که در آن تباهی پوی چند ده سال، اگر نه یک قرن، بر زندگی کل مردم منطقه حاکم خواهد بود. اما این امکان لااقل در کوتاه مدت کمتر شده است. بسیج نیرو و امکانات برای آمریکا سخت تر شده است. امکان عملی این ماجراجویی نظامی برای آمریکا و اسرائیل در کوتاه مدت کمتر شده است. هر چند قدرت جنگی ایران بدون دخالت نیروی زمینی باشد اما تا وقتی نیروهای آمریکائی و انگلیسی در عراق دستورس جمهوری اسلامی این کار سخت تر شده است.

۲ - عقب نشینی تحمیل شده به سیاست بوش قبل از هر چیز متحدان سیاسی بوش و کسلی که برای سیاست آمریکا کیسه دوخته بودند را دچار سردرگمی کرده است. از جمله ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق است که آینده خود را به آینده آمریکا و حیات خود را به نیروهای نظمی آمریکا گره زده است. با عقب نشینی آمریکا اینها در مقابل آینده نا معلوم تری قرار گرفته‌اند. کردستان عراق گرچه هنوز به کام کشت و کشتاری نظیر بخش های عربی عراق نشده است اما در یک بالاکتیف و تعلق زندگی اجتماعی به سر میبرد و این بالاکتیف عمیق تر میشود و در نتیجه بحران در صفوف این ناسیونالیسم عمیق تر میشود، سرعت چپاول ثروت جامعه و انتقال آن به خارج کشور توسط مقلد دولتی کرد بالا میگیرد و نارضایتی مردم در کردستان عراق از این وضع عمیقتر میشود.

۳ - در ایران بزنده اصلی این ماجرا جریان های هستند که افق و امید خود را به دخالت مستقیم اصل فشار آمریکا، یا به قول آقای پهلوی "جامعه جهانی"، گره زده بودند. این صف شامل اپوزیسیون ناسیونالیست طرفدار غرب، از سلطنت طلبان تا جمهوری خواهان و قدیمو خردلی های متجدد شده، از یک طرف و صف ناسیونالیست ها و قوم پرستان کرد و ترک و بلوچ و عرب که سرشلی به سنگ خورده میشود. اینها برای کمک آمریکا کیسه دوخته بودند و آمریکا هم الحق به آنها کمک میکرد. آمریکا پول و حمایت میگریفتند و رهبران شان در راهروهای وزارت خارجه آمریکا و پستگوزل این اطاق به آن اطاق میرفتند، به آنها پوشش خبری داده میشد، ژورنالیسم نوکر میخواست به مودر پهلوان که اینها رهبران جامعه هستند هر روز در بی بی سی و سی ان ان و رادیو آمریکا و غره سو و که شان پیدا بود و تحریکات فدرالیستی و قوم پرستانه را دامن میزدند. بخش زیادی از سوچشمه قدرت و امید اینها خشکید و همراه آن تمام جریان های که افق شان تحت تأثیر این طیف بود امروز در بحران هستند.

سازمان زحمتکش با یک بحران عمیق روبرو است، نمیداند کجا باید برود. متزلی است کنگره شان تمام شده است، نمیتوانند اطلاعاتی پایانی کنگره شان را بدهند. حزب دمکرات کردستان یون عملاً دو حزب شده است. بقیه نیروهای قوم پرست و ناسیونالیست هم که بر حمله آمریکا به یون و خله خرابی مردم سرمایه گذاری کرده بودند به همین سر نوشت دچار هستند.

انتخابات آمریکا و پیامدهای آن

از صفحه ۷

خلاصه سیاسی در بزنگاه

سیاسی از دیدگاه یک فعال جنبش اجتماعی که تغییر و تحول سیاسی را در دستور کار و مبارزه اش دارد به این مقوله بیردازم.

نقطه عزیمت این بحث جامعه ایران است، بحث بر سر مبارزه سیاسی با جمهوری اسلامی، ترقیب به سه دهه حاکمیت اسلام سیاسی، مبارزات اجتماعی مردم ایران، علل ناکامی مبارزات اجتماعی و تقویم حیات سیاسی جمهوری اسلامی، نقاط ضعف و قوت جنبش های سیاسی اجتماعی مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی، بررسی و تحلیل ضرورت دخالت سیاسی منسجم و جدی در جامعه، دلالت یک پلان سیاسی برای فایز آمدن بروضعیت موجود و رهبری کردن و همدند کردن مبارزات مردم برای کسب قدرت سیاسی اماچ اصلی این بحث است.

مبارزات اجتماعی مردم بر سر چیست؟ چرا مردم ناراضی هستند؟ آیا نارضایتی علی العموم برای جمهوری اسلامی خطری جدی در بردارد؟ برآمدگی های اجتماعی و خیزش های توده ای چگونه میسر می شوند؟ چرا بعد از هر خیزش و اعتراضی مردم و نیروهای دخیل سرخورده و ناپدید می شوند؟ چگونه می توان جنبش های اجتماعی را از این توهم و استیصال رها کرد؟ در مقابل گریه های دخیل در سرنوشت جامعه، کدام شق سیاسی برای انتخاب مردم، امروز در زمین جامعه حضور دارد؟ علی رغم یک تحول نسبی در تمامی ابعاد زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ و ناتوانیهای حکومت اسلامی در تامین نیازهای اساسی و ابتدایی مردم، هنوز جمهوری اسلامی با بدترین روشها و شیوه های سرکوب و اختناق بر مردم ایران حکومت می کند، هر روز که میگذرد، فاصله طبقاتی بیشتر و بیشتر می شود، سیاستهای اقتصادی حکومت یکی پس از دیگری با شکست مواجه می شود، زندگی امروز و فردای مردم مورد تهدید است، اقلیت مردم وضع موجود ناراضی هستند، کارگر چند شفته کار میکند، دستمزد کارگر ناچیز و کف میزند و زندگی روزمره اش را نمی دهد، کارگر از تشنگی کارگری محروم است اعصاب کارگری سوکوب می شود. دانشجویان در گلو خفه می شود، تفتیش عقاید می شود اگر اعتراضی بکنند اعتراض را به خاک و خون می کشند، استبداد در کلاس درس و دانشگاه حکومت می کند نزن را سنگسار می کند، حقوقشان را درونیم می کنند، با زور حجاب بر سرشان می کنند. کودک زیر ۱۸ سال را می زند، شلاق می زند، آزار می دهند، تحقیر می کنند. هزاران انسان جوان و سالمند زهرگرفتارند زینتی و اجتماعی محروم هستند. گرسنگی، فقر و فلاکت و بیکاری فراوانند اکثریت مردم اغلب بیدار می بیدارند و کارمند از حقوق کم می نالند، راننده تاکسی و بقال سرکوب از کاهش درآمد و مشکلات زندگی ناراضی هستند. آخوند و آقا زاده هم از دریافت سهم کم نسبت به بالاتر هایشان نق می زند. بیکت عظم هم تحت فشار درویشان نشان آیه پلس می خوانند عروج دولت سید خاتمی برای مهر مردم مبرود و مجبور به خروج می شود، بخش دولتی کارایی ندارد مجلس و بزار عاجزند، جهت رفیع ملع برای غارت مردم بخش خصوصی مجاز می شود!

اکبر گنجی از بوی تعفن وزارت اطلاعات بیرون میزند، از عملکرد حاج آقا فلاحیان و علی جنب خاکستری پوش ناراضی از آب در میآید، پاداش جنایتهاش را کمتر داده اند، بسیجی های مطی زنگ نسناسی جباریان بجوش آمدند و از عصبانیت یک بیخ گوشي محکم پس گردنش خورلند. لصدی ژاد هم از عالی جنب ماقبل خود ناراضی است، همه ناراضی هستند. شصت میلیون و انتی ناراضی هستند!

میلیونها نفر از مردم ایران زیر خطر فقر بسر می برند، ناراضی هستند، معترض هستند و از جهنم جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند از کلیت این نظام نفرت دارند، سرنگونیش را از زومی کتد صف شان از ناراضیان بارگاه امام و امام زاده های ریش دارو بی ریش از اکبر گنجی گرفته تا خرد شده های ملی مذهبی و دوی خردادی جداست، مردم چیزی سواتر از گنجی ها و درباریان بوش می خواهند سرنگونی جمهوری اسلامی سر آغاز این خواست بزرگ است. جنگ مردم بر سر سهم خواهی نیست مبارزه مردم بر سر اصلاح عبا و عمامه و ته ریش زدن نیست، سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از مزینهایش برای مردم پایان این بازیهای بی مقدار سیاسی است. همه این تله های سیاسی که محل مانور غرب اند و به اصلاحات چی ها و ملی مذهبی موسوند، فرافکنی شرایط حکومت جمهوری اسلامی به محض اینکه جمهوری اسلامی واژگون شود زوال همه اینها قطعی است. جنبش سرنگونی مردم یک صف متمایز و بنیان برافکن برای جمهوری اسلامی با همه پروپاگنده هایش است با همه متعفنش است.

در عالم سیاست و منفعت هر کس راه خویش را می رود هر کس سرش به جایی بنداست، سخا هم حزب دارد حزب خداهم پیر دارد هم مادر دارد، سپاه و شهادت طلب دارد فی سبیل الله شمشیر می کشد گردن می زند و منهدم می کنند بلاد اسلامی تشکیل میدهند امت اسلامی را متحد می کنند مجلس اسلامی و دولت اسلامی تشکیل می دهند قدرت اسلامی را به رخ دنیا می کشند حکومت موقت و دلم تشکیل میدهند عدالت را به جیش مهدی حواله می دهند مردم را به جنگ و نفاق می کشند به تختت می کشند در سیاست شرکت می کنند و قدرت سیاسی را به خدا متصل می کنند و تحصیلات را برای حزب خدا مشروع می دانند. حزب خدا از کوچکترین مسایل فرد و جامعه تا عالی ترین سطوح آن دخالت می کند برای خود و حکومتش مشروعیت پیدا می کند. همه این یک تری ژسو مشوعیت اجتماعی این جریان است مرتجع نیست از عدم دخالت بازیگران اصلی میدان سیاست نشی می شود،

فرانسه و با ضمانت مردم مسلح در صحنه می تواند جمهوری اسلامی را سرنگون کند و بیاید های مدنیت جامعه را حفظ نماید. به مردم امکان تعیین نظام آینده ایران را بدهد. هر مثلث با جمهوری اسلامی، با ارزش های این رژیم و با سیاست های دولت آمریکا و سایر دول ارتجاعی و با حمله نظامی و محاصره اقتصادی ایران توسط این دولت ها مستقیما به عمر جمهوری اسلامی فریاد که افزوده است. برای جنبشی که افق خود را از افق ما گرفته است، این عقب نشینی، شکست قدرت است و به یک معنی فضای تشنه سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی و برابری را نیز مدتی ما میکند و فرصتی است که جنبش علیه جمهوری اسلامی را روی پایه های چپ مستقیم و مستقل با سازی کنیم.

چرا باید کرد؟

از این فضای انتظار می تواند به نتایج مختلفی منجر شود. می تواند با سر از زیر کردن سوله های زبلی به ایران از طرف غرب، چیزی که جمهوری اسلامی خواهان آن است و دولت های غیب ممکن است از سر مصلحت سیاسی آن را ببینند، جمهوری اسلامی را برای دوره ای از زیر قتل قصصی بیرون بکشد، و در غیاب یک رهبری روشن بین و رادیکال چپ برای یک دوره ۱۰-۱۵ بهر زرا بکشد. و یا به عکس، این دوره به سرعت می تواند به عکس خاتمه پیدا کند و سرنگونی جمهوری اسلامی را متحقق شود و کمونیست ها را در موضع رهبری کننده اعتراض مردم و موقول معروف رهبر "نه" گفتن مردم به رژیم کند. ممکن است هنوز آمریکا یا اسرائیل کل مظهری جمله یونان را به آتش بکشند، هنوز قوم پرستان می توانند جنگ قومی را در این یا آن ناحیه ایران شروع کنند و دلمن بزنند.

اینکه کدام یک از این شقوق، احتمالات دیگری متحقق میشود به این بر میگردد که آیا کمونیست ها و طبقه کارگر از این وضعیت استنتاج درست را میکنند و آیا می توانند نقش خود را بعنوان رهبران و سازمان دهندگان جامعه ایفا کنند و یا کام فی السابق به همان نقش حاشیه ای، غولجتماعی و سستی چپ اکتفا میکنند.

این فضا می تواند فرصتی باشد که ما جنبش سرنگونی و اعتراض مردم را به زیر پرچم کمونیست ها و تحت تاثیر مستقیم طبقه کارگر دوباره با قدرت به میدان بکشیم. جنبشی که دیگر تلغ محنویت هلی که افق اپوزیسیون راست بر آن تحمیل کرده است نخواهد بود. و به سرعت و قطعیت جمهوری اسلامی را با کمترین هزینه سرنگون خواهد کرد. این فرصت می تواند فرصت به کمونیست ها و طبقه کارگر برای باز سازی اعتماد مردم و مبارزه جونی حول این افق باشد.

در اول این بحث گفتیم که، به شهادت انبیا می که از ما چپ و منتشر شده، ما تمام تلغ بیلیت های آمریکا در ایران و عراق، در فلسطین و لبنان و در تقویت قوم پرست و سیاست های مثلث جویله اپوزیسیون راست را با نکت زیاد پیشینی کرده بودیم. سوال این است که چه شد که غول غم این پیشینی های متحقق شده ما چه در عراق و چه در ایران برنده این کشمکش نبودیم؟ چرا چپ رهنده شد و اسلام سیاسی این کشمکش را برد؟

پاسخ به این سوالات را مباحثات کنگره اول حزب حکمتیست بطور فشوده مطرح کرده است و راه حل فائق آمدن بر خطر تداوم این وضع راه حل پیش پا گذاشته است. فرخوان کنگره اول ما به همه کمونیست ها، به همه آزادیخواهان و به همه برابری طلبان این است که نقش غیر اجتماعی و غیر سیاسی که تاکنون بازی میکردند را دیگر بازی نکنند. به جامعه و به مرکز تحولات نسلی و اجتماعی بیایند، به حزب سیاسی روی آورند، به لولای و محمل اتحاد مردم تبدیل شوند، به رهبر، متحدکننده ساز مانده و به هم بافنده اعتراض مردم تبدیل شوند، طبقه کارگر و بویژه بخش کلیدی رابه میان بکشند، به مردم امکان و قدرت نفاق از خود و عقب راندن جمهوری اسلامی را بدهند و بالاخره یک حزب سیاسی، اجتماعی به عظمت یک جنبش توده ای را بسازند. این فرخوان کنگره اول مایود. با این قد و قامت، با این سنت کار اعلام موضعی، با این سنت غیر اجتماعی نه میشود بزرگ شد و نه رهبری مردم را گرفت. باید به فرخوان کنگره اول ما پیوست. راهی دیگری نیست.

تلویزیون پرتو

هر جمعه بین ساعت ۶ و نیم تا ۷ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران از کانال یک (شبکه هات برد) پخش میشود، تکرار برنامه ظهر روز

بعد

تلفن تماس: ۰۴۶۷۰۷۳۹۹۸۶۸

parto.tv@gmail.com

از صفحه ۳

دخالت در بزنگاه سیاسی

از دیدگاه یک فعال جنبش اجتماعی که تغییر و تحول سیاسی را در دستور کار و ملزوماتش در بدنه این مقوله ببردازم.

نقطه عزیمت این بحث جامعه ایران است، بحث بر سر مبارزه سیاسی با جمهوری اسلامی، تزئین به سه دهه حاکمیت اسلام سیاسی، مبارزات اجتماعی مردم ایران، علل ناکامی مبارزات اجتماعی و تداوم حیات سیاسی جمهوری اسلامی، نقاط ضعف و قوت جنبش های سیاسی اجتماعی مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی، بررسی و تحلیل ضرورت دخالت سیاسی مشجوعی در جامعه، داشتن یک پلان سیاسی برای فایز آمدن بر وضعیت موجود و رهبری کردن و هدفمند کردن مبارزات مردم برای کسب قدرت سیاسی اماج اصلی این بحث است.

مبارزات اجتماعی مردم بر سر چیست؟ چرا مردم ناراضی هستند؟ آیا نارضایتی علی العموم برای جمهوری اسلامی خطری جدی در بر دارد؟ برآمدگی های اجتماعی و خیزشهای توده ای چگونه مهمل می شوند؟ چرا بعد از هر خیزش و اعتراضی مردم و نیروهای دخیل سرخورده و ناامید می شوند؟ چگونه می توان جنبش های اجتماعی را از این توهم و استیصال رها کرد؟ در مقابل گریه های دخیل در سر نوشت جامعه، کدام شق سیاسی برای انتخاب مردم، امروز در زمین جامعه حضور دارد؟ علی رغم یک تحول نسبی در تمامی ابعاد زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه ایران بعد از انقلاب 57 و ناتوانیهای حکومت اسلامی در تامین نیازهای اساسی و ابتدایی مردم، هنوز جمهوری اسلامی با بدترین روشها و شیوه های سرکوب و اختناق بر مردم ایران حکومت می کند، هر روز که میگذرد، فاصله طبقاتی بیشتر و بیشتر می شود، سیاستهای اقتصادی حکومت یکی پس از دیگری با شکست مواجه می شود، زندگی امروز و فردای مردم مورد تهدید است، اکثریت مردم وضع موجود ناراضی هستند، کارگر چند شیفته کار میکند، دستمزد کارگر ناچیز و هفت معیشت و زندگی روزمره اش را نمی دهد، کارگر از تشکیل کارگری محروم است، اعیان گرایی سرکوب می شود. دانشجویان صدایش در گلو خفه می شود، تقیظش عقاید می شود اگر اعتراض کداعتراض راه خاک و خون می کشند، استبداد در کلاس درس و دانشگاه حکومت می کند. زنان را سنگدل می کند، حقوقشان را دینیم می کند، با زور حجاب بر سرشان می کشد. کودک زیر 18 سال را دمی زنده، شلاق می زند، آزار می دهد، تحقیر می کند. هزاران انسان جوان و سالمند از هرگونه تامل زبستی و اجتماعی محروم هستند. گرسنگی، فقر و فلاکت و بیکاری فزاینده اکثریت مردم را غلب میدهد. معلوم کارمند از حقوق کم می نالند، راننده تاکسی و بقال سرکوب و بقال سرکوب از کاهش درآمد و مشکلات زندگی ناراضی هستند. آخوند و آقا زاده هم از دریافت سهم کم نسبت به بالاتر هایشان نق می زنند. آیت عظمی تحت فشار درویشانان آیه یاس می خوانند عروج دولت سید خاتمی برای مهل مردم درود مجبور به خروج می شود، بخش دولتی کارایی ندارد مجلس و بازار عاجزند، جهت رفع مانع برای غلت مردم بخش خصوصی مجاز می شود!

اکبر گنجی از بوی تعفن وزارت اطلاعات بیرون میزند، از عملکرد حاج آقا فلاحیان و عالی جنب خاکستری پوش ناراضی از آب در میآید، پادشاه جنایتپاش را کمتر داده اند، بیسیجی های محلی ز ناکم شناسی حجابیان بجوش آمدند و از عصبانیت یک بیخ گوش محکم پس گردنش خولند. احمدی نژاد هم از عالی جنب مقابل خود ناراضی است، همه ناراضی هستند. شصت میلیون و اندی نارضاضی هستند!؟

میلیونها نفر از مردم ایران زیر خط فقر بسر می برند، ناراضی هستند، مغرض هستند و چشم جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند از کلیت این نظام نفرت دارند، سرنگونیش را آرزو می کنند، صف شان از نارضاضیان بارگاه امام و امام زاده های ریش دار و بی ریش از اکبر گنجی گرفته تا خرد شده های ملی مذهبی و دوی خردادی جداست، مردم چیزی سواتر از گنجی ها و درباریان بوش می خواهند سرنگونی جمهوری اسلامی سر آغاز این خواست بزرگ است. جنگ مردم بر سر سهم خواهی نیست مبارزه مردم بر سر اصلاح عبا و عمامه و ته ریش زدن نیست، سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از مزیت های برای مردم پایان این بازیهای بی مقدار سیاسی است. همه این دنباله های سیاسی که محل ملور غرب ندوبه اصلاحات چی ها و ملی مذهبی موسومند بفرافکنی شرایط حال جمهوری اسلامی به محض اینکه جمهوری اسلامی واژگون شود زوال همه اینها قطعی است. جنبش سرنگونی مردم یک صف متمایز و بنیان برافکن برای جمهوری اسلامی با همه پروپاگنده هایش است با همه بقایای متعفنش است. در عالم سیاست و منفعت هر کس راه خویش را می رود هر کس سرش به جایی بند است، خداهم حزب دارد حزب خداهم پدر دارد هم مادر دارد، سپاه و شهادت طلب دارد فی سبیل الله مشغول می کنند گردن می زنند و منهدم می کنند بلاد اسلامی تشکیل میدهند امت اسلامی را متحد می کنند مجلس اسلامی و دولت اسلامی تشکیل می دهند قدرت اسلامی را به رخ نمیایند کشتند حکومت موقت و دلمتشکل می دهند عدالت را به جیش مهدی حواله می دهند مردم را به جنگ و دفاع می کشند تا تخلت می کنند در سیاست شرکت می کنند و قدرت سیاسی را به خدا متصل می کنند و تحصیلش را برای حزب خدا مشروع می دانند. حزب خدا از کوچکترین مساوی فرد و جامعه تا عالی ترین سطح آن دخلت می کند برای خود و حکومتش مشروعیت پیدا می کند. همه این یک تازی از سر مشروعیت اجتماعی این جریانات مترجم نیست از عدم دخالت بازیگران اصلی میدان سیاست ناشی می شود، کمونیت ها و جریانات انقلابی و رادیکال میدان را به این جبهه عملا واگذار کرده اند بیست و هفتاد به معنی دخلت گری و رفتن به طرف قدرت سیاسی را کرده اند.

در حالیکه سر نوشت سیاسی جامعه به تعیین تکلیف کردن بر سر مقوله قدرت سیاسی گره خورده است عالم سیاست را نباید رها کرد، عدم دخالت در امر سیاسی یعنی ادامه وضعیت فلاکت بر موجودی قدرت در دست حزب خدا و ماندن جمهوری اسلامی ها. بدهی است که مردم برای دستیابی به یک شرایط انسانی تر، برای دست یابی به یک جامعه آزاد، باید در امر سیاسی جامعه دخالت کنند. گرفتن قدرت سیاسی و تغییر این سر نوشت بدون متشکل شدن و دست بردن به سوی قدرت امکان پذیر نیست، امروز سیاست سر راه زندگی میلیونها نفر از جامعه ایران قرار گرفته است که با هر بدی متشکلند و انتخاب سیاسی مردم در این برهه از زمان پراهمیت و تعیین کننده است.

جامعه کاتالیزور جدال طبقات است صف آرایی ها و نارضایتی ها در نقطه ای وضعیت خوش را مشخص می کند، وقتی نارضایتی های مردم و توده های ستم کش بالا میگیرد، مردم به خیلها میبندد، مردم به اعتراض صف می کشند، فردستان در تقابل با فردستان قرار می گیرند بر این هنگام است که از اکبر گنجی تألیات عظام از بی بی سی تا اخوند زاده و حاجی بزاری همه به علی ره حکومت اسلامی می چسبند، سکوت می کنند و اشک تماشای می ریزند و منافعشان یکی می شود، تظاهرات دانشجویان در 18 تیر 78 یک مصداق بارز این صف آرایی بود به محض اینکه مردم به بخش چین پیوستند رژیم بر خود لرزید، خامنه ای گریه کرد و خاتمی چی ها و دو خردادی ها زوزه کتلان پس کشیدند و سکوت کردند تا غائله را خوابانند.

واقعبیت این است که جامعه بزنگاه اجتماعی این تعیین تکلیف است، منافع برخی به لاهمه حجت نظم اسلامی گره خورده است. مردم نه طاعت و تحمل جمهوری اسلامی را دارند و نه طاعت عفت علی و گوشه گرینی برخی جریانات غیر سیاسی را دارند و نه گوششان بدهکار لجن پراکی و غویی هلدت، مردم چیزی کمتر از آزادی، برابری، خوشبختی و آسایش نمی خواهند.

مسئله اساسی اینجاست در این گیرودار و قهقرا سیاسی هیچکس منفعت مردم را نمایندگی نمی کند، مردم در این جدال سیاسی بر سر منفعت سیاسی و اقتصادی کلاهشان پس معرکه است هر یک کهرمی خیزند راحت سرکوب می شوند. هرگاه مردم کاسه صبرشان لبریز می شود یک آخوندی ریش و خوش خط و خال می آید و فریبشان میدهد، کلاه شرعی سرشان میگذارد با سیاست شرعی باحیله و فریب مردم را خسته می کند و به خانه هایشان می فرستند، مردم مرعوب می شوند، زلزلو و طلب می ترسند، از گرسنگی می ترسند، از فردای بدتر می ترسند، افقی روشن فراروی مردم نیست، آرزوهای خود را سرکوب و فرو می خورند، نسلی درس نا امید به نسل دیگر مقل می کند، نسلن سر خوردگی سه نسل به یک تراژدی تلخ نزد توده مردم تبدیل شده است.

خمودگی و استیصال از خصوصیات جنبشهای اجتماعی در سه دهه اخیر است در این دوره جنبشها در نقطه خفه می شوند، خشونت و کشتار مردم و فعالان جنبش های اجتماعی بطور مستمر در دستور کل سران ریزو درشت جمهوری اسلامی است.

افت و خیزها و تلاش های ناکام جنبش های سیاسی، اجتماعی در تقابل با جمهوری اسلامی یک واقعیت گریزناپذیر را پیش روی مردم ایران قرار داده است. عدم انسجام و رهبری سیاسی دخیل در امر مبارزه اجتماعی محسوس است و این رهبری توسط جامعه جستجو می شود. مردم بدون رهبری سیاسی قادر نیستند حکومت جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. مردم بطور مستمر درگیر ملزما جمهوری اسلامی هستند مردم برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی ناچارند مبارزه کنند، کارگر برای دستمزدش مبارزه می کند، دانشجو برای آزادی و عدالت بیکار می کند، زن برای رفع تبعیض و ستم می جنگد. مبارزه اجتماعی یک جدال تعطیل ناپذیر است، اما مبارزه سیاسی و رهبری سیاسی یک چالش جدی و تعیین کننده است مبارزه سیاسی برای مردم از آذینخواه و برابری طلب اموری ضروری و اجتناب ناپذیر است. مبارزه ای منسجم و سیاسی که دارای جهت و سرانجام باشد لازم و حیاتی است، این نوع مبارزه در شکل متشکل در صحنه مبارزه اجتماعی غایب است. مبارزه متشکل و سیاسی اجتماعی، رهبری سیاسی می طلبد، حزب و نهاد سیاسی می طلبد، پرچم سیاسی می طلبد، چلش سیاسی می طلبد، نیروی سیاسی می طلبد، افق سیاسی و برنامه عمل سیاسی روشن می طلبد همه اینها در مبارزات مردم ایران غایبند و در میان نیستند یا اگر هستند با جامعه و عالم واقعی سیاست و مبارزه اجتماعی ارتباطی ندارند.

مردم برای بهبود زندگی خود مجبورند تلاش کنند و بجنگند مردم دنبال راهی هستند که به چاهی منتهی نشود. از ریش دار و بی ریش می ترسند از بازی دادن می ترسند از وعده و وعید خسته اند مردم تجربه بی رهبری را از سر گذرانده اند، مردم دنبال رهبری سیاسی هستند که منافعشان را نمایندگی کند، نارضایتی های عمومی باید رهبری سیاسی شود باید به اعتراضات تحت یک پرچم متحد در آید. نارضایتی ها در شکل خام و خود بخودی برای جمهوری اسلامی خطری جدی محسوب نمی شود. مادامیکه این نارضایتیها جهت دار نباشد تحت یک رهبری سیاسی با مطالبات و خواسته های مشترک در نیاید و هدفمند نشود، تجربه ها نشان میدهند نارضایتی های عمومی بخودی خود در به جلی نمی برند. به همین علت این نارضایتی ها و اعتراضات خیلی زود با تاکتیک ها و سیاست گریه های قضایی توسط حکومت مهار می شود و تا حدودی گردانندگان رژیم در مهار کردن برنامه های عمومی موفق بوده اند همیشه با کمترین هزینه خیزشهای توده ای را منحرف کرده و به ناکجا آید هایت کرده اند. هر چند گاهی در گوشه و کنار جامعه مردم تقلاهایی می کنند این تلاشها ناکام می شوند مردم هرز گاهی در معرض آژمایش و خطا قرار میگیرند و بار دیگر شکست و ناکامی را می پذیرند. روز ز نوروزی از نو. این روانشناسی عمومی بر همه تحركات اجتماعی تعمیم می یابد. امروز دیگر پوه معطلین

دخالت در بزنگاه سیاسی

جنبش های اجتماعی عیان است که بدون سمت و سو، بدون تشکل سیاسی، بدون رهبری و بدون دخالت در امر سیاسی جامعه نمی توان از این وضع فلاکت بار خلاصی پیدا کرد. فعال سیاسی اجتماعی باید به نیازهای جامعه موضوع کارش جواب بدهد، توقعات مردم بالامت و درجهت یک تحول سیاسی عمده در جامعه سیر می کند، مردم زندگی بهتر می خواهند، کار می خواهند، آسایش می خواهند، رفاه و امنیت می خواهند از اعتیاد و فساد بیزارند، از رشوه خواری و فساد لاریزنت، شادی می خواهند، جامعه آزاد می خواهند. باید فعالین اجتماعی برای این چالشهای اهل سلسله را جستجو کنند، راهکار بدهند، جامعه به تغییر و تحول، در بعد سیاسی بیشتر از هر موضوعی دیگر می اندیشد. فعالان اجتماعی و رهبران جنبشهای اجتماعی درگیر خروج از این لقیصل و سورتوگمی سیاسی هستند. رهبران سیاسی اجتماعی در نتیجه ناکامی های گذشته در حال حاضر نقشه های اسلیمی و هدف مند تری در پیش روی خود دارند. متحد کردن مبارزات پراکنده بر سر یک بزرگراه اسلیمی امری خطی در این دوره از مبارزات سیاسی اجتماعی مردم از ادیخواه و برابری طلب ایران است.

گریز از این دیرشن سیاسی اجتماعی، ضرورت دخالت یک حزب سیاسی اجتماعی و جهت دل را مطرح کرده است حزبی که ماتریال کارش فراهم است این ماتریال، مردم، آرزوها و نیازهای اجتماعی است. اولویتها و ضرورتهای سیاسی پیش و روی جامعه است. حزبی که وظیفه آموزش بیدار و دخالت سیاسی در سرنوشت جامعه باشد حزبی که می تواند از جامعه انرژی بگیرد و برای کسب قدرت سیاسی به نفع مردم عمل کند.

حزب حکمتیست طرح و نقشه این بزرگراه سیاسی اجتماعی را در دستور کار خود دارد، در پیرو همه الترناتیوهای موجود، در تقابل با شق های سناریو سیاهی، این حزب یک شق سیاسی مهم و مخیل در سرنوشت سیاسی جامعه ایران است. حزبی دارای ظرفیت و توان دخالت اجتماعی، سلیسی، و نلمو نقشه عمل انقلابی، ظرفیتی که می تواند ماکزیم تلاش ها را در خود جای دهد، هدایت رهبری کدو با قدرت به طرف جلو ظاهر شود. برنامه یک دنیا بهتر افقی روشن برای حزب و جامعه دارد، منشور سرنوشتی راهنمای عملی و ضمانت اجرایی بر سر این بزرگراه سیاسی پیش و روی حزب و جامعه است.

حزب حکمتیست بر سر این بزرگراه قرار دارد، این حزب باید با تمام ظرفیتها و تواناییهایش برای به سرانجام رساندن منشور سرنوشتی و متحد کردن مردم و سایر جریانات سیاسی در بزنگاه اجتماعی جامعه ایران بکوشد. حزب حکمتیست توان ساز ماندگی و رهبری تمامی فعل و افعال سلیسی جامعه ایران را در خود دارد این حزب می تواند رهبری یک جبهه متحد و قدرتمند سیاسی اجتماعی را دستور کار خود داشته باشد جبهه ای که تمامی نیروهای انقلابی و اجتماعی را برای سرنوشت جمهوری اسلامی منسجم و رهبری کند.

مردم فارغ از هیاهوهای تبلیغاتی و رنگ و لعاب دار که از رسانه های جمعی انجام می شود به نیت سیاسی خود فکر می کنند، مردم زندگی و امنیت و آسایش را در اولویت هر تغییری و تحولی قرار میدهند، مردم به بازیهای فرقه ای اهمیت نمی دهند، مردم دوست ندارند به عقب برگردند نمی خواهند در این شرایط فلاکت بار هم ساکن بمانند تلاشهای جمعی بطرف جلو است، جاذبه های فریبند و تکراری رسانه های پرو غربی جای خودش را به سبک سنگین کردنیهای نسل هوشیار امروز داده است که هر نسخه ای را به سادگی نمی پذیرند. مردم دلخوشی نه از اسلام سیاسی دارند نه از تاج و سلطنت. مردم از دمکراسی بوش و بلر وحشت می کنند. مردم از هم گسیختن شیراز نه های فصلی و اجتماعی موجود می ترسند. مردم تجزیه و ویرانی اجتماعی و مدنی را دوست ندارند تجربه بوگلاوی، عرق و افغانستان برای خرد جمعی مردم ایران بس است که فریب دمکراسی سناریوی سیاهی را نخرند و از هم اکنون در برابرش سنگر بندی می کنند. مردم ایران از سلطنت خودشان را خلاص کردند و هرگز به عقب بر نمی گردند و برای آنها بی که با هزار رنگ و لعاب می خواهند برای خاندان سلطنت اعده حیثیت کنند پشیزی قایل نیستند مردم از مذهب خسته اند ریش دارو بی ریش را کاسه لیک آبشخور می شناسند. ملی باشد یا مذهبی خریداری ندارد. این مسخره بازیهای بینا بیبرامته ملت مردم پوران تف می اندازند. مردم از این نسخه های تکراری و بی خاصیت بیزارند. باز روزی شدن چیزی را که مردم تحملش نکرده اند و میازور پس داده اند باز خورد کرد. اکثریت مردم ایران ترجیح می دهند کاری کنند که تاریخ دوباره برایشان تکرار نشود مردم میل به تحول و تغییری تازه تر دارند کلفه کردن این میل انقلابی مردم در جهت پایین کشیدن جمهوری اسلامی و کسب قدرت سلیسی به نفع مردم رسالت یک حزب قدرتمند سیاسی است.

نارضایتی و سرگردانی سیاسی در شکل عمومی پدیده ای است که در چند سال اخیر در میان قشر اجتماعی سیر می کند مردم علاقه دارند از روزمره گی و سرگردانی سیاسی بیرون بیایند. مردم در ملت سنت های سیاسی و غیر کارآمد و معمول گرفتارند. سنت های دست و پاگی مردم را در سیکل توهمت و انفعال گرفتار کرده است. احزاب و جریانات سنتی خود دست به گریبان این نوع انفعال هستند. در چنین شرایطی مردم به دنبال دریچه ای به سوی خلاصی سرگردانند، کوششهای پر لکنده جلی نمی رسد، مردم متحد نسبیستند، ظروف و عناصر ارتباط و اتحاد در میان مردم مفقود هست و رهیت ندارند، مردم

جمهوری اسلامی را نمیخواهند، مردم حکومتی میخواهند که آزادی عدالت و آسایش را برایشان تلمین کند. حکومتی که خودشان در همه ارکانهای آن دخالت داشته باشند.

رفتارهای اجتماعی مردم ایران در یکی دو دهه اخیر از یک چاره اندیشی عمومی و کم هزینه حکمت می کند. مردم هر پدیده ای را زیر و بم می کنند. با هوشیاری جمعی انتخاب می کنند و بدین چالش می کنند و دنبال بهترین انتخاب ها و فرصت های ممکن هستند. تحولات یک دهه اخیر تمایل عمومی به تغییر را بخوبی نشان میدهد تمایل به گریز از وضع موجود یک پدیده سیاسی است. رفتاری مقوت تر از دیگر رفتارهای اجتماعی است. اما روزنه امیدی برای راهی در افکار عمومی وجود ندارد به همین دلیل مردم محافظه کارانه وارد هر پروژه ای می شوند و تمرین و پیش فک پس فنگ می کنند، نیرویی در زمین جامعه درگیر و وضعیت سیاسی موجود است ولی گیر است و همیشه بنگرانی و ترس از آینده ای مبهم تکالی می خورد و به جای خویش بر میگردد نبودن یک جریان یا حزبی که بتواند این نیرو را به مقصد برساند در فضای سیاسی جامعه احساس می شود.

یک پدیده اجتماعی علنی و حی و حاضر در سالهای اخیر در متن اعتراضات اجتماعی و سلیسی خوش را به جلو کشیده است اما پراکنده است هنوز قدرت خودش را باور نمی کند هنوز همه گوی شده است مردم روی این پدیده اجتماعی فوکوس کرده اند، همراهی می کنند نمونه های ارزش اعتراضات علنی کارگران و رهبران علنی کارگری است، تجمعات متینگها و مبارزات اعتراضی جنبش زن ملت، حضور رهبران و شخصیتهای آزادیخواه و برابری طلب در صحن مبارزات اجتماعی زن ملت. بر مقیاسی علنی و سراسری این مبارزات قابل لمس است، جنبش دفاع از حقوق کودکان است، جنبش علیه اعدام در جامعه است، جنبش دانشجویان است. هر کدام از این تحولات دارای رهبری نهاده و شخصیتهای علنی و جامعه پذیر هستند اما کفایت نمی کند هنوز این تحولات نتوانسته است جنبش میلیونی جامعه را با خود همراه کنند. این جنبش چه به لحاظ حضور علنی و اجتماعی و چه به لحاظ دخالت در مسایل سیاسی و اساسی فراروی جامعه حرفهای برای گفتن و کارهای برای انجام دادن دستور کار داشته است شفاف تر بوده است و کارهایش فضای سیاسی اجتماعی جامعه را امپولتر کرده است. این جنبش علنی کمونیزم اجتماعی است، جنبش راهی جامعه است، جنبش لسان دوستی و عدالت خواهی است، مدافع حقوق بشر است، پرچم دار آزادیهای سیاسی و مدنی است و در متن جامعه در جنب و جوش است. در زمین جامعه مادیت دارد. مجموعه این رفتارها و وقایع اجتماعی ضرورت دخالت یک جریان موثر و منسجم سیاسی را ایجاب می کند. برای ترک این وضعیت که مردم چه می خواهند کالبد شکافی فردی و اجتماعی لازم نیست، رفتارهای عمومی، نارضایتی شرایط زندگی و رفتارهای سیاسی مردم بیان کننده این واقعیت است که مردم دوست دارند تا کمترین هزینه جمهوری اسلامی گورش را کم کنند، میل به سرنوشتی جمهوری اسلامی میبونی است از نقش آموز گرفته تا کارگر و کارمند، زن و مرد از عملکرد جمهوری اسلامی نفرت دارند لیزر ژیرالی همه بدبختیها و کم و کاستی های زندگی خویش می بینند.

جامعه ایران آبستن تحولاتی عظیم است مردم دنبال قابله و فرصت مناسب هستند این قلمه می توانند یک حزب سیاسی باشند یک رهبری سیاسی باشد طرفی که مردم را متحد کند و نیرویی که مردم را برای دهد، برای خلاصی و فارغ شدن از این وضعیت و رسیدن به یک وضعیت مطلوبتر از وضع موجود، مردم ناچارند که انتخاب سیاسی خود را بکنند حزبی که بتواند نقطه اطمینان عموم مردم پوران باشد شرایط و مصالحش در جامعه فراهم است.

مردم نمی خواهند در یک بازی سیاسی شرکت کنند ولی دستاوردهایش چیزی غیر از زندگی بهتر برای خودشان باشد. مردم علاقه ای ندارند که سیاهی لشکر جریانات فرصت طلب شوند باز بچه سلیسی جریانات ارتجاعی شوند مردم به منفعت عمومی خویش می اندیشند به نجات خود می اندیشند، مردم به روشنی میدانند که برای کسب قدرت سیاسی و سرنوشتی جمهوری اسلامی تلاش سلیسی لازم است. حزبی که بتواند مردم را برای کسب قدرت سیاسی سازماندهی و هدایت کند، حزبی که بتواند مردم را در امر سرنوشتی جمهوری اسلامی یاری دهد، حزبی که بتواند مبارزات مردم را به سرانجام برساند، برنامه ای شفاف برای زندگی مردم داشته باشد، مردم را در سرنوشت خویش خلعت دهد، چنین حزبی می تواند جای انتخاب سیاسی مردم باشد.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست به خاطر برخورداری از نفوذ اجتماعی، قلیت سلیسی و داشتن اعضا و کادرهای کارآمد و توانا، رهبری سیاسی و برنامه عمل انقلابی، جهت گیریهای سلیسی اجتماعی روشن و دخالت در امر مبارزه مردم از ادیخواه و برابری طلب ایران می رود به حزب اعتماد مردم در سرنوشت سیاسی خویش تبدیل شود، این رویکرد سیاسی و عملی را باید به مظهری و توالی ها باید تقویت کنیم.

به حکمتیست ها پیوندید !

سرنگونی، انقلاب و سوسیالیسم، نامه منصور حکمت به حمید تقوایی

وفاتح شیخ

توضیح

آنچه که میخوانید، نامه منصور حکمت به حمید تقوایی و فاتح شیخ در مورد متن اولیه مصاحبه ای است که حمید تقوایی با انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری به سردبیری فاتح شیخ در مورد شعل جمهوری سوسیالیستی انجام داده بود.

موضوعات مورد نقد منصور حکمت در این نامه و انطباق تام و تمام آن موضوعات با موضوع امروز رهبری جدید حزب کمونیست کارگری را هر کس میتواند خود قضاوت کند.

اختلاط سرنگونی با انقلاب و انقلاب با انقلاب سوسیالیستی علامت دیرینه آقای تقوایی است به شهلت اسناد، و نه تاریخ جعلی که امروز رهبری جدید حزب کمونیست کارگری سر هم کرده است، لاف لاف کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست مورد نقد منصور حکمت بوده است.

کنه تفکر امروز رهبری جدید این حزب نیز همین است. برای اینها سرنگونی جمهوری اسلامی مسؤی انقلاب است و انقلاب مساوی سوسیالیسم و از این تناسب سیاسی میرسد به اینکه هخامنش که سیلت خارجی آمریکا و هر فاشیست سرنگونی طلب دیگری میتواند به نفع آنها مردم را به خیل بکشد. مرز محکمی با اینها ندارند. در واقعیت رهبری خط جدید حزب کمونیست کارگری یک خط ناپولیستی است که جناح میلیتانت تر و پیگیر تر این جنبش را تشکیل میدهد.

این نامه از جمله بر این واقعیت تاکید دارد که، همانطور که ما توضیح داده ایم، آنچه که در حزب کمونیست کارگری خواب نما شدن انقلابی آقای تقوایی و یا به "راست چرخیدن" کورش مرسینیست. دعوائی دیرینه است. آنچه در حزب کمونیست کارگری رویداد دست بالا پیدا کردن سنت سلیبی قلی تقوایی بر سنتی بود که منصور حکمت مدافع و نماینده آن بود.

سرنگونی، انقلاب و سوسیالیسم، نامه منصور حکمت به حمید تقوایی و فتح شیخ

شماره: ۷۰۰۶، تاریخ: ۱۷ ژوئیه ۹۹
منصور حکمت

فاتح جان، حمید جان

مصاحبه را گرفتم. بنظر من این مطلب حاوی تئیینی از مساله اوضاع سیاسی و سترژی سلیبی حزب است که در آن، نظر به اهمیت موضوع و اعتبار مصاحبه شونده، به افق سیاسی حزب وقتی مال روندهای آتی در ایران یک قالب نامنعطف و خشک تحمیل میکند. به این اعتبار این مقاله عملاً یک اعلام موضع نهایی روی روند عملی اوضاع سیاسی بحساب خواهد آمد که بنظر من مؤثر مربوط به جمهوری سوسیالیستی چنین قصدی نداشت. من با این تئیین به این دلیل موافق نیستم که لوضاحتی یوان را نبشت ساده میکند و یک تصویر ایده آل از روندهای آتی را بجای کل احتمالات واقعی میشدو لاجرم نوعی یکجانبه نگری و انعطاف ناپذیری و حتی ساده اندیشی در روش برخورد حزب ایجاد میکند بنگارید توضیح بدهم.

تصویر مطلب حمید اینست. در ایران حتماً انقلاب میشود. انقلاب جمهوری اسلامی را سونگون میکند. طبقه کارگر، با حمایت اکثریت عظیم مردم جمهوری سوسیالیستی را برپا میکند. این تصویر غلطیست، چون بهر حال یکی از حالات ممکن هست. اما درست نیست، چون حالات ممکن دیگری را مضمی میکند. نوشته، و سوال کننده، چند فرض دیگر هم دارند که جای سوال دارد. اینکه انقلابی در ایران شروع شده و در شرف وقوع است، اینکه حزب کمونیست کارگری با تئذ این شعار انقلاب را محتوم اعلام کرده است. اینکه از این پس میتوان نیروها را به اردوی انقلاب وضد انقلاب تقسیم کرد. اینکه این انقلاب یک انقلاب همگانی است. اینکه منظور از انقلاب، انقلاب غیر رژیم اسلامی است و با سرنگونی رژیم انقلاب هم پیروز میشود. این مفروضات همه بنظر من بجای سوال دارد.

۱- بنظر من سرنگونی و انقلاب به یکدیگر گره نخورده اند. سرنگونی بدون انقلاب هم ممکن و محتمل است. سرنگونی میتواند حاصل یک روند نظامی، بحران و هرج و مرج، پیرو سونفول ملی سوبیل و فعل و انفعالات انتخاباتی و غیره هم باشد. میتواند حاصل پیروزی نیرو وهایی بجز یا علوم نیرو و هوای قلابی هم باشد.

بنظر من به احتمال قوی سرنگونی نه نتیجه انقلاب در ایران، بلکه یکی از لحظتات شروع انقلاب در ایران خواهد بود. بنظر من انقلاب ایران با سقوط جمهوری اسلامی تازه آغاز میشود و نیروی طبقاتی جدی تر بعد از آن است. بنظر من در سرنگونی خیلی ها شرکت خواهند کرد، اما در انقلاب، کارگران اکثریت عظیم مردم را با خود نخواهند داشت.

۲- جمهوری سوسیالیستی هم به انقلاب علیه رژیم گره نخورده است. بنظر من اعلام جمهوری سوسیالیستی هم میتواند حاصل پیروزی نظامی، قاپ زدن قدرت در حلاء سیاسی، کودتا و هرج و

از اواسط دهه ۱۹۷۰ روند روبه گسترش استقبال از ایده های سوسیالیستی ابتدای رویه و سپس در جاهای دیگر ابتدا متوقف شده و سپس با چالش های سنگین نظری مواجه می شود. در عرصه سلیبی "سوسیالیسم موجود" با نقض حقوق بشر و بی ارزش کردن حیثیت فرد مورد انتقاد روز افزون روشنفکران قرار گرفته و احزاب سوسیال دموکرات، حتی احزاب کمونیست اروپایی غریبه نقد روز افزون از اتحاد شوروی پرداخته و "ارادگاه سوسیالیستی" در انزوای سنگین قرار گرفت. ز سوی دیگر در این سال ها روند قدرت گیری شوروی متوقف و روند رکود و خمودگی قصدان کشور فارگیر شد.

در این سال ها میلتون فریدمان نسخه های کینزی را به چالش می کشد و در سطح حکومت محافظه کاری (در مقابل سوسیال دموکراسی) کاربست نظریات فریدمان و هایک را دستور خود قرار می دهد. خانم مارگریت تاچر در اروپا و نیکسون و به دنیال او رونالد ریگان تعرض همه جله ای علیه اندیشه های سوسیالیستی از هر نوع را رهبری می کنند. بورش سنگین نظری، سیاسی، نظمی و فرهنگی تازه علیه هر دو نحله سوسیالیستی، از یک سو و ناتوانی و در ماندگی نظری سوسیالیسم سوی دیگر جهان را به سوی یک تحول عظیم تاریخی پیش میراند. دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دهه های شکست و پس رفت مدل سوسیالیسم و جامعه گرایی در برابر سرمایه داری و فرنگی بود. ۴. از "شکست سوسیالیسم موجود" تا امروز

در دهه ۱۹۸۰ این امید در میان همه نیروهای چپ، اعم از سوسیال دموکرات و کمونیست بالا گرفت که اصلاحات گلر باچف اندیشه سوسیالیسم را از بحران برهاند. به فاصله کوتاه برنلمه سترویکی گلر باچف مورد استقبال وسیع قرار گرفت. اما به فاصله کوتاه نیز فروکش کرد. در آن پس تا امروز، نه در سطح نظری و نه در صحنه اجتماعی، هیچ حرکت امید بخش و راهگشا در روسیه، که سسل ها مهد اندیشه سوسیالیستی بوده است، به چشم نمی خورد. از سوی دیگر سیاست های تلچر ریگن در انگلیس و امریکا میل به مقاومت در برابر آن را دامن زد. در این سال ها سوبیل دموکراسی خود در سطح نظری عمیقاً دچار بحران بود. مولفه های اصلی برنامه ای آن، یعنی گسترش بخش دولتی اقتصاد، افزایش سطح مالیات ها، مداخله دولت برای کنترل بازارهای داخلی و خلعی و قیمت ها و اقدامات به منظور کاهش دامنه بحران های سیکلیک اقتصادی و یا با هدف بسط عدلت اجتماعی یا چالش های سنگین مواجه بود.

این مشکلات سوسیال دموکراسی اروپایی را در بحران فکری و نظری عمیق فرو برد.

از سوی دیگر سیاست های تاچر ریگان نه تنها به گسترش سنگین فاصله طبقاتی و فقر منجر شد، بلکه انبوهی از مشکلات و بحران های زیست محیطی، فرهنگی، ناهنجاری های اجتماعی را پدید آورد.

از اوایل سال های ۱۹۹۰ سوسیال دموکراسی به باز سازی بنیادین خود دست یازید. جهت اصلی این باز سازی در عرصه اقتصاد با مکانیسم بازار، با کاهش سطح تصدی دولت در قصلد (خصوصی سازی) با رها کردن تئوری کینز در زمینه اشتغال زایی و تورم ستیزی، قول تئوری پولی فریدمان و کاهش چشمگیر سیاست های حمایتی در بازارهای داخلی و خلعی مشخص می شود.

با این حال سوسیال دموکراسی مدرن شده، یا آنچه که در انگلیس به عنوان New Labour شناخته شده و آنتونی گینز از شناخته ترین نمایندگان آنست، هم در تئوری هم در سطح سیاسی با نظریات سرمایه داری ناب خط فاصل های پر رنگ دارد. بر اساس این دیدگاه سوسیال دموکراسی خورانه به عنوان نماینده "طبقه کارگر" بلکه خود را نماینده نفع مشترک طبقات اجتماعی مختلف می کند و معتقد است که مکانیسم بازار به تنهایی نه تنها ایده آل نیست بلکه انبوهی از مسایل زندگی اجتماعی هست که به مکانیسم بازار واگذار کردنی و جامعه باید به حل و فصل آن بپردازد. مثل آموزش، مثل بهداشت، مثل باز نشستگی، مثل محیط زیست، مثل فقر، مثل بسیاری مسایل دیگر در سطح ملی و انبوهی از مسایل و مشکلات جهانی که سرمایه داری و دست پنهان بازار به هیچ وجه قادر به حل و فصل آن نیست.

امروز در نیمه راه اولین دهه قرن بیست و یکم این حقیقت با قدرت ثابت شده است که سوسیالیسم پیکار برای نفی سرمایه داری، برای کنار گذاشتن مولفه های اصلی آن مثل ملکیت خصوصی و بازار، موقعیتی بدست نیآورده و در چشم انداز نیز به هیچ وجه دور نمایی برای طراحی یک مدل نظری جایگزین گشوده نشده است. از سوی دیگر تاریخ جهان معاصر و لوضاحت جلی جهان نشان می دهد که نظریه سرمایه داری ناب و اندیشه اقتصاد لیبرالی مطلق نه در سطح نظری قدر بقوتی مدلهای کامل نائل گردیده و نه نسخه هایش در اقتصاد و سیاست قادر به حل و فصل عموم مسیل عده جهان معاصر توفیق یافته است. سال های پایانی دهه اول قرن بیست و یکم شاهد پس نشینی آشکل نظریه های نئو لیبرالی و تلفیق و تزریق اندیشه های جامعه گر ایانه و جهان گر ایانه (و نقطه عموم بشری) به نظام سرمایه داری، به اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی، است.

ز صفحه ۴ مامیتوانیم با سه میلیون.....

میشویم.

نوییدی: ببینید آقای حکمت! حزب شما می تواند بگوید ماصدسل این مواضع را تبلیغ می کنم و یک سر سوزن هم از این مواضع عدول نمی کنیم، تا مردم بالاخره ما را انتخاب بکنند. این حرف دیگری است.

حکمت: ببینید آقای نوییدی. من و شما در خارج نشسته ایم. می شویم که امروز لوان شلوغ شد و یک حکومت دیگری سر کار آمد. هیچ کدامان نمی پسیم که این حکومت چگونه سر کار آمد. می پرسیم چه می خواهد و چکار می خواهد بکند؟ حکومت چه کسانی است؟

نوییدی: همه این ها به چگونه سرکار آمدن ارتباط دارد اینطور نیست؟

حکمت: بله ارتباط دارد. منتها می خواهم بگویم که ببینید من نم میگویم، ولی معتقدم که مردم خودشان باید تصمیم بگیرند. در این شکی ندارم. ولی فکر نمی کنم مردم قطبیه شیوه چهل سل یک بار و از طریق صندوق رای، آن هم با دیدن چهارتا قیقه روی بی آل پوستر، بیداری بدهند. معتقدم که مردم شاه را انداختند، ولی هیچ انتخاباتی نشد، اگر یادتان باشد.

نوییدی: بله اینطور بود. **حکمت:** من هیچ آماری ندارم که آیا اکثریت مردم شاه را نداشتند یا قیقت مردم. **نوییدی:** خب اکثریت انداختند. این که معلوم است. **حکمت:** نه این ادعای شماست. اکثریت مشغول کشاورزی بودند.

نوییدی: منظور من اکثریت شهر نشینان است.

حکمت: من فکر نمی کنم اکثریت مردم شهرها هم بوده اند. یک قیقت سلیبی فعل بودند و تولدند نیرو جمع کنند تا شاه را ببندازند. شاه خودش رفت قبل از این که ببیندش. ما رویش نشستم که بتوانیم کورتا بکنیم. ممکن است آقای بنی صدر آن شکلی به قدرت برسد و هنوز هم به این ملجرا امیدوار باشد.

اما حزب کمونیست کارگری از بیرون حکومت می آید. بدون قطب بید حکومت را بگوید و بید با جمع کردن نیروی واقعی در آن جامعه قدرت بگیرد و بگذارد بگویم که اگر حزب کمونیست کارگری بقدرت برسد، حتما یک اکثریت عظیمی در این پروسه شرکت کرده تا چنین امکانی فراهم شده. من این نگرانی را ندارم که اگر ما بقدرت برسیم به چه طریقی رسیده ایم. معلوم است که ما را دول خارجی سر کار نمی آورند. معلوم است که ما داخل لوش نمی تویم کورتا کنیم. معلوم است که آنقدر پول نداریم که از طریق میدیای ماهواره ای تویم مغشوبی بکنیم. معلوم است که بی بی سی از ما حمایت نخواهد کرد. ما بر دوش مردم و از طریق مردم قدرت را می گویم. من هیچ نگرانی از این بابت ندارم. هرکسی آنوقت درباره پروسه به قدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری بپرسد، من حواله اش می دهم به انقلاب فرانسه و دهها انقلاب دیگر. دولتهای قتلای، معمولا، با انقلاب سرکار می آیند. مثلا انقلاب کوبا. هیچ کسی رای نگرفت که بقیستار ایرون یلانزند. این نباید مایه نگرانی باشد. آنچه من و شما باید برسیم این است که این دولت چه می خواهد؟ چکل می کند و چه کسی را دارد در آن جامعه نمایندگی می کند؟ چه نظامی است؟ من معتقدم اگر حزب کمونیست کارگری سر کار بیاید همه کسانی که خارج کشورند، برمیگردند و می گویند مواضع درست شد. برویم و ببینیم.

نوییدی: البته اگر "چکا" به وجود نیاید. اگر بوجود بیایید من یکی بر نمی گردم.

حکمت: شما بیاید خانه من!

نوییدی: ممنون از شما آقای حکمت! آیا واقعا فکر می کنید که مردم لوان آن درجه ز آملگی فرهنگی را دارند که حالا، نه امروز بلکه در یک دوران دهسله به پرنه حزب کمونیست کارگری رای بدهند.

حکمت: به نظر من برنامه حزب کمونیست کارگری مردم کن توین سخی است که ما داریم. دقیقا به دلیل افراطی بودن و رادیکال بودن شعار هایش. یعنی اگر بایلد تم یک حرف خلکتری بزند که شبیه حرف همسایه اش است و فقط یک زره و یا یک پرده زوتو و یا شتو است، این تم چرا به سیاست رو آور شده است؟ شما ممکن است بگویید پیش ل ۵ درصد مردم لوان این اعتقت را ندارند، درست است؟

نوییدی: تا وقتی که آزادی نظر سنجی نداشته باشیم نمی توانیم در مورد آمل گت و گو کنیم. **حکمت:** باشد، من فکر می کنم ۵ درصد مردم ایران این آملگی را دارند. این ۵ درصد می شود ۳ میلیون نفر. این سه میلیون نفر الان همین پرچم را دارند. آن ۵۷ میلیون نفر دیگر می تواند طرفدار ۱۵۰ تا حزب بی ویتامین سازشکار باشند که می خواهند وضع موجود را به طرق مختلف رنگ کنند. ولی این سه میلیون نفر یک حزب دارند و شما فکر می کنید اگر ماسه میلیون نفر در لوان سازمان داده باشیم، آیا می توانیم قدرت را بگیریم یا نه؟ من می گویم می گیریم.

نوییدی: بعد اگر این سه میلیون با مقاومت آن ۵۷ میلیون نفر بقیه روبرو بشود چه خواهد شد؟ **حکمت:** خب این طور که شما می گویند این سه میلیون نفر کخته می شوند. اما واقعیت این است که

عالم سیاست، عالم فعالین سیاسی است بیشتر. اگر این سه میلیون نفر جمع شوند و کرای بکنند که حکومت به دست یک حزب سوسیالیستی مثل ما بیفتد، قوانین ما وظلمی که ز فودیش و قول می کنیم باعث می شود که طبقه کارگر بیاید و از حکومتش دفاع بکند.

نوییدی: شما قبلا گفته اید دمکراسی مقوله بورژوازی است. آیا منظور شما دمکراسی پر لملتریستی است یا هرگونه ای از دمکراسی؟ **حکمت:** من نمی دانم چقدر با نوشته های من آشنا هستید؟

نوییدی: من چندین سال پیش مقاله ای از شما در این مورد خواندم.

حکمت: بحثی که من آنجا کرده ام این است که دمکراسی مترادف دیگری برای زلی و آزادیخواهی نیست. یعنی کسی که آزادی می خواهد لازم نیست بگوید من دمکراسی می خواهم. من آزادی می خواهم و اسمش را گذاشته ام سوسیالیسم. دمکراسی ظلمی است و کلمه ای است و قی است از آزادی که متناسب یک دوره از تاریخ جهان بشری است. متقلب با سیکل قصلتی و سیاسی یک طبقه خاصی است: بورژوازی صنعتی. این طبقه ز قیقت منفش زلی را به صورت دمکراسی دیده و معنی کرده. مبنای دمکراسی هم فردیت است: این که هر فرد، هرکس هست و هر چه می خواهد، فقط یک رای دارد که هر چهار سال یک بل می رود و به صندوق می لزد. نتیجه به این می ماند که شما سایه یک پدیده چند وجهی را روی یک صفحه نو بعی ببیند. بالاخره حتما گوشه هائی از آن پدیده را می ببیند. اما همه آن را نمی ببیند. نگاه بورژوازی به مقوله زلی همینطور است. بورژوازی دمکراسی را تاریخا آورده و خدا پش را ریلوزد. چون قیقت سقید بود و مذهب بود و حکومتهای مطلقه بودند و حکومتهای مذهبی بودند و غوه پیشرفت بزرگی بود مقوله دمکراسی. منتهی جواب برابری طلبی و آزادیخواهی ما را نمی دهد.

نوییدی: اولاً هر چند دمکراسی را انقلاب صنعتی بدل به یک فرم حکومتی کرده، اما این وزه ل یونان باستان می آید و حتی در مورد خلقهای تشکیل دهنده تمدن لوانی قیل ز هلمشنی صحت ل گونه ای از دمکراسی به نام دمکراسی ویسی شده است. پس این شیوه وجود داشته است. **حکمت:** اما به یک معنی دیگری بوده، مثلا در دمکراسی یونان قیقت لهای ز ادیا شرف حق رای داشته اند.

نوییدی: بله چنین بوده و در دمکراسی ویسی سران خانوارها سوان لیل را قیقت می کرده اند و نه همه مردم، شکل در دوره های مختلف تاریخی فرق می کرده است. اما اگر یک تعریف علم بخوایم بدهیم این می شود که میانگینی از اراده عمومی تعیین کننده جهت کلی حرکت خواهد بود. **حکمت:** من فکر می کنم که چنین نیست. شما اگر رای بگویید لمان، زده عمومی، زده ۸۰ درصد مردم این است که طب مجانی باشد و هیچ دولتی این کار را نمی کند. هر دولتی منفع اقتصادی - اجتماعی مشخصی را نمایندگی می کند. مردم هر چهل سل می روند کسی را قیقت می کنند.

نوییدی: و چهار سال بعد حق دارند برش دارند. آیا اگر شما به قدرت برسید لوان ... **حکمت:** نه اگر! وقتی که...

نوییدی: بله ببخشید! وقتی که شما به حکومت برسید در لوان: در یک تخیلت مشخصی، حالا نه پارلمان، بلکه مثلا انتخابات شوراها، مثل مورد شوراها در بعد ز قیقت اکثر، اگر قیقت قول بگیرد، از همان الگوی لنین پیروی خواهید کرد و شوراها را قیقت خواهید کرد؟ **حکمت:** ببینم قرائتمان از این تاریخ یکی است یا نه!

نوییدی: این قرائت من است: لنین شعار همه قدرت بدست شوراها را مطرح کرد و بعد هنگلی که بلشویکیها، بعد از گرفتن قدرت در شوراها در اقلیت قرار گرفتند، گت همه قدرت بدست خود طبقه کارگر باشد و نه شوراها که نهادها هستند و شوراها را قیقت کرد. یا شما هم همین وقت را دارید. **حکمت:** قدر مسلم شرایطی که در ایران پیش بیاید همان شرایط نیست. ما روح سوال شما این است که اگر در یک انتخابات مشروع ما رای نیاوریم چکار می کنیم؟ سوالتان همین است دیگر؟! **نوییدی:** بله سوال همین است. یعنی از الگوی لنین پیروی می کنید یا از الگوی سلنیستها؟ **حکمت:** از الگوی ساندینیستها پیروی نمی کنیم. برای این که الگوی سلنیستها عیگرد در مقل یک هجوم وسیع آمریکا بود: یک مشت لمان را مسلح کردند و نداشتند به جن مردم و بالاخره طرف کوتاه آمد. چرا که نمی خواست همراه ملتش

خودکشی کند. اسم این را نمی شود گردن گذاشتن به زای مردم گنلت. بگراید من جور دیگری جواب بدهم: بین مکانیسم ها و پروسه هائی که در یک کشور تعیین تکلیف می کند و سلخلهای دائمی و روتین تعیین مقامات و شخصیتهای گرداننده یک جامعه فوق هست: در سیستم ما، اصلا قدرت به دست احزاب نمی افتد. اصلا قرار نیست احزاب کابینه تشکیل بدهند در سیستم ما، شورا تشکیل می شوند و احزاب می توانند بروند در این انتخابات تاثیر بگذارند. قیقت است که حزب کمونیست کارگری، ۵ سال بعد از انقلاب دولت را تشکیل دله باشد. دولت، دولت شوراها و نهلهای منتخب مردم خواهند بود. منتها منظور شما این است که اگر بعش شلوغ شد و یک عده ای گت انتخابات و رای هم آوردند آیا ما به این رای گردن می گذاریم یا نه؟ من می گویم خو، من به رفراندوم جمهوری اسلامی گردن نمی گذارم. انتخابات کورت ۹۵ درصد مردم رفت و به این لحقها

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

→ مامیتوانیم با سه میلیون نفر.....

رنگ مشروعیت دادند. این انتخابات برای من مشروعیت ندارد، اصلاً!

نویدی: خب ناگزیر خواهید شد سرکوب بکنید. **حکمت:** چرا سرکوب بکنیم. خزش ز پلین سرکوب نیست. سرکوب وقتی است که شما قدرت را داشته باشید وقتی ندارید چه سرکوبی؟! **نویدی:** نه دیگر. گفتیم در شرایطی که شما قدرت را گرفته باشید و بعد رای نیاورید.

حکمت: خب شوراها را تشکیل می دهیم و حزب کمونیست کلگری را از قدرت می کشیم کل. **نویدی:** و اگر در شوراها رای نیاورید؟ **حکمت:** بگذارید من از شما سوال بکنم: یارفرانوم جمهوری اسلامی نمایش اراده جمعی بود؟

نویدی: این فراندوم با بسیاری از فاکتورها...

حکمت: شما اگر بخواهید سرکوب نکنید باید یک پاسخ آری یا نه تولید به این سوال بدهید دیگر. آیا جمهوری اسلامی مشروعیتش را از رای مردم گرفت؟

نویدی: اجازه ندادید بگویم فراندوم جمهوری اسلامی از بنیاد اولیه فریبش رفت. پس غوغم هر مقدار رای که آورد مشروعیت نداشت و ندارد. روشکوهی آن کشور هم از اغل بانلن رای این را اعلام کردند.

حکمت: خب پس شما هم لنینیستی عمل کرده اید. قبول ندارید آن تختک را پس ظواهر اگر ببیند به شما تحمیل بکنند مقاومت می کنید دیگر.

نویدی: شما از این مورد نمی توانید به یک نتیجه گیری عام برسید. گم که فراندوم جمهوری اسلامی از اساس بر بنیان فریب استوار بود. اول یک پیش نویس قانون اساسی تو تمیز لاله کردند و از مجلس موسسان حرف زدند. بعد شد مجلس خبرگان و ولایت فقیه.

حکمت: همه انتخابات ها همین است. شما فکر می کنید در بلوی بعد از سقوط جمهوری اسلامی، می آیند به همه بودجه مساوی می دهند و امکان مسوولی برای لفقده رساله های گروهی و بعد از یک سال یک انتخابات می گذارند. مگر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا فریب نیست؟ **نویدی:** من حرف شما را می فهمم. این را قبول دارم که: در اینجا هم رساله های همگلی کسرنهایی عظیم خبر، در واقع ذهن سازی می کنند و فریب می دهند. اما در یک لگرو علمی، در هر پرسی علمی ناگزیر هستیم با ثابت فرض کردن سایر شرایط، جواب یک نکته را پیدا کنیم و بعد نکته بعدی را تا کل پدیده را بررسی کرده باشیم.

حکمت: به شرطی که فرضیه شما یک قیافه محیر العقولی به خوش نگیرد. اگر شما یک حیوان اساطیری برای من ترسیم بکنید و بپرسید که چطور به جنگ این خواهد رفت؟ من می گویم اصلاً این حیوان وجود ندارد. پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، تختک مشروعی که ما و حزب توده و مشروطه طلبان، مثلاً، مجبور باشیم به آن گردن بگذاریم صورت نمی گیرد. یک تختک وقتی می تواند مشروعیت داشته باشد که قدرت دولتی تضمین کند که طی ماه های مشخصی، نیروهای سیاسی از رسانه های همگانی تبلیغ کنند و حرفشان را بزنند و تختک در شرایطی باروشن بودن درست صورت مسئله انجام بگیرد، در نتیجه پیروزی سیاسی من و شما پیشی می گردد به انتخابات، اما بعد از دو سال، وقتی انتخابات واقعی انجام بشود...

نویدی: بعد از ده سال بگیرید، بعد از پانزده سال...

حکمت: بله هر وقتی که انتخابات واقعی صورت بگیرد، معلوم است که ما هم گردن می گزیم، اما این جواب بحث لنین را نمی دهد. هنوز لنین با این بحث لگی به دامش نمی نشیند. به خاطر این که دقیقاً، لنین در همین پروسه سرنگونی تراریسم بوده که گفته من این مکلف ما را مجبور نیستیم مقس کنم.

نویدی: پس از تراریسم بود. قدرت سیاسی در دست بلشویکها بود. **حکمت:** بله، اما در دست یک جنگ عظیمی بود.

نویدی: ما، اما نتیجه و برآیند تاریخی اش را هم دیدیم. یک اقدام تاریخی را بلبا توجه به تبلیغ نگاه کرد و قضاوت کرد. به نظر من این سنگ بنا رسیده به سوکوبهای سنگینی و سلطت آنچه را که دیدیم چه بود. **حکمت:** نظر من با شما فرق می کند که چرا استیسیسم به وجود آمد. من ریشه اش را در ناتوانی دولت بلشویکی از تغییر زندگی اقتصادی مردم می بینم.

نویدی: چرا ناتوان ماندند؟ **حکمت:** برای اینکه سیاستش را نداشته اند، وقتی سیاست را نترای موق هم نمی شوی.

نویدی: به نظر من ماجرا این بود که یک گروه ایدئولوژیک بسیل زملخواه باله گرتی مطلق، می خواست بهشتی روی زمین ایجاد کند و به زور هم لجد کند، قص اینجا بود. **حکمت:** شما فکر می کنید اگر قدرت را می دادند به شوراها مردم پتروگروله، تلخ یک جور دیگری رقم می خورد؟ **نویدی:** به گمان من تاریخ به هر جا می رفت به این لاله قهره نمی شد که شد. **حکمت:** شکست می خوردند.

نویدی: مگر پیروز شدند؟ اتفاقاً در همان دوران پاره ای از اعضای بالای حزب مقدوبند که ما نباید پیروزی را به هر قیمتی بخواهیم، به هر حال این خوش یک بحث بسیل پرودامنه ای خواهد بود

و در این مجال نمی گنجد. بگذارید من یک الگو بدهم و در این مورد صحت کنیم: یک فرض برای دمکراسی قائل بشویم به این صورت که رای اکثریت شدن از اقلیت نگیرد. هر وقت این حق از قیبت گرفته شود، دیگر اکثریت مشروعیت نخواهد داشت. چون در این صورت، حتی اکثریت بوش دیگر محرز نیست.

حکمت: در چه چارچوبی؟ شما این را در چارچوب یک کشوری می گویند؟

نویدی: بله در چارچوب یک کشوری. **حکمت:** سیستمی که ترش تختک کشوری صورت می گیرد، معمولاً سوالاتی که جلو مردم گذاشته می شود، خیلی سوالات تلگرافی و نمغنی است: سوال این است که حزب سوسیال دمکرات را می خواهید یا هلموت کهل را، در نتیجه اگر در یک چارچوب پارلمانی یا فراندومی شما این حرف را می زنید، من این را قبول ندارم. آن کسی که انتخاب کرده اگر پشیمان شد باید سه روز بعد بتواند پشیمانی اش را اعلام بکند و رئیس را پس بگذرد. **نویدی:** ببینید گفتیم که در اینجا مردم اسیر یک سری بازی هائی هستند که زید هم در تغییر دلش نمی توانند موثر باشند: چهار تا حزب سنتا تاریخی ایجاد شده که امکلت وسیع ملی دارند و تبلیغ می کنند و ذهنیت ها را جهت می دهند. **حکمت:** خوب دمکراسی است دیگر...

نویدی: بله دمکراسی ست اسمش را بگذاریم دمکراسی نیم بند. مثلاً من همین دمکراسی نیم بند را به نبود هر گونه ای از دمکراسی ترجیح می دهم.

حکمت: معلوم است که اینطور است. اما همین دمکراسی نیم بند هر وقت تگن گرفته، برای مثل ۵۰ سال پیش، در انتخابات هیولاهائی را سرکار آورده و خون مردم را در تیشه کرده. مرکزت ناچر محصول این انتخابات است، هینتر محصول این مکانیزم است.

نویدی: بله درست می گویند: این روند حتماً بهشت ایجاد نمی کند. اما نیش حتماً چنم لجد می کند. **حکمت:** این سیستم وقتی کار می کند که کنترل فکر عمومی از دست طیفه حکم خراج شده باشد و بتواند مردم را مجبور به این بکند که از بین آلترناتیو های موجود یکی را تطلب بکند. اما اگر بنا باشد مردم زیادی به چپ بکشند، اینها میزنند زینتی به راست: این ملکه ها و شاه های را که توی کاخ ها هستند خبر می کنند، آنها هم مجلس را منحل می کند و تسووال قلاتی را می گزاند سرکار. می خواهم بگویم این تورلانس و تحمیلی که در جامعه غریب هست فقط حاصل یک کلمه دمکراسی نیست. حاصل لیبرالیسمی است که برای سالیهای طولانی در نغن مردمش بزی کرده حاصل رفاه اجتماعی است، حاصل کنترل میدیا بر افکار عمومی است. حاصل خیلی ز نلهای دیگر است که کل این شبکه را نگاه می دارد که اگر شما ییلد زوش توفید، خواهید دید که پشت تک تک این دمکرات ها یک دیکتاتور غول آسا خوابیده. همین دمکراتی که پرووی ملت، بلی ندارد که گوشی تلفن را بردارد و دستور قتل در رواندا صلر کند. این حوزه جغرافیایی لیم و موفه نگاه داشته شده، اما آن ایمنی و ثبات محصول سیستم سبیلی نیست، به عکس سیستم سبیلی محصول این ایمنی و ثبات است. شما اگر این ایمنی را از ش بگیرید، این سیستم سبیلی را می درلزد یک ضربدر پشت پیراهن ما می زنند و روانه کوره های آدم سوزی مان می کنند.

نویدی: آیا امکان دارد این ماجرا در سوئد پیش بیاید؟ **حکمت:** خوب شد که نگذرد. سوئد همین حالا هم همینطور شده. سوئد یکی از سرکوبگرانه ترین نظامها را دارد. سوئد یک مزرعه است؛ مزرعه ای که درش به گاو و گوسفند ها می رسند ولی اگر علوفه کم بشود می زتد یک عده شان را می کشند. سوئد یک مملکت فوق العاده کنترل شده است.

نویدی: من گمان نمی کنم نیبی مثل هینتر در سوئد بتواند رای بیاورد.

حکمت: اتفاقاً در سوئد می تواند. اگر جانی نتواند، کشورهای لگوسلکون است که سنت لیولی قوی تری دارند، مثل آمریکا و انگلستان، سوئد مهد فاشیسم می تواند باشد.

نویدی: بگذارید اینجا به مورد مشخص کار نداشته باشیم، شما نگذرد کشورهای لگوسلکون! بسیل خوب! همان کشورها را مثال بزینم. اینجا این سنت لیولی تبیل به یک فرهنگ شده. منظور من این است که برای این که این سیر بازگشت ناپذیر باشد یا حداقل یک فولکتینن در دل این دمکراسی بیرون نیاید، باید یک سری اخلاقیات نهادی شده باشند و یک سوی نوم های فرهنگی خص به وجود آمده باشند، اینطور نیست؟

حکمت: شما فکر می کنید در یوگسلاوی این سنت ها نهادی نشده بود؟

نویدی: نه، تضادها آنجا پنهان شده بود.

حکمت: اینها همان آدمها نیستند. من و شما الان خیلی لئهای خوب. ولی تضمینی هست که نسل بعد ما هم خوب باشند؟

نویدی: نه طبعاً، اینجا یک سوال بزرگ تاریخی مطرح می شود: به هر حال، بشویت در دل این سیر آتش و خون و تاریخ سرشار از شقاوت، به یک ترتیبی راهی را بل کرده و پیش آمده. در یک نگاه کلی، می بینیم از همنوع خواری مستقیم به همنوع خواری غو مسقیم رسیده این پیشرفت است دیگر.

حکمت: بله اینها درست است. من به عنوان یک سوسیالیست فکر می کنم برای این که سو مفت

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

جنبش های آرمان گرا و همه چیز خواهی بوده که در تاریخ وجود داشته اند. تغییر اوضاع و بندگان را با شعار بهبود اوضاع بردگان نمی شود پیش برد، باید لغو برده داری را خواست.

نویدی: آقای حکمت، در ایران، در حال حاضر قابل پیاده شدن است **حکمت:** بله حتما!
نویدی: چه فکری برای سرمایه کرده اید؟ **حکمت:** منظورتان سرمایه نقدی است!
نویدی: بله و البته نه پول. سرمایه تکنولوژی است، اطلاعات است و البته اینها پول قبل خریدن است.

حکمت: شما دارید راجع به دوران گذار صحبت می کنید.
نویدی: بله در دوران گذار شما به یک انباشت سرمایه سوسیالیستی نیاز دارید تا تولید منسلت سوسیالیستی را حاکم بکنید.

حکمت: نه. این مربوط به دورانی بود که کشاورزی اصل بود و سوله دلی در مرحله لیاقت اولیه بود. الان در مرحله ای هستیم که صنایع الکترونیکی مطرح است. وقت داریم. یون کنسوری است که مشکل سرمایه ندارد. ایران یک کنسوری است که بید خلی راحل بتواند روی پای خوش بیایند.

نویدی: یعنی جدا از حلقه های تقسیم کار سرمایه داری جهانی می تواند قرار بگیرد؟
حکمت: واقعیت این است که اگر ما و امثال ما سر کل بیایم، دنیا علیه من توطئه می چید. کرای که با ساندینیسها کردند، صد برابرش را با ما می کنند. پس سوال این نیست که اگر ما را به حل خودمان بگذارند چطور باید اقتصاد را سازمان بدهیم. این کرای نلرد. سوال این است که اگر ما سر کار بیاییم چطور باید این دشمنی را خنثی بکنیم. چون می توانند بیلند و نورمن را بگویند و خون بپاشند به جنبش ما.

نویدی: یعنی ناگزیر می شوید یک جانی به ملاحظات جهانی تن بدهید.
حکمت: بله. حتما باید این کار را بکنیم، نمی شود با سوزده بیول سنگی. ولی مسئله این است که یک جنبش باید در قلب مردم جا گرفته باشد و در این صورت موفق خواهد بود. یک حکومت رشتی را بسادگی می توان محاصره کرد، اما یک حکومت کلرگری رانمی توان بسلگی محصوره کرد.
نویدی: گمان می کنم به اندازه کافی در این مورد حرف زدیم. نمی توان و نیل تظلم رسیدن به توافق در این زمینه ها را داشت، آن هم در یک گفت و گو. حلق این است که سوله ای لسلبی، به این شکل امکان طرح شدن می یابند و مورد توجه قرار می گیرند.

از شما به خاطر وقتی که در اختیار ما گذاشتید متشکریم.

نشریه دیدار شماره ۲۴ سال دوم ۲۱ اسفند ۱۳۷۷ (۲۷ فوریه ۱۹۷۷)

به حزب حکمتیست کمک مالی کنید

کمکهای مالی خود را میتوانید به شماره حساب زیر در

انگلیس واریز کنید.

Name: A. J

Bank: NatWest

Account No: 65041283

Sort Code: 601520

ما میتوانیم با سه میلیون نفر

برگشت ناپذیر شود باید برای نابرابری منفعت اقتصادی وجود نداشته باشد، برای آن که کثمتکن طبقاتی وجود نداشته باشد باید نفعی در سرکوب وجود نداشته باشد و زمینه فصلدی و نیل فصلدی برای وجود دولت وجود نداشته باشد. ما سوسیالیستها لظور فکر می کنیم و من هوز هم لظور فکر می کنم. حالا شما می پرسید چطور می شود این رانهلی کرد؟ من می گویم با ز بین بردن پله های برگشت پذیری. وقتی بسیاری باید تا ۶۰ - ۷۰ سالگی جان بکند و تزه دغغه لاین رالنه بپند که بعد کجا پرتشان خواهند کرد و عده ای همان دوسل اول بل خوشن رابسته تده، معلوم است که در این جامعه کثمتکش و خون ریزی و زندان و زورگونی حاکم خواهد شد.

نویدی: من با این بهشتی که شما ترسیم می کنید موافق هستم. مسئله بر سو پله کردن لاین بهشت است. این بهشت را نمی شود با تحمل به وجود آورد.

حکمت: مسئله بر سر این است که ما مبانی اقتصادی نابرابری و ظلم و زورگونی را ز بین برده باشیم.

نویدی: این فرهنگی است یا سیاسی؟ **حکمت:** این قبل از هر چیز فصلدی است. در لاین مورد همه بحثهایی که در مانیفست کمونیست وجود دارند باز مطرح اند. مسئله لاین است که به مردم بگوئیم نگذارند رفرا ندوم قلابی جمهوری اسلامی به شما تحمیل شود. اول بروید قدرت را بگیرد، وقت برای انتخابات بعدا هست.

نویدی: در میان زاپاتیستهای مکزیکی شعاری مطرح شده به لاین مفهوم که: "همه چیز برای همه، برای ما هیچ چیز" این در تقابل با این تر لنینیستی است که شما الان در لاین مطرح می کنید و همه چیز را در کسب قدرت سیاسی می بینید.

حکمت: من منظور این شعار را دقیقا متوجه نمی شوم، منظورشان ز "لوی ما" خود ز لپشتها است؟

نویدی: بله منظور خود زاپاتیستها است! **حکمت:** این ها می گویند ما قرت رانمی خواهیم؟ **نویدی:** بله اینطور است! آنها می گویند ما برای گرفتن قدرت سیاسی دوست حزب با جریان خودمان نیست که مبارزه می کنیم. **حکمت:** این فریب است بالاخره یک حزب، یک جریان بیلی برای گرفتن قدرت است که مبارزه می کند و گرنه چرا حزب و سازمان تشکیل می دهد.
نویدی: اینها وقتی قیام کردند، حتی از بچه های منطقه شان "چیلز" نظر خواهی کردند. **حکمت:** اینها آدمهای خیلی خوبی هستند، ولی اینکه موفق می شوند یا نه من نمی دانم.

نویدی: فکر نمی کنید اینها به بعد فرهنگی ماجرا نظر دارند؟ **حکمت:** من یک سوله بکم ز شما آقای نویدی....

نویدی: آقای حکمت مصاحبه دارد بر عکس می شود که... ولی بوملید! **حکمت:** فوض کنید شما وقت صرف می کنید برای تربیت فرهنگی نسل خونتان. اما در نظر بگردید وضعیت فرهنگی من و شما وقتی که به دانشگاه می رفتیم چگونه بود، کار شده بود روی ما که آن وضعیت را داشتیم. بعد ما رفتیم و نسل بعدی که آمد، کوچکترین میراثی از آن نگرش را نلرد، فرهنگ و لظلق رانمی شود پس انداز کرد، نمی شود سرمایه گذاری کرد، اخلاق و فرهنگ لعلکی است ز موقیت بیلی - اجتماعی - اقتصادی همان روز، همان دوران. هر چقدر هم من و شما خوش لظلق بلییم، نسل بعدی ما چیزی از این به ارث نخواهد برد. مگر این که زمله لها هم خوش لظلق را لبلج کند.
نویدی: گمان من این است که بد اخلاقی را نباید نهادی کرد. زرشت می گوید: "به پید به پیکل کسان نروید! حتی اگر به بیداد به پیکار شما می لید! فکر می کنم که گره گاه لاینجا باشد قای حکمت. این سبک رفتن ماست که مهم است. **حکمت:** این تر شما برای لاین که لظم خوش را به شما بدهد خوب است. اما به درد فعالیت سیاسی نمی خورد.

نویدی: اما بیانیید تاریخی نگاه بکنید، نه مقطعی. من گمان می کنم تاریخ بشودت با حرکتی که قبل پس گرفته شدن هستند شکل می گیرد نه با حرکتی غیر قابل پس گرفتن. ماقمهی به جلو می گذاریم و قدمهایی به پس رانده می شویم. در مجموعه تاریخ، اما، لاین قمارو به جلو هستند. **حکمت:** سوال من از شما این است: آیا کسانی تاریخ را جلو می برند که قط می خولست چند قدم جلو روند یا کسانی که خیلی چیزها می خواستند. کسانی که خیلی

چیزها می خواستند و برای خیلی چیزها تلاش کردند باعث شدند تاریخ چند قدم به جلو رود. آن هانی که فقط چند قدم می خواستند جلو بروند هیچ کاری نکردند. لها صور کردند تا آن چیزها گرفته شد و به آنها داده شد. اگر من و شما می خواهیم که دوسل نوهوز و ده لوان کنسوری بپند شیبه ترکیه یا یونان باید آسمان را بخواهیم، باید همه چیز را بخواهیم و گرنه لگو من و شما بگوئیم زنده بد جامعه ای نظیر ترکیه، من نمی دانم چه بدست خواهیم آورد. لگو جمعه لوان قول است یک قدم جلو برود برای این است سوسیالیستهای دارد که همه چیز می خواهند، قرت گرقتی است، ظلم را باید عقب راند. نابرابری را باید شکست داد. می خواهم بگویم پیشروی قطعی جهان، حاصل پیشروی

"ماهان" را بخوانید و آن را به فعالین کمونیست و به کانونهای فکری و سیاسی معرفی کنید!

از صفحه ۱۶ سرنگونی انقلاب و

* پاسخ سوال ۵ ناقص است. علاوه بر بحث انقلاب که اشاره کردم، گمان میکنم سوال کندمورد رابطه سرنگونی با مبارزات جاری و اصلاح طلبانه و شاید اقتصادی و اتصال حلقه‌های حفظ امروز تا آن روز هم پرسیده است. این وجه سوال پاسخ نگرفته. خسته نباشید.

دیگری باشد. چرا که جمهوری سوسیالیستی میتواند بعنوان دولت دوره انقلابی، نورمیران، ظاهر شود. ایجاد حکومت شورایی کارگري، پس از اعلام جمهوری، ممکن است کار سخت تری باشد. جنگ داخلی لازم داشته باشد.

تصویر حمید کامبیش تکرار پروسه انقلاب ۵۷ است. من این را محتمل ترین حالت نمیدانم. چون جناحهای جمهوری اسلامی و نیروهای سیاسی دخیل در ایران، مجاهدین، راست‌غری و کمونیستها و غیره، با یک ضربه میدان را بدست نمیگیرند و خالی هم نمیکند. قیام اینبار به احتمال قوی در لول انقلاب رخ میدهد و نه اواخر آن.

برخی اظهارات در متن بیش از حد یکجانبه و بعضا نادرست است. مثلا:

* "در اینکه انقلاب دیگری در ایران در حال شکل گرفتن است جای هیچ تردیدی باقی نمانده است" بنظر من در اینکه مبارزه برای سرنگونی در ایران اوج خواهد گرفت جای تردید نیست. اما اینکه آیا این به یک انقلاب ارتقاء پیدا میکند جای تردید دارد. برای حمید انقلاب فرض است و سوال این است که "انقلاب چه سیری را دنبال خواهد کرد". بنظر من یک سیر محتمل اینست که کل به انقلاب نکند، کونتا و ضد کونتا بشود. رژیم برود و مملکت وارد یک فاز پیچیده بی ثباتی سیاسی و کشمکش نظمی بشود. * "ما با شعار جمهوری سوسیالیستی اعلام میکنیم که در انقلابی که در راه است کارگران سومیادری را همراه جمهوری اسلامی نفر خواهند کرد".

ما این را حتما میخواهیم. اما با این شعار چیزی راجع به حتمیت در راه بودن انقلاب و اینکه کارگران چه خواهند کرد نمیگوئیم، بلکه از حتمیت سرنگونی و اینکه ما چه میخواهیم حرف میزنیم.

* "تکیه حزب بر این شعار مبتنی بر حتمی دیدن وقوع انقلاب و سرنگونی رژیم است" (متن خود سوال دوم).

بنظر من خیر. قرار از حتمیت اوجگیری مبارزه برای سرنگونی حرف میزند و نه انقلاب تکیه‌حزب بر این شعار، بنا به متن قرار، برای کنکرت کردن شعار حزب در متن مبارزه برای سرنگونی است. * همانطور که حزب ما انقلاب و سرنگونی رژیم را پیش بینی میکند".

سرنگونی را پیش بینی کرده ایم، اما انقلاب را لزوما نه.

* "انقلاب در شرف وقوع ایران از این اصل مستثنی نیست"

* "شعار جمهوری سوسیالیستی در واقع بیان توده گیر تر شعار حکومت کارگري در شرایط انقلابی امروز ایران است".

فکر نمیکنم بشود شرایط امروز ایران را شرایطی انقلابی توصیف کرد اما شعار ما برای شرایط مبارزه وسیع برای سرنگونی است. حتی اگر انقلابی در کار نباشد.

* "جمهوری سوسیالیستی تنها با انقلاب میتواند برقرار شود چون رژیم ایران با زبان خوش کنز نمیرود".

انقلاب تنها آلترناتیو "زبان خوش" نیست. رژیم ایران باید با قهر سرنگون شود. اما هر قهری ژوما انقلاب نیست.

* "در این انقلاب طبقه کارگر تنها نیست. اکثریت عظیم جامعه یعنی زنان، جوانان و بخشهای وسیعی از اقشار محروم شهری در این انقلاب کنار کارگر اندند"

در کدام انقلاب؟! در نبرد برای سرنگونی شاید این تصویر درست باشد (هر چند جوانان و زنان هم تقسیم خواهند شد) اما در انقلاب برای تبدیل "رژیم اسلامی به آخرین رژیم سرمایه داری"، اتفاقا بنظر من کارگران اکثریت عظیمی را همراه خود نخواهند داشت.

خلاصه کلام، این مطلب راجع به محتوای انقلاب است و شعار جمهوری سوسیالیستی را از آن نتیجه میگیرد. مطلوبیت انقلاب، و حتی محتمل بودن آن، یعنی واقعی بودن احتمال آن، خیلی نبودن آن در ایران امروز، میتواند موضع حزب باشد. اما حتمی دانستن انقلاب موضع رسمی مائودست و پشت دست و بال سیاسی ما را مینندد و ما را به یک سیر از میان چندین سیر محتمل میخکوب میکند.

بنظر من، و بنا به متن قرار، باید شعار را به مبارزه برای سرنگونی ربط داد و برای انقلاب از سر مطلوبیت آن برای ما و مردم تبلیغ کرد. ایده حتمی بودن، تا چه رسد به در حل و وقوع آن بنظر من درست نیست. لاقول قرار مصوب ما این نیست. چنان تیبینی احتیاج به یک قطعنامه/وضع سلیسی دارد که حتمیت انقلاب را نشان داده باشد.

اگر حمید در بحث جداگانه ای درباره سیر محتمل از نظر خودش حرف بزند، همه لیهرا میشود چاپ کرد. اما این تیبینی در توضیح یک قرار مهم جدید، به معنی تصویب این تیبین بعنوان خط رسمی است. و این بنظر من اشکال دارد.

نکات دیگر: * بیان سوال ۳ بنظر من خوب نیست. از اول مصاحبه شوندر انریک موضع تفعی قرار میدهد تا با هزار زحمت از خود و حزب رفع شبهه کند. حمید هم زیادی یادآوری کرده است که سوسیالیسم ما با نوع روشی و چینی فرق دارد. بیشتر یک نگرانی خود ما را منعکس میکند. شاید یک حالت اثباتی تر و کمتر مچگیرانه تر در سوال، جواب روشنگرانه تر و محکم تری را باعث بشود.

تماس با حزب**کوروش مدرسی** / **لیدر حزب**koorosh.modarresi@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۷۴۸۶۳۰۸۳۳

خالد حاج محمدی / **معاون لیدر**khaledhaji@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۷۴۸۵۷۵۴

رحمان حسین زاده / **دبیر کمیته کردستان**husionzade_r@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

فاتح شیخ / **رئیس دفتر سیاسی**fateh_sh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۴۷۱۷۵۱۲

عبدالله دارابی / **فرمانده گارد آزادی**darabiabe@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۴۷۵۲۱۶۳

نسان نودینیان / **دبیر کمیته خارج کشور**Nasan_nodinian@yahoo.de

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵

بهرام مدرسی / **دبیر کمیته کل کشور**bahram-modarresi@freenet.de

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱

جمال کمانگر / **دبیر سازمان جوانان حکمتیست**jamalkamangar@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

دبیر خانه حزبmail@hekmat.co.m

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۳۰۳۷۹۵۲۶

رضا کمانگر / **مسئول روابط عمومی حزب**r-hekmatist@yahoo.com

تلفن: ۰۰۵۳۸۴۰۵۶۲۹۵۴۸

سایتهای حزب و نهادهای نزدیک به حزب:www.hekmatist.comwww.jawanx.comwww.marxhekmatociety.comwww.iran-telegraf.comwww.oktoberr.orgwww.hekmat.public-archive.net

درباره سرانجام بحث قانون کار



نامه منصور حکمت به کمیته اجرایی، دبیر و اعضای ستاد سیسی حزب کمونیست ایران

از سایت آرشیو حکمت <http://hekmatpublic-archive.net/>

جنبش و صفوف حزب برد، و گرنه ابهامات امروزی ستاد، به ابهامات وسیع در حزب و هیون آن تبدیل میشود. بعلاوه باید معلوم باشد که حول این قانون چه کمپین مشخصی را شامل می‌دهیم چگونه اعضای خود را برای کار با این متن آموزش می‌دهیم، چگونه به درون جنبش می‌بریم، رادیو و نشریات چه میدهند، چه گروه‌ها و محافل تماس می‌گیریم. چه پروژ ه‌های عملی را در درون جنبش کارگری در دستور می‌گذاریم. در یک کلام، متن قانون کار یک سند و یک دست‌افزار در یک مبارزه وسیع است که هنوز یک کلمه از مابقی این پراوتیک گفته نشده. چه بسا اسناد دیگری در توضیح و تکمیل این قانون ضروری باشد، چه بسا باید ستاد سیاسی یک سلسله اقدامات ترویجی کتبی و رادیویی برای معرفی این قانون و اشاعه آن بکند. برای رد و قبول این سند، باید خطوط کلی دورنمای کل ماحول آن معلوم باشد. در رابطه با این سؤالات پاسخ مستدل و مدونی نداریم و مشکلات جدی‌ای بعد از نشر آن خواهیم داشت. پیشنهاد من این است که کمیته اجرایی و ستاد سیاسی جلسه ویژه‌ای برای حل‌وفصل این سؤالات تعیین کنند که در آن هر رفیق پاسخ تفصیلی خود را به آنها ارائه کند و در انتهای جلسه به هر حل‌یک‌تخلی و چشم انداز به عنوان خطر رسمی در مورد مساله طرح قانون کار تصویب شود. بعلاوه لازم است طرح عملی کمپین حول قانون کار نیز معلوم شود و همزمان با انتشار طرح در اختیار همه لگلهای مربوطه قرار بگیرد.

بعنوان دبیر کمیته مرکزی، متأسفانه تصویب یک متن قانون کار خشک و خلیرا، هر چند محتوای آن موافق باشم، در صورت نبود این پشتوانه تحلیلی و نقشه عمل فعالیت در دست‌نمیبم بر ضمن املطبات آن حد توانم در بحث (و در جلسات مربوطه) برای تعیین تکلیف مساله قانون کار شرکت کنم.

لطفاً چنانچه کمیته اجرایی تصمیم به تشکیل این جلسه گرفت، و با طریق دیگری را برای پلسخوی به این سؤالات روشن کرد، به موقع به رفقای ذیربط اطلاع دهد تا حتی‌المقدور خطوط بحث خود را کجا ارائه کنند.

پیروز باشید

م. حکمت

یک توضیح کوتاه

تاریخ این نامه روشن نیست، اما از آنجا که بحث حول قانون کار در سالهای 1368 و 69 در حزب کمونیست ایران جریان داشته است. این نامه هم باید در همان موقع نوشته شده باشد.

نامه از سایت آرشیو حکمت برگرفته شده است

<http://hekmat.public-archive.net/>

آثار منصور حکمت به زبانهای مختلف را میتوانید

در سایت آرشیو منصور حکمت مطالعه کنید

www.hekmat.public-archive.net/

مباحثات تاکنونی درباره قانون کار به نظر من ناکافی است. اولاً، رفقای، بویژه رفیق حمید تقوایی، ملاحظاتی جدی‌ای درباره پایه‌های نظری و نیازهای عملی که این طرح باید به آن پاسخ دهد داشته است. این ملاحظات در جلسه ستاد سیاسی (و نیز طی نوشته‌ای) مطرح شد و ظاهراً توسط مدافعین طرح موجود به آن پاسخ داده شده است. اما نتایج این دور بحث به صورت اسناد منون موقین و مخفی طرح موجود، وجود ندارد، تا حدی که بحث مشخص در مورد بندهای قانون کار در سلسله سیسی، تا آنجا که من اطلاع دارم، مجدداً به اختلاف نظرهای بنیادی‌تری میان رفقا بر سر پایه‌های تئوریک سترجعت‌کردمو این اختلافات را در خود منعکس کرده است. اکنون سند قانون کار برای آخرین تصحیح‌نگرشی در دست رفقای مسئول است، اما هنوز یک متن مستدل که در آن ابهامات طرح شده توسط رفیق حمید تقوایی گرفته باشد و یا لااقل معلوم باشد که ستاد سیاسی بر مبنای چه مباحثاتی و با چه ترکیبی از آراء موقین و مخالف دست بکار تهیه متن نهایی شده است، وجود ندارد. نکته دوم، که به ابهامات رفیق رفیق حمید مربوط میشود، اما به نظر من مساله را در بُعد وسیع‌تری مطرح میکند این است که بحث حول قانون کار تا حد رد و قبول یک سند تنزل پیدا کرده است. حال آنکه مادام که جایگاه این سند در کل پراوتیک‌گری، از لحاظ برنامه‌ای و نیز مبارزات جاری بدرستی روشن نشده باشد، نه در مورد محتوا و نه در مورد نحوه کاربست عملی آن توسط اعضاء و فعالین و ارگانهای تبلیغی و تشکیلاتی حزب، نمیتوان تصمیمی گرفت. در این یادداشت این نکته اخیر را توضیح میدهم و پیشنهاد معینی برای قرار دادن بحث در یک مجرای اصولی مطرح میکنم.

از لحاظ عملی بحث قانون کار در میان ما از مباحثات مربوط به دخالت در مبارزات جری و بویژه تلاش در متحد کردن محافل مبارز کارگری در عرصه مبارزات عمدتاً اقتصادی موجود مایه گرفتارین؛ مجریایی بود که بحث قانون کار از طریق آن برای ما مطرح شد. ایده اولیه این بود که به‌بالا یک متن قانون کار ما خواهیم توانست مرکز ثقلی برای مبارزات جاری و نیز اتحاد گرا ایشلت مبارز درون جنبش کارگری بوجود بیاوریم. این ایده، به همین صورت در نشریات ما و نیز در ملاقاتهای مابا گروه‌های سیاسی دیگر (از جمله راه کارگر) مطرح شد. در این مقطع همین کاربست عملی قانون کار، که به تریج بیشتر بصورت سندی برای "اتحاد گرا ایشلت" فرموله میشد، قطب‌نمای کار رفقای بود که در هیئت تحریریه مرکزی سابق مسئول تدوین آن شدند. توجه به مبارزات جاری، بعلاوه و عملی‌کمی برای تهیه این سند از نشست با گروه‌های دیگر داده شد، درجه معینی از تعجیل را باعث شد (کمی‌خوبی بر نحوه اصلاح متن اولیه کمیسیون هیئت تحریریه و ارائه متن دوم منعکس بود). برخلاف سفت‌های رایج (وشید گاهی زیادی رایج) حزب که برای هر اقدام عملی دهها دورخیز نظری را لازم می‌شمارد، در مورد این سند معین، امر تدوین به قصد انتشار با کمترین تحلیل نظری و کمترین تلاش در جهت روشن کردن پایه‌های تئوریک و همینطور دورنمای استفاده ما از این متن، تلاشهای تبلیغی و رهنمودهای عملی کمیلد به از گاتها داده شود، رابطه این متن با برنامه و مواضع برنامه موجود ما، و حتی موجه رد و قبول و رسمیت دادن به این سند، شروع شد. امروز کمبودهای این پروژه خود را در اشکالات متعددی، و ز جمله در وجود ابهامات نظری و عملی در بین برخی رفقا، نشان میدهد. بحث قانون کار میلید بحثی بیشتر از بحث درباره بندهای قانون کار باشد، و کل جایگاه این نوشته، پایه‌های تئوریک آن، و تقی علی استفاده از آن را روشن کند. بطور مشخص این سؤالات باید پاسخ بگیرد:

۱- قانون کار به چه نیاز مشخصی جواب میدهد؟ آیا این پلاتقرمی برای اتحاد گرا ایشلت در مبارزات جاری است؟ آیا متن یک قانون کار پیشرو، برای - بقول رفیق حمید - برای آگاه کردن کارگران است؟ آیا این تنقیق برنامه است یا استخراج یک پلاتقرم اتحاد عملی از آن؟ آیا میان این نیل هاتقضى وجود دل؟ آیا قانون کار شکل مناسب پاسخگویی به اینهاست؟ در یک کلام لزوم تدوین یک قانون کار کجاست؟

۲- با توجه به سؤالات بالا، باید روشن کرد که محتوای قانون کار چگونه تعیین میشود یا محتوای این قانون از شعارهای و مطالبات موجود، و یا قابل اشاعه، در میان جنبش کارگری فعلی در ایران مایه میگردد؟ آیا این قانون متکی به بخش حداقل برنامه است؟ آیا این قانون انعکاس پیشروترین مطالبات کارگری (و چهار چوب سرمایه‌داری البته) در صحنه بین‌المللی است؟ به عبارت دیگر چگونه این قانون کر به نیازهایی که آن را ایجاب کرده‌اند پاسخ میدهد؟

۳- با متن تهیه شده چه باید کرد. صرف انتشار یک متن ابداء کافی نیست. خود این تخلی‌ها را باید به‌هیرون

"ماهانه" را بخوانید و آن را به فعالین کمونیست و

به کانونهای فکری و سیاسی معرفی کنید!